

جلد دوم
اجتماعی و اقتصادی

کرد ها و کردستان

تألیف :

سرهنك ستاد عیسی پژمان

پاریس

شهریورماه ۱۳۷۱ سپتامبر ۱۹۹۲ از انتشارات ژن پاریس

گذشته های تاریخی، موقعیت جغرافیائی،
وضع اقتصادی، مسائل اجتماعی
و
آرایش آرمانها و دگرگونی های سیاسی

کردها و کردستان

جلد دوم
«اجتماعی و اقتصادی»
تالیف

سرهنک ستاد عیسی پژمان

پاریس
شهریورماه ۱۲۷۱ - سپتامبر ۱۹۹۲
از انتشارات ژن پاریس

از انتشارات ژِن پاریس

آدرس :

37, Rue Brunel
75019 Paris
FRANCE

Tel: (331) 40.55.08.69
FAX: (331) 742238

چاپ اول : پانیز ۱۲۷۱ - سپتامبر ۱۹۹۲

تعداد : هزار دوره چهار جلدی

چاپ و صحافی صبا

SABA
164, Rue de Belleville
75020 Paris
FRANCE
Tel: (331) 42.39.94.16

فهرست مندرجات جلد دوم

۹	فصل سوم : وضع اجتماعی
۹	بخش ۱- جمعیت و اقوام و طوایف کرد
۲۲	بخش ۲- زبان و خط
۴۳	بخش ۳- نژادکرد و ریشه های تاریخی آن
۴۹	بخش ۴- دین و مذهب و آئین
۶۵	بخش ۵- آموزش و پرورش و آموزش عالی
۷۰	بخش ۶- آداب و رسوم ، جشن ها و اعیاد
۹۰	بخش ۷- مشاهیر کرد
۱۵۵	بخش ۸- شعر و موسیقی و رقص و هنر
۱۶۵	بخش ۹- وسائل ارتباط جمعی
۱۹۹	فصل چهارم : وضع اقتصادی

" آزادی هرگز از طرف دولت بدست نیامده است

تاریخ آزادی ، تاریخ مقاومت است "

"وودرویلسن"

از : ورت آلمان

چهارشنبه ۶ خردادماه ۲۵۵۱

برابر با ۱۹۹۲/۵/۲۷

آغاز سخن بنام یزدان

تائیک رسد سخن به پایان

دوست ارجمندم جناب سرهنگ عیسی پژمان

پس از درود فراوان ، نامه‌ی مہر افزای ۱۳۷۱/۲/۲۸ -

را که در پاسخ نامه‌ی ۲۱ فروردینماہ ۲۵۵۱ من نوشته‌اید با

خرسندی فراوان دریافت نمودم . از مہر فرآینده‌تان

سپاسگذارم . از من خواسته‌اید کہ در بارہی کردستان

برداشت و دید خود را از آن استان کہ در سالہای

۱۳۲۵-۱۳۱۸ با درجہ سرگردی در آنجا بسر بردم برای شما

بنویسم . آیا گمان می‌برید برداشت یک سرگرد جوان

از آنچه در یک استان بزرگی چون کردستان میگذرد کہ آنہم

بسیار محدود است میتواند رسای کتاب پر بار شما باشد ؟

از حسن نیت شما سپاس گزارم . درست دستگیرم نشده کہ

آیا خواسته شما بہ برداشت من از آن استان محدود میشود

و یا دوران خدمت دوسالہ ام در شہر سنندج ؟

در آغاز بدنیت روشن شود، چرا یکی از تیرہ های

اصیل آریائی را کہ چند سال بنام مادہا فرمانروائی

داشتند کرد "گذاشته‌اند، و این واژه‌ی "کرد" از کجا
 پیدا شده است؟ بدنیت در اینجا اشاره‌ای به یک
 موضوع مهمی که ریشه عمیقی در تاریخ و گذشته ما
 و کشورهای خاورمیانه دارد بشود، و آن اینست که تاریخ
 نویسان سرزمین‌های خاوری بیشتر از ما مورینی بودند که
 از سوی کشورهای خودشان بآن سرزمینها مسافرت کرده و آنچه
 را که خواسته خودشان بوده برای بهره برداری حکومت
 هایشان با رمان برای کشورشان برده‌اند. از آنجمله
 است داستان آمدن آریاها از شمال خاوری از مغولستان
 و سرزمین‌های آراال به فلات ایران و از آنجا بدو شاخه
 تقسیم شده بخشی بسوی دریای مدیترانه و بخش دیگری
 بسوی هندوستان رهسپار گردیده‌اند.

آیا این نظریه از دید خود شما درست و باورکردنی است؟
 چگونه نژاد مغول که نژاد زرد هستند به صورت نژاد سفید
 در آمدند؟ و چرا یونانیها همیشه در سرزمین خودشان بسر
 میبردند و از جای دیگر بدانجا کوچ نکرده‌اند؟ مطلب
 بخوبی روشن است. یونانیها که خودروزی خراجگذار روزیر
 فرمان ایرانیان بودند، به نوشته اروپائیان بنیان -
 گذار تمدن اروپائی بودند، پایه و اساس تمدن اروپائی
 را میگویند از یونان و از سوی چند یونانی بنا مه‌ای ؛
 ارسطو، سقراط، بقراط و هرودوت گرفته‌اند. در حالی

که پیش از آنکه یونان تمدنی داشته باشد "مادها" و پس از آن "پارسیها" نه تنها توانسته بودند بزرگتری — امپراتوری آن زمان را برپا سازند، دارای تمدنی درخشان بوده اند که همه آنها نه تنها بدست فراموشی سپرده شده بلکه امروزه تلاش میشود از آنچه باقی مانده بنام "اسلام" وزیر "تمدن اسلامی" بپوشانند. بدبختانه هستند نویسندگان و پژوهشگران ایرانی که باین اندیشه نادرست و ایران ویران کن کمک میکنند. بی مناسبت نیست ، ، اشاره ای بشود که چرا بآئین اسلام نام تمدن اسلامی داده شده است ، درحالیکه بسایر ادیان چون زردشتی ، بودائی ، مسیحی ، یهودی ، مانوی ، مزدکی و ایمن روزها بهائی نام تمدن داده نشده است .

دشمنی و بدخواهی و کینه توزی را تا آنجا پیش برده اند که پس از دگرگونیهای که در ایران رخ داد گفتند : " ما ایران را به زباله دان تاریخ انداختیم " . این خود نشانه و گویای خواسته های آنهاست که از قرنهای پیش عقب ماندگی کشورمان را پیگیری میکردند ، تا اینکه این روزها ما را دچار حکومتی کرده اند که میخواهد و تلاش دارد کشورمان را به ۱۴۰۰ سال به عقب برگرداند .

بنابراین درخواستم از شما این است که نامگذاری "کرد" و آوردن دیگران را بسرزمینی ایرانی را بررسی

بفرمائید و این امر را خوبی برای آیندگان بویژه جوانان
 کشورمان روشن بفرمائید. بدون هیچ دودلی میتوان گفت
 آریائیاها شاید از دورانهایی که برای ما شناخته شده
 نیستند، در فلات ایران بصر میبردند همچنانکه آثار زندگی
 در بالای کوهها و غارها از آنها بیادگار مانده است. از
 جمله ظروف گلی است که بر اثر دود آتشی که در داخل
 غارها روشن میکردند سیاه شده بودند. در آن غارها
 گندم دیده شده در سرپل زهاب (از شهرهای
 استان کرمانشاه) بدیواری کوهی نقش یک گاو و یک
 انسان کنده شده، گفته میشود سایشی که بر اثر باران -
 و عناصر جوی و گرمی هوا در آن نقش پیدا کرده عمر آن به
 سی هزار سال میرساند.

زمانی که در ایران در رکن سوم ستاد ارتش خدمت
 میکردم وابسته نظامی فرانسه کتابی برایم آورد بنام
 " هفت هزار سال هنر ایران " در آن کتاب گفتگوازنمایش
 آثار باستانی ایران در یکی از موزه های پاریس در زمان
 " ژنرال دوگل " میشود. آثار باستانی ایران را از گوشه
 و کنار جهان از موزه ها از مجموعه داران خصوصی با مانیت
 گرفته و در آن موزه به نمایش گذارده بودند. پیش گفتاری
 به قلم شاه فقید و ژنرال دوگل و آقای " مالرو " وزیر
 فرهنگ فرانسه دارد، که هر سه آغاز پیدایش تمدن را در -

ایران نوشته‌اند. رویهمرفته پیرامون ۱۲۰۰ شیئی از - همه جا بدان موزه آورده بودند. آنان نوشته‌اند که از هفت هزار سال پیش در ایران آثار تمدن پیدا شده در حالی که در یونان از ۲۵۰۰ سال بعد از آن آثار تمدن دیده شده است .

در آن کتاب یک جدول بسیار جالب دیده میشود . درستون افقی نام کشورهای باستانی چون : کلدیه، آشور ، بابل ، مصر، یونان، چین برده شده ، ستون عمودی سال آغاز تمدن را در این گوشه از جهان از پنج هزار سال پیش از زادن مسیح نشان میدهد . در آن جدول نخستین مکانی که در آنجا آثار تمدن بشر در خاور میانه پیدا شده در " سیلک " نزدیک کاشان میان سالهای پنج هزار و چهار هزار و پانصد سال بوده . سپس در مکان دیگری بنام " حسنویه " میباشد که پیرامون چهار هزار و پانصد سال - بود. بالاخره در سالهای میان دوهزار و دوهزار و پانصد است که آثار تمدن در جزایر MINÉON و MICAN دیده میشود. بنیان گذاران این تمدن "یونانی" هم در آن - جزایر تیره‌ای از آریائیها بنام " ارتوسک ها " بودند که از قلات ایران براه افتاده ، پس از گذشتن از داردانل وارد دریای مدیترانه شده رو به باختر رفته‌اند. بخشی از آنها در آن دوجزیره که در بالانا مبرده شد میمانند و -

دسته‌ای براه خود ادامه می‌دهند تا به "سیسیل" میرسند و در آنجا ماندگار میشوند. بسیار افسرده‌ام که آن کتاب در دسترس نیست. برای پیدا کردن آن بفرانسه رفتم ولی نتوانستم آن کتاب را پیدا کنم.

کرده‌ها همان‌طوریکه در بالا اشاره کردم، همان مادها هستند که نخستین امیرا طوری آریائی را پایه‌گذاری کردند. بدبختانه این روزها آگاهی‌های زیادی از آن دوران در دست نیست. اینهم آزمایلی است که باید روشن شود.

کرده‌های کنونی گرچه در دیدگاه دینی با سایر ایرانیان جدائی پیدا کرده‌اند آنها سنی و سایر ایرانیان شیعه (یعنی پیرو) می‌باشند، بدون گزاف‌گوئی میتوان گفت از دیدویژه‌های نژادی، فروزه‌های تیره‌ای آندویکسان هستند. رویهمرفته کرده‌ها مردمانی غیور، میهن پرست، سرافراز گذشته خود، زجر کشیده در دوران زندگی دراز خود، ذاتاً "جنگجو و راستگومیباشند". کرده‌ها فروزه راستگوئی را حفظ کرده‌اند، اما ایرانی شیعه آنرا فراموش کرده زیرا پیرو "تقیه" میباشد.

در دوران دوسالی که در کردستان بسر بردم اتفاق قابل ذکری ندارم مگر آنکه آنچه که آنها پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ در موقع اشغال ایران وسیله متفقین کردند، آنهم

پس از متلاشی شدن ارتش ایران است . اگر بایستی درباره وقایع شهریورچیزی بنویسم ، آنچه که بیاد دارم خواهم نوشت . اضافه و بالاتر از همه اینها پیدایش سلسله " صلاح الدین ایوبی " که کرد بودند خود نیاز به نوشتن چند کتاب دارد که آنهم مهم و از عهده من برنمیآید . امید است این کوتاه نوشته مورد قبول شما قرار گیرد . چشم براه خواندن دید و برآورد شما هستم .

دوستدار پیروزان

آگاهی : تیمسار سرلشکر محمدعلی پیروزان از امراء فاضل و دانشمند ارتش است ، که در سوم شهریور ۱۳۲۵ هنگامیکه

ومیهن پرستی و از جان گذشتگی ایشان و همقطارانانش را در آن جنگ افتخار آفرین بیان داشته است . سرلشگر پیروزان از امرای صاحب نام و از نخبه افسرانی است که نام او جز به پاکی و پاکدامنی و فضیلت و تقوی و شهامت و شجاعت برده نشده است . به همین جهت بایسد

گفته شود که نام او در تاریخ ایران

فصل سوم

وضع اجتماعیبخش ۱ - جمعیت و اقوام و لهوایف کرد

الف - جمعیت اصولاً عقیده بر این است که احصائیه و آمار درجهان بخصوص در کشورهای شرقی یک مسئله افسانه‌ای و اگر کمی خوشبین باشیم تصویری و تخمینیه است. سازمان‌های بیگانه و غیر بومی شرقی هم در تعیین آمار برای هر منظوری که باشد نمیتواند از حد تخمین تجاوز کند. کما اینکه اگر بیش از اینها بد بین باشیم باید معتقد بود که در اکثر کشورهای با اصلاح پیشرفته و معتقد به آمار و احصائیه باز هم نمی‌توان یک آمار دقیق بر اساس واقعی و در حد اقل نقص بدست آورد. بنا بر این در منطقه ای بوسعت کردستان با چهارصد و سیزده هزار کیلومتر مربع و مردمی که بر اساس واهمه، ترس و خوف و بالاخره شک و تردیدی که از سال‌های سال از برخورد با مورین دولت یا هر ما مور قلم و کاغذ بدستی در آنها بوجود آمده و جزو خلیقات آنها شده چطور میتوان اطمینان داشت که اظهارات آنها در موقع آمارگیری و یا ثبت و ضبط آمار گر که خود ممکن است از همان اقوام و ملیت و یا غیر زبان و غیر بومی و بهر صورتی بیگانه باشد در نهایت صحت و بر اساس واقعیت

باشد؟ بنا براین نتیجه کلی در سطح جهانی و در همان کشورهای با اصطلاح پیشرفته و معتقد و مؤمن به آمار با زهم یک حداقل بیست و پنج درصد تقریبی از نظراشتباه و عدم دقت آن قائل میشوند. جمعیت و نفوس کردستان را از منابع مختلف با اصطلاح معتبر و در سنوات خیلی گذشته تا با امروز می نگارم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

۱- قدیم ترین سندی که درباره جمعیت و نفوس کردستان در دست است " شرفنامه " اثر امیر شرف الدین خان بدلیسی " ترجمه از عربی به کردی وسیله " عبدالرحمن هزار " فارسی نوشته شده ، که متأسفانه نسخه های فارسی آن کم و مترجم به ناچار از عربی به کردی ترجمه کرده است .

امیر شرف الدین خان بدلیسی می نویسد: در مورد تعداد افراد کرد مخصوصاً " مناطقی که کردها ساکن هستند بسیار داستانها و حرفها شنیده ایم ، که با حقیقت وفق ندارد. زیرا دولت های مسیطر به مناطق کردنشین هیچوقت نخواستند یک آمار حقیقی و واقعی از کردان مقیم مناطق خود را ارائه نمایند. برای نمونه شمس الدین سامی در سرشماری عمومی ترکیه کردهای مقیم ترکیه را به دو میلیون و نیم تخمین زده است .

دائرة المعارف اسلامی به زبان فرانسه مینویسد:
 عده کردها پیش از جنگ اول جهانی سال ۱۹۱۴ سی میلیون
 بوده .

اگر به حقیقت و آنچه که خود ما کردها اطلاع داریم
 از آنکارا (انگوره یک کلمه فارسی بعداً " مغرب آن -
 آنقره و بعد از جنگ اول و تجزیه امپراطوری عثمانی ،
 وسیله مصطفی کمال پاشا به آنکارا تبدیل شده است .
 توضیح از نویسنده) تا خراسان کردها ساکن هستند ، که
 با آنچه از لرها ساکن لرستان و لرهای مازان و همدان
 در حد اقل هشت میلیون است . اگر ساکنین کردستان
 (منظور کردستان ایران است ، نویسنده) را فقط یک
 میلیون حساب کنیم بیش از اینها خواهد شد .
 متأسفانه اینجام سیاست کار خود را کرده است .

ایران ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر

روسه ۲۵۰/۰۰۰ نفر

ترکیه ۴/۵۰۰/۰۰۰ نفر

عراق ۵۰۰/۰۰۰ نفر

سوریه ۲۵۰/۰۰۰ نفر

جمع آنها غیر از کردهای متفرق ساکن در مناطق مختلف
 هفت میلیون خواهد شد .

۲- تاریخ مردوخ تالیف شیخ محمد مردوخ کردستانی

در مورد جمعیت کردستان در صفحه ۵۸ می نویسد:

در تعداد نفوس کردستان به جهت فقدان موسسه
 آمارگیری و سرشماری، اختلاف درگیر است که بطور قطع
 نمیتوان عده نفوس کرد را تعیین کرد. ولی در کتاب
 " زرد " فرانسه در سال ۱۸۹۲ میلادی عده کردهای ترکیه
 بالغ بر ۸۷۹ و ۱۲ و ۳ است .

اگر کردهای ایران هم ضمیمه شود، تقریباً " پنج میلیون
 و کسری خواهد شد .

در تقریرات کمیسیونی که تحت ریاست کنستانت
 " تلگی " رئیس الوزای هنگری (نخست وزیر مجارستان)
 سابق که از طرف (عصمته الامم) (جامعه ملل) برای
 رسیدگی به مطالب اکراد ، و تعیین نفوس آنها تشکیل
 شده بود و در سال ۱۹۲۵ میلادی انتشار یافت کردها
 را در کلیه اقطار دنیا اینطور حساب کرده بود:

ترکیه	۱/۵۰۰/۰۰۰	نفر
ایران	۷۰۰/۰۰۰	=
عراق	۵۰۰/۰۰۰	=

جمع سه میلیون نفر

الکساندریا در کتاب خود که راجع به مسائل کرد است
 و در سال ۱۸۶۰ میلادی در پترسبورگ منتشر ساخته مینویسد:
 عده کرد را اگر از روی چادر و منزل بخواهیم معین

کنیم ، در هر چادر یا منزل می بینیم که ۵ الی ۲۰ نفر موجود خواهند بود برای بدست آوردن عده در ست ، حد متوسط را میگیریم که عدد ۱۰ باشد ، پس عدد خیام (چادرها) و منازل را در آن ضرب می کنیم ، و ایمن نتیجه حاصل میشود .

نفر	۳۰۰۰۰۰۰۰	ترکیه
=	۷۴۹۰۳۸۰	عراق
=	۳۰۳۰۰۰۰۰	ایران
=	۲۸۹۰۹۴۰	سوریه
=	۶۰۰۰۰۰	در جمهوریهای ارمنیه

جمع کل ۸۰۳۸۷۰۲۸۰ نفر و کسری - اکراد بلوچستان و افغانستان و هندوستان جزو این جمع نیستند ولی بطور قطع اینگونه تخمین ها نزدیک به حقیقت نیست . حدس قوی اینست که عده نفوس کردها کمتر از (ده میلیون) نخواهد بود . زیرا کردستان باین عرض و طول ، کمتر از آسیای صغیر نیست ، که عده نفوس آنجا را ۱۶ میلیون نوشته اند .

۳- فخرالکتاب در تاریخ کردستان که منظور او - همان کردستان ایران است می نویسد : عده نفوس شهر سنندج حالا سی و دو هزار نفر و تقریباً " هفت هزار و پانصد خانوار خواهد بود . با احتساب سایر شهرها و قصابات

تابعه پنجاه هزار نفر خواهد بود.

۴- نجفقلی پسیان در کتاب " مرگ بود بازگشت هم بود" در مورد کردستان که منظور او کردستان ایران و توابع آن بوده می نویسد: کردستان یکی از مناطق کم سکنه ایران است و جمعیت این حدود بیش از ۲۵۰ هزار تن نیست و از ده نفر در هر کیلومتر مربع تجاوز نمی کند. حتی این نسبت هم در همه جا موجود نیست و در بعضی نقاط از یک نفر در کیلومتر تجاوز نمی کند، و در برخی مناطق هم بعلت صعوبت منطقه و کوهستانی بودن آن -- جمعیتی دیده نمی شود.

۵- از مجموع اطلاعاتی که در نوشتار یا مقالات و همچنین منابع موثق داخل و خارج از ایران جمع آوری شده است در حال حاضر جمعیت کردستان در کشور های مختلف بشرح زیر است:

۱- ایران ۴۰۰۰۰۰۰ نفر (استانهای: ایلام - کرمانشاه - کردستان - شهرستانهای کردنشین تابع استان رضائیه - شهرستانهای تابع استان آذربایجان شرقی تا پلدشت).

۲- عراق ۲۰۰۰۰۰۰ نفر شامل چهار استان شمالی

۳- ترکیه ۱۰۰۰۰۰۰ نفر شامل استان جنوب و جنوب شرقی .

۴- سوریه ۸۰۰۰۰۰۰ نفر (شامل حلب -

حمص - جزیره - در بایسیه)

۵- لبنان ۲۰۰۰۰۰۰ نفر (اکثرا " بیروت و

شهرهای اطراف آن)

۶- شوروی سابق ۴۰۰۰۰۰۰ نفر (ایروان و شیروان و

جمهوری خود مختار نخجوان و شهرهای اطراف آن)

۷- متفرق ساکن در مناطق غیرکردستان مانند :

ایران : مناطق مختلف بلوچستان ایران و پاکستان

شامل : زاهدان ، تفتان ، خاش ، کویته ، کراچی

و کردکوی در شمال و پاکستان قزوین - منطقه نورد کچور

در شمال ایران.

۸- ترکیه : استانبول ، آنکارا ، ازمیر و حتی عده‌ای که

اخیرا " بر اثر مشکلات زندگی و فشار دولت ترکیه به غرب

و جنوب ترکیه مانند جیرزی ، سیرناک ، ازمیر و گرسو س

مهاجرت کرده‌اند.

۹- سوریه : دمشق - بعلبک - بندر طرابلس و بندر لاذقیه

۱۰- متفرق در کشورهای اروپائی - آمریکا - کانادا -

کشورهای امارات خلیج فارس .

۱۱- عراق - ساکنین در بغداد و مناطق جنوب که بر اثر

فشار دولت و یا بخواست خود آنها برای اقامت واسکان

و تامین ما یحتاج زندگی مهاجرت کرده‌اند.

با احتساب مجموع کردهای متفرق وساکن در ایران ، ترکیه ، سوریه ، عراق هشتصد هزار نفر وساکنین کشورهای اروپائی وامریکا وکانادا وکشورهای امارات خلیج فارس را هشتصد هزار نفر ،

رقم (۲۰/۰۰۰/۰۰۰ بیست ملیون) بدست میآید که اگر چه مورد تائید نویسنده است ولی اکثر اکراد مطلع چنین رقمی را قبول نداشته وجمعیت کردها را بیست وپنج ملیون میدانند . برحسب اینکه در اغلب جرائد معتبر جهان حتی روزنامه ها ومجلات خود ترکیه عده نفوس کردها را درآن کشور دوازده الی پانزده ملیون تخمین زده وبآن اشاره می کنند ، ولی چنین رقمی غیر واقعی وگزافه گوئی است .

یک اتفاق کوچکی را درحاشیه این موضوع باطلاع خواننده میرسانم که خالی وعاری ازحقیقت نیست وبه شنیدنش میارزد :

چند سال پیش سرهنگ قذافی مهمان دولت اتریش بود و هواپیمای او در فرودگاه وین به زمین نشست . جزو مستقبلین او یک گُرد مقیم عراق که به تابعیت اتریش درآمده وشاغل شغل مهمی بود ایستاده ووسیله رئیس جمهور به قذافی معرفی شد . گُرد نامبرده ضمن تعارفات به زبان عربی به او خیرمقدم گفت . قذافی

از ملیت و تابعیت و هم چنین تحصیلات او که به زبان عربی
 کا ملا" صحبت میکرد و سؤال می کند. شخص مستقبـل
 خود را کُرد و از اهالی سلیمانیه عراق معرفی میکنند.
 قذافی می گوید: " شما ها کردها مردمان بی بو و بی
 خاصیتی هستید، همیشه حرف میزنید و ادعا می کنید .
ما با چهار میلیون نفر دولت مستقل و مقتدری هستیم ،
 در حالیکه شما ها با بیست میلیون نفر حتی یک خود مختاری
 تو خالی هم ندارید. " موضوع به گوش کردهای فرصت
 طلب رسیده و چند نفری از طرف پسران ملامصطفی به لیبی
 مسافرت و از قذافی کمک و حمایت میخواهند. سرهنگ عرب
 رند از آنها پذیرائی خوبی می کند و می گوید: برادران
 من واقعا " به استقلال شما علاقمند هستم و آنروز هم
 در فرودگاه اتریش چیزی گفتم ، ولی با وجود حافظ اسد
 و صدام حسین تکریتی و همچنین برادران عزیزم مسئولین
 جمهوری اسلامی ایران چگونه میتوانم آن برادران را به
 شما برادران ترجیح ندهم ؟ در هر روز و در موقع هر
 نمازی شما را دعا می کنم که بیاری خدا روزی آزاد و
 سربلند و پرچم استقلال کردستان را با هتزاز در بیاورید.
 من اولین کسی خواهم بود که دولت مستقل کردستان
 را بشناسم و آنچه در قدرت داشته باشم از هیچگونه کمک
 و حمایتی کوتاهی نکنم . فرستادگان دست از پادرازتر

خاک لیبی را ترک می گویند .

در چنددههء اخیر سیاست ضد مردمی دولت های ترکیه ، سوریه ، عراق ، در قتل عام مهاجرت اجباری یا مهاجرت اختیاری کردها بر اثر فشار دولت های مذکور مناطقی که از بدو اشغال و در طول تاریخ مسکن و مأمن کردها بوده بکلی خالی از جمعیت شده است . برای نمونه قتل عام کردها بدست مصطفی کمال رئیس جمهور ترکیه جدیدالتاسیس در سال ۱۹۲۵ است : بر طبق آمار ناقص ، حدود ۲۳۰ روستا بکلی ویران ، ۸۷۰۰ خانه با تش کشیده ، علاوه بر عده ای نزدیک به ۱۵ هزار نفر از افراد بی دفاع که به قتل رسیدند ، هزاران نفر دیگر هم بر اثر تبعید و انتقال دسته جمعی به نقاط دور دست که بیشتر در شرائط سخت جوی و سرمای زمستان انجام شد ، در راه از بین رفته و هرگز به مقصد نرسیدند .

بمباران و قتل عام کردهای مناطق شمال سوریه مانند حمص ، جزیره و در باسیه وسیله حافظ اسد ، یا مبارزه با کردهای شمال عراق وسیله صدام حسین تکریتی از ۱۹۶۳ کودتای دوم و ۱۹۶۸ کودتای سوم عراق تا با امروز هیچ فردی از عملیات غیرانسانی آنها نسبت به کردها و بی خانمان کردن آنها در حد استعمال بمب شیمیائی بر علیه آنها و با خاک یکسان کردن دهات و

و خانه‌های کردها بابلدوزور در سراسر مرز شرقی عراق بعرض بیست و پنج کیلومتر بی اطلاع نمانده است . بنا براین به همین اختصار بسنده کرده ، باین نکته توجه می‌دهم که کردهای لجوج و سرسخت و شجاع ، در عین حال صبور ، وفادار و حق شناس هیچوقت سرزمین خود را فراموش نکرده و تا آخرین نفس و واپسین دم در نگهداری و حفاظت خاک و بوم خود که قسمتی از سرزمین مقدس و سپنتائی ایرانزمین است کوشش و جان‌بازی خواهند کرد . و این است سر بقای حیات و زنده بودن آنها

ب- اقوام و طوایف کرد.

قدیم ترین و جدیدترین اسنادی که اطلاعاتی در مورد اقوام و طوایف کرد در اختیار ما می‌گذارند به ترتیب تاریخ بشرح زیر است ، که اطلاع از چند قوم و طایفه کافی بنظر میرسد :

۱- شرفنامه - (امیر شرفالدین خان بدلیسی

۱۸۶۰ میلادی ۱۲۷۶ هجری) ترجمه به کردی :

باستناد مروج الذهب " مسعودی (۳۳۲ - ۹۴۳ میلادی) - طوایف کرد را در مناطق مختلف در حدود یکصد و هفت طایفه نام برده است از جمله : شاهجان : در منطقه همدان ، مارجوران در منطقه کنگاور (کرمانشاه - هزبانی و برات در آذربایجان ده بابابلاد در دمشق

(سوریه) وهم چنین طوایف مختلف مسیحانی که در -
منطقه کردنشین ساکن هستند مانند تیره یعقوبی (جورگات)
در منطقه موصل.

شرف‌الدین خان معتقد است که در اکثر اسناد و مدارکی
که او مورد مطالعه قرار داده است در مناطق فارس و -
سجستان ، خراسان و اصفهان و زنجان طوایف کرد ساکن
دارند. کردهای ساکن کنار رودخانه ارس و همچنین
قسمت مسیحی نشین آن مانند " آران " کردهستند.
بیلماقن - در بندرو جزیره و شام حدود و مرز کردهاست .
در استخر فارس هم چنین جلیوند در منطقه اصفهان
و خوزستان ، لولیان در منطقه شیراز- دیوان در منطقه
ساپور یا شاپور وهم چنین کاویان در کرمان و شهریار
در اصفهان - رامانی در منطقه شبانکاره فارس
و صدها تیره و طوایف دیگری مانند ماردین و چترینه
که در خاک عثمانی ساکن هستند.

۲- تاریخ مردوخ طوایف کرد را به دو طایفه
اصلی و فرعی تقسیم کرده و برای هر یک سوابق تاریخی
و مآخذ مستندی ارائه کرده است. بطور کلی طوایف
اصلی یعنی اکراد غرب که مربوط به مناطق زاگرس -
هستند از این قرارند:

الف) لولو- گوتی - کاسی - سوبارو - هوری

ب) ماد- نایری - کاردوخ

که بعد طوایف فرعی از آنها مشتق و منشعب شده است که هر طایفه مبدل به چند تیره گشته که شرح اوضاع و احوال آنها را نگاشته است.

طوایف فرعی کردها قریب پانصد تیره است که در کردستان و ممالک همجوار پراکنده شده اند. اسناد مختلفی مانند: مروج الذهب، اصطخری، فارسنامه، معجم البلدان و غیره که نزدیک به ده سند معروف و مشهور میباشند، هیچکدام بطور کافی طوایف و قبایل کرد را ذکر نکرده اند. برای کسب اطلاع از احوال و وضعیت کلیه طوایف پانصد گانه کردها به تاریخ مردوخ باید مراجعه کرد.

" اگر بخواهیم که تمام اوضاع و احوال سابق کرد را - مرتباً " بنگاریم کتاب از حد اختصار خارج میشود. فقط همین اندازه می نویسیم که کردها در پیشرفت شوکت و عظمت ایران و تشیید مبانی علوم و معارف و توسعه نفوذ و اقتدارات دولت ایران سوابق شایان توجه دارند."

۳- تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان به قلم فخرالکتاب سنندجی وهم چنین در چهار مقاله مقدماتی به قلم دکتر حشمت‌اله طبیبی شرح قابل توجهی از طوایف و اقوام و یا ایلات و عشایر کردستان در کلیه مناطقی ندارد. فقط به شرح هفده طایفه از توابع کردستان

ایران اکتفا شده است. و بالاخره کتاب " مرگ بود و بازگشت هم بود " به قلم نجفقلی پسیان هم به شرح سی طایفه و وضع سکونت آنها در دو منطقه کردستان و کرماشان پرداخته که اغلب غلط و در بعضی موارد ناقص و با حقیقت وفق ندارد. بهر صورت طوایف و تیره های کرد زبان اعم از ۴۹۹ یا پانصد و صدویا ده در اصل مطلب فرق چندانی ندارد. مسئله مهم پراکندگی و اسکان و اقامت مردم آنست که از مدیترانه تا اوقیانوس هند و از اوقیانوس کبیر تا اوقیانوس اطلس را شامل میشود. همین پراکندگی و اقامت در مناطق داخل و خارج از منطقه اصلی کردنشین است که اختلافات گسترده ای در طرز زندگی و معاشرت و خلق و خوی آنها مخصوصاً " از نظر افکار سیاسی بوجود آورده که از جنگ چالدران ۱۵۱۴ - میلادی این تفرقه فیزیکی و فکری بوجود آمده و تا با امروز ادامه داشته است. همین اختلاف یکی از عوامل مهم در زندگی اجتماعی، اقتصادی و مخصوصاً " سیاسی آنهاست، که تاثیر قابل توجهی در موقعیت و وضعیت بین المللی و جهانی آنها بجای گذارده است.

بخش دوم

زبان و خط

تاریخ مدون بشر با زبان و خط تالیف شده است. زبان اگر چه وسیله تفهیم و تفهم در جامعه بشریست

است ، ولی نقش بسیار مهمی را در کلیه موارد و مراحل زندگی بشر دارد . تعریف و تشریح زبان ملت ها -- اقوام و طوایف مانند سایر موارد : حدودوشغور ، کوه و رودخانه و جنگل و یا اموراتصادی و تاریخی آن نیست . در جامعه امروز و در سطح مراکز علمی جهان یادگیری زبان و زبان شناسی از رشته های مهم و درپاره ای از -- موارد علمی و فنی بوده با بسیاری از رشته های دیگر علمی و عملی برخورد و برای مدت زمانی کوتاه و یا بلند در یک مسیر و در کنار هم قرار میگیرند . برای نمونه :

کاشی زمین ها و حفاری برای جستجو و پیدا کردن آمازی از گذشته هر اندازه فنی ، وسیع و موفقیت آمیز باشد ، بدون همکاری نزدیک و مداوم با متخصصین زبان ، هیچگونه اطلاعات و اثری از گذشته آشکار و کشف نخواهد شد . و -- همینطور در سایر موارد یک زبان شناس گاهی برای تکمیل و تحقیقات علمی خود احتیاج به مسافرت بمناطق دور دست جهان و اقامت و زندگی با اقوام و طوایف مختلف دارد تا بتواند مورد یا مواردی را در عمل و بگوش خود شنیده نسبت به تکمیل و گاهی رد کلیه بررسیها و تحقیقات خود تصمیم لازم اتخاذ نماید . هم چنانکه یک پزشک متخصص میکروب شناسی تمام اوقات خود را در لابراتوار برای شناسائی و کشف میکروبیهای شناخته یا ناشناخته

بمنظور تکمیل اطلاعات درمورد شناخته ها و کشف
ناشناخته ها میگذرانند. یک زبان شناس مجبور است
درمورد کار خود درست و حتی دست به کارهایی که یک
پزشک متخصص میکروب شناس قادر با انجام آن نیست
بزند و مسئله ای تازه ای را بعالم علم و دانش بشری
ارائه کند.

بر اساس این مقدمه مختصر و خارج از تخصص
نویسنده، نمی توان از بحث در شناسائی تاریخی
زبان کردها بصورت ساده گذشت، زیرا تا آنجا که
اطلاع دارم در سده های اخیر توجه قابل توجهی در مراکز
علمی جهان به این موضوع شده و نتایج قابل توجهی
بدست آمده است.

- امیر شرفالدین بدلیسی در " شرفنامه " در بررسی
زبان کردی از کنار آن گذشته است.

علت آنهم عجله ای بوده که میخواست هرچه زودتر
به مسائل سیاسی مخصوصا " شرح حکومت خانها، فتوئدالها
و امیران برسد. بنا براین به مسائل طبیعی و جغرافی
و اقتصادی و اجتماعی چندانکه باید و شاید توجه نکرده -
است. چنانکه راجع به طوایف و زبان کردی می نویسد:
" طایفه اکراد چهار قسم است و زبان و آداب ایشان
مغایر یکدیگر است.

اول کرمانج ، دویم لُر ، سیم کَلهَر ، چهارم گوران .
 - مردوخ کردستانی برخلاف سایر مورخین آنچه که امکان
 و قدرت داشته نسبت بمسائل مختلف توجه کرده و با
 مراجعه با اسناد و مدارک فراوان و معتبر به شرح لازم در
 هر موردی در تاریخ " کرد و کردستان مردوخ " پرداخته
 است . بطور خلاصه مردوخ می نویسد :

" برطبق تحقیقات دکتر (سپایزار) طوایف اربعه
 منظومه زاگرس یعنی اکراد قسمت ارارات که عبارت
 از کرد (لولو - گوتی - کاسو - شوبارو) هستند ،
 هر یک دارای یک زبان مخصوص بوده اند . ولی بهمدیگر
 نزدیک بوده و مانند طوایف اکراد امروزه ، که هرچند
 شاخ و برگ کلمات متفاوتند ولی اصول کلمات در زبان همه
 یکی است و نزدیک بهمند . طبق نظر مستشرقین زبان -
 طوایف اربعه زاگرس (آری) بوده ، ولی " زبان آری "
 هم تاکنون معلوم نشده که چه قسم بوده است ، زیرا
 هنوز مدرکی به زبان " آری " بدست نیامده است . مگر
 اینکه در آتیه چیزی بدست بیاید که مشکل را حل کند .
 بنا براین ما باید که از زبان اکراد قسمت ارارات فعلاً
 صرف نظر کنیم و در اطراف طبقه دوم کرد یعنی اکراد خاور -
 زمین یعنی " مادها صحبت کنیم .

(دارمیس ثر " موء لف کتاب (تتبغات ایران)

میگوید :

زبان مادها همان زبان اوستا بوده ولی تاکنون مدرکی به زبان مادی بدست نیامده تا باوستا تطبیق شود . (استرابون) جغرافیادان یونانی که در اوائل قرن اول میلادی متوفی شده در نشریه خود (ایران قدیم) می گوید: پارس و ماد زبان همدیگر را بخوبی میدانستند . پس معلوم میشود که زبان (پارس - ماد) خیلی نزدیک بهم بوده اند مانند زبان فارسی و زبان کردی . امروزه (آنتوگرافی) علم قومیت واکثر تواریخ هم مصرح اند باینکه زبان مادها همین زبان کردی مکرری بوده است . چنانکه زندو اوستا که به زبان مادی نوشته شده خیلی نزدیک به لهجه مکرری است و یا همان زبان مکرری است . این نظریه وسیله عده ای از متخصصین تأیید شده ، و نتیجه اینکه زبان اوستای زردشت زبان کردی مادی است . بهر حال زبان امروزه - کردها چهارشعبه است :

۱- کرمانج ۲- گوران ۳- لر ۴- گلهر

که هر یک از شعبات بچندین شعبه دیگر منشعب شده و تغییر زبان داده اند .

در هر حال اصل زبان کردی خاورستان بطور تحقیق

همان زبان مادی اوستائی است که اصل وریشه آن همان

زبان آریائی قدیم است ، که آنرا زبان (آنزانی) -

گفته اند . (انسان) ^معرب (انزان) است حالاهم

مردم منطقه اورامان از توابع کرماشان و کردستان -
 بجای انسان (انزان) می گویند. زبان انزانی کسه
 پدر تمام زبانهای مادی و هندی و پارسی و عیلام است ،
 در حدود سه هزار سال پیش از میلاد آریائیها با آن -
 مکالمه میکردند، و بعد ها منشعب و مختلف شده و تغییرات
 کلی پیدا کرده است. طبق تقسیمات زیر:

زبان انزانی ابتدا به آریائی و سپس به دورشته
 (مادی یا اوستائی) و (پارسی قدیم) و (هندی یا
 سانسکریت) تغییر پیدا کرده است.

مادی بعد از چندی به کردی جدیدی که دارای لهجات
 مختلف بوده تغییر پیدا کرده است بشرح زیر:

۱- لولو ۲- زازا ۳- کرمانجی ۴- گورانی ۵- لُری
 ۶- کلهری ۷- گیلی

پارسی قدیم لهجه‌هایی باین شرح دارد:

۱- سگزی ۲- زاولی ۳- دَری ۴- پشتوی ۵- پهلوی
 ۶- سُنَدی ۷- هروی

و بالاخره (هند) ابتدا به بنگالی و سپس دارای -
 لهجه‌های زیر شده است:

۱- هالی ۲- آسامی ۳- مهاراتی ۴- کجراتی ۵- سینهای
 ۷- اردو ۸- اوریای

دکتر حشمت‌اله طبیبی در مقاله سوم خود در مقدمه ای بر

تاریخ و جغرافی کردستان تالیف فخرالکتاب سنندجی در مورد زبان کردی به شرح مبسوطی از سوابق تاریخی ، ریشه زبان و شعب آن پرداخته است که تلخیصی از آن را - برای مزید اطلاع خواننده گرام خواهم آورد. دکتــــــــــــر طبیبی می نویسد :

زبان کردی در ناحیه وسیع کردستان چه در ایران و خارج از ایران (منظور سرزمینهای جدا شده از ایرانست ، نویسنده) ، به شاخه‌های تقسیم شده ، و هر شاخه نیز گویش‌های متعددی دارد که این اختلاف در شاخه و گویش سبب شده تا برخی محققین و علمای زبان شناسی در باره غیر ایرانی بودن زبان کردی - نظریاتی ابراز داشته ، و خواستند همانطور که - درباره نژاد کرد سعی کرده اند نسبت به ایرانی‌الاصل بودن آنها تردید نمایند ، درباره ایرانی بودن زبان کُردی نیز شک کنند ، بدین لحاظ به چندا مطلب بآید اشاره کرد :

آنهائی که به تالیف آثاری در باره زبان کردی پرداخته اند ، چون دسترسی به تمام گویشهای رایج در میان ایلات و عشایر پراکنده در محدوده وسیع جغرافی کردستان نداشته اند ، بر مبنای یکی از گویشها اظهار نظر کرده اند ، مانند ژان دومرگان ، ویاتنها به بیان

دستور زبان کردی پرداخته اند مانند: پُل بیدار .

حال آنکه تحقیق در زبان کرد که سابقه چند هزار ساله دارد مستلزم آشنائی با زبان " فارسی باستان پهلوی و فارسی کنونی و گویش های فارسی مانند گویش طبرستانی، لری، سمنانی، بلوچی و آشنائی با گویش های اصلی زبان کردی است . (طبرستانی و بلوچی هرکدام خود به تنهایی زبان هستند نه لهجه . نویسنده) .

دکتر طیبی نظر عده ای از متخصصین علم زبان شناسی و محققین را بیان داشته ، از جمله میچر سون که از محققین مشهور در تاریخ کرد و کردستان است می نویسد :

" اکنون معلوم شده است که زبان کردی مشهور و خالص آریائی است ، و از میان زبانهای آسیائی تنها این زبان است که بغیر از پذیرفتن بعضی تعبیرات دینی ، از اختلاط با زبان عربی محفوظ مانده است . "

پیرو آن ، عقیده دکتر محمد مکرری را بیان می کند :

" زبان کردی که از بقایای زنده و اصیل زبان آریائی است از دو جهت باید مورد مطالعه و دقت قرار گیرد :

۱- از لحاظ ساختمان و ترکیب اصلی زبان .

۲- از لحاظ تاثیرات و تحولات بعدی .

از لحاظ ساختمان و ترکیب اصلی زبان ، تصریف و شکل افعال با تمام زبانهای آریائی مشابه و نزدیک است . بخوبی

ملاحظه میشود که نوع فعل و مصدر و تصریف آن اگر چه با زبان فارسی و پهلوی و سایر زبانهای قدیم و محلی ایران تفاوت دارد ، ولی این تفاوت بحدی نیست که زبان کردی را از خویشاوندی و همدست بودن با دیگر زبانهای ایرانی جدا سازد .

زبان کردی از بسیاری از جهات با زبان اوستائی مشابه است ، ولی چون فاصله بین تالیف اوستا و قدیم ترین آثار متعلق به زبان کردی که متعلق به چند قرن قبل است خیلی زیاد میباشد و در این فواصل آثاری از زبان کردی قدیم یعنی کردی زمان ساسانی یا اشکانی بدست نیامده است ، نمیتوان سیر تحولی را که در این مدت زبان کردی داشته تا بصورت فعلی درآمده است ، مطالعه کرد و آنرا کاملاً از لحاظ فنی با زبان اوستا مقایسه کرد .

آنچه محقق است زبان کردی با زبان اوستا خویشاوندی ، و از بسیاری جهات با آن متشابه است . چنانکه زبان کردی کنونی بسیاری از اصوات زبان اوستائی را دارا می باشد ، که در زبانهای دیگر ایرانی کمتر دیده میشود . بعلاوه صورت اسامی و حالات هشتگانه اسم و بعضی ضامی در کردی متداول نیست ، و همانطور که در همه زبانهای ایرانی بمرور زمان مختصر شده و از لحاظ صرف و نحو ساده تر -

گردیده اند، بهمین نحو هم زبان کردی بمرور ایام --
 صرف ضمیر و نامها را از دست داده است .

(در اینجا باید متذکر شد دکتر محمد مگری که
 خود کرد زبان هستند، از ادب و فضلا و دانشمندان مشهور
 و معروف ایران بوده و از علمای بنام زبان شناسی و --
 و متخصص در شناسائی زبان کردی و لهجه های مختلف غرب
 ایران هستند. ایشان مدت مدیدی را در مراکز علمی فرانسه
 به تحقیقات و تفحصات پرداخته و تالیفات زیادی بـ
 زبانهای فارسی، کردی و فرانسه دارند . علاوه بر تحقیق
 با سمت استاد در مطالعات علم زبان شناسی و زبان کردی در
 دانشگاه مشهور سوربن فرانسه اشتغال داشته است .
 کردهای ایران مرهون خدمات دکتر محمد مگری به فرهنگ
 و ادب کردستان میباشند. نویسنده) .

بطور کلی زبان کردی چهار شاخه اصلی دارد که
 هر کدام دارای گویشهای فرعی متعددی هستند .

۱- شاخه کرمانج شمالی (زازا)

طوایی که به این لهجه یا گویش متکلم میباشند عبارتند
 از :

الف- در ایران - طوایف هرکی - میلان - شکاک ، جلالی
 حیدری در مناطق شمالی و شهرهای شمالی تابع استانهای
 آذربایجان غربی و شرقی .

ب- در ترکیه - تمامی طوایف کرد ساکن سرزمین های
 جدا شده از ایران ، زبانشان کردی کرمانجی شمال است
 مانند : ارزروم - بایزید - هکاری - شمذینان -
 بادینان - طور عابدین ، ماردین ، موش ، دیاربکر ،
 درسم - ارزجان .

ج - اکراد ساکن سوریه و لبنان . همگی به کرمانجی
 شمالی تکلم می کنند .

د- در عراق - اکراد مناطق موصل و طوایف و عشایری که
 در نواحی - عقره - عمادیه - رواندوز - زاخو ، سنجار
 و بارزان ساکن هستند .

۲- شاخه کرمانج جنوب

قسمت اعظم کردهای ایران و عراق باین لهجه
 تکلم می کنند . در بعضی مناطق اختلافات جزئی در بیین
 گویش های محلی وجود دارد که قابل توجه نیست .

۳- شاخه کردی گوران

اغلب عشایری که در منطقه کرماشان تکلم می کنند ،
 دارای گویش خاص میباشد که با گویش های شمالی اختلاف -
 دارد . تمام ساکنان کرماشان و شهرهای تابع این استان
 و استان ایلام و ایلات و عشایری مانند : گوران ، سنجابی ،
 قلخانی ، باباجانی ولدبگی ، کلهر و غیره

۴- شاخه اورامانی

این شاخه گویش های متعددی دارد که تکلم

بآنها برای سایر مناطق کردنشین قابل فهم نمی باشد. قدیم ترین آثار ادبی گوش اورامانی و گورانی متعلق به گوش گورانی قدیم است که مأخوذ از گوش اورامی - قدیم و شامل آثار دینی اهل حق میباشد که قدمت کهن ترین آنها متعلق به پنج قرن قبل است.

سرهنگ دکتر مجتبی پاشائی در مقاله‌ای زیر عنوان "زبان کردی و ملیت ایرانی" پس از شرح نخستین رابطه خود با کرد و کردستان که در مقدمه ایشان برای کتاب آمده است می نویسد :

از روزیکه دوستی من با مرحوم دکتر کامران - بدرخان آغاز شد ، تا پایان زندگی آن شاد روان ، سعادت و لذتی که از هردیدار یا خواندن آثار گرانبهای آن بزرگ مرد داشته‌ام از بهترین خاطرات زندگی‌ام میباشد . نتیجه این که پی بردم و یقین حاصل کردم که زبان کردی برای هرکردی خیلی گرامی و عزیز است . یک، میراثی است که کردها میخواهند با تمام وجودشان آنرا حفظ کنند . اما در جان و روان هرکردزبان ، فارسی یک ربایندگی مرموزی دارد که در هر حال و در هر جا باشد گوش آنها را برای شنیدن این زبان جاودان باز است . کردی که حتی چها رکلاس سواد دارد ضمن مکالمه امکان ندارد که چند شعر یا چند مثال بزبان فارسی نگوید . من تاکنون - ندانسته و شاید هیچوقت نخواهم دانست که این تعصب

درشناختن این زبان در میان اهل علم و قلم دانشگاهیان
از کجاست، و این زبان اصولاً "از کجا آمده است".
دکتر پاشائی می نویسد:

" میدانیم در دوران هخامنشی زبان مادها و پارسها از هم
جدا بوده، و به همین جهت در زبان رسمی ایران و
همچنین در کتیبه‌ها و آثار نشان می‌دهد که چند زبان وجود
داشته است.

در دوران اشکانی و ساسانی هم چهار زبان در ایران
متداول و شناخته شده بود. البته نامی از زبان کردی
برده نشده ولی آنرا زبان شمالی مینامیدند. آنچه
مسلم است تا پیش از دوران قاجاریه حتی زبان فارسی
را "دری" مینامیدند، که مخصوص دربار و زبان علم
و ادب بوده، و زبان محلی با اختلافات اندک یک زبان
دهاتی شبیه کرمانشاهی و لری و گیلی بوده است. دکتر
سنجایی برای من تعریف کرد، که برای شکار مرغابی به
بحر خزر رفته، وقتی قایق رانها با هم حرف میزدند به
گوش او کردی بوده و حتی یک جمله کردی هم گفته بودند،
که وقتی از آنها میپرسد که آیا کرد هستند یا گیلک،
جواب میشوند که گیلک هستند. دکتر سنجایی اظهار کرد که
جمله معروفی در کتابهای تاریخ از دختر یزدگرد جعل
کرده و در مقابل عمر گفته "خدا روی خسرو پرویز را

سیاه کند که نامه پیامبر را پاره کرد و مارا باین روز انداخت " این جمله به زبان کردی است . دکتر سنجابی وقتی این جمله را به زبان کردی برای من بازگو کرد ، من هفتاد درصد آنرا فهمیدم . البته لهجه کرمانشاهی به فارسی خیلی نزدیک است و برای فارس زبانها تقریبا " قابل فهم است . در مجاورت ایـل سنجابی که اکثرا " ساکن منطقه ماهیدشت نزدیک کرمانشاه هستند جوانرود و ایل جوانرودی اقامت دارند که زبان آنها یک میراث گرانبهای زبان پهلوی ساسانی است ، که بنا بر عقیده دانشمند و محقق زبان کردی آقای دکتر محمد مگری این زبان با احتمال قوی زبان محلی دوران ساسانی است " . (بنظرم میآید که لهجه جوانرودیها کویشی از شاخه اورامانی است که اهالی اورامان لهون شامل شهرهای روانسر ، مله پلنگانه ، پاوه ، نوسود و جوانرود بآن تکلم می کنند و با لهجه کرمانشاهی که کویشی از زبان گوران است فرق زیادی دارد . نویسنده) .

کردها دارای خط مخصوصی نبوده اند . هنگام ایجاد خط میخی کردها و پارسیها هر دو بالاتفاق نوشته های خود را با خط میخی نوشته اند . یک سند به زبان آلمانی که بعدا " به فارسی ترجمه شده است و "تتبعات تاریخی راجع به ایران قدیم " نام دارد و از "نلاکه " مستشرق

آلمانی است میگوید: اگر کتیبه‌های از کرد بدست آمده تصور می‌رود از حیث زبان و خط عین کتیبه‌های شاه‌مان هخامنشی باشد. در کتاب "شوق المستهام"، فی معرفته رموز الاولم" تألیف احمد ابن ابی بکر بن وحشیه بنطی کلان آمده است: در حدود قرن دهم قبل از میلاد یک نفر (ماسی سورات) نام، حروفی را بر طبق حروف ابجد اختراع کرده، و با آن افکار و منویات خود را نوشته است. بعدا کرا دهم غالبا" با همان حروف می نوشته‌اند. حروف مذکور معروف به "حروف ماسی سوراتی" است، تقریبا" شبیه به حروفی است که در قرن ششم میلادی اختراع شده است و آنرا "حروف اوستائی" می گویند.

تا نزدیکیهای ظهور اسلام، حروف کردی (ماسی سوراتی) در میان کردها معمول بوده است. در عین حال خط یونانی و خط آرامی سریانی را هم کردها بکار برده‌اند. پس از غلبه و توسعه اسلام، حروف کردی، میخی، آرامی و یونانی بکلی متروک و بجای آنها حروف "کوفی" معمول گردیده است. قرآنیکه اکنون در قریه "نگل" در منطقه "کلاترزان" از توابع سنندج موجود است، و تا ریخ آن قرن دوم هجری است بخط کوفی نوشته شده است. پس از آن خط نستعلیق متداول گردید، که گُردو پارس در خط هم دوش به دوش هم‌دیگر رفته‌اند.

نفوذ فرهنگ و ادبیات کهنسال ایران در دربارهای سلاطین عثمانی بجائی رسید که زبان فارسی زبان ادبی درباری و اداری آنها شد. در این زمان است که کتابهای منثور و منظوم به فارسی نوشته شده است. خط همان نستعلیق بود جز در مواردی که مناطق عرب نشین و مکاتبه با حکام و امرای عثمانی که به زبان عربی و از خط کوفی استفاده میشد. بعد از جنگ اول جهانی و تجزیه امپراطوری عثمانی و بوجود آمدن ترکیه جدید (۱۹۲۵ میلادی) بدستور مصطفی کمال پاشا رئیس جمهور جدید خط کوفی و نستعلیق به لاتین تغییر پیدا کرد. اگر اد تحصیل کرده که به زبان فارسی آشنائی داشته و با آن مکاتبه میکردند مجبور شدند از خط لاتین استفاده کنند. منتها چون در ترکیه جدید هیچگونه حق و حقوقی برای کردها قائل نشده و آنها را "ترک جیلی" خواندند، از استفاده از لباس کردی و تکلم به زبان کردی محروم شدند. اگر مدارس در شهرهای کرد زبان بوجود آمدند به زبان ترکی و خط لاتین بود و هست و تا امروز رسماً "نسبت به تغییر قانون اساسی خود تجدید نظر نکرده اند.

قبل از تألیف و تدوین تاریخ مردوخ در هیچیک از اسناد و مدارک تاریخی فارسی، با کردی بحث و گفتگوئی

درباره خط کردها درازمنه مختلف و در دوران زندگی آنها بمیان نیامده است. آنچه که راجع به خط تحقیق شده کلیه آثار ادبی و سیاسی کردها در زمان تسلط حکومت عثمانی به فارسی خط نستعلیق است مانند تاریخ کرد و کردستان به قلم شرف الدین بدلیسی و صدها کتاب دیگری که به ضمیمه سایر کتب فارسی در یک قسمت جداگانه ای در کتابخانه ملی ترکیه در استانبول نگهداری میشود. مسئول این قسمت از کتابخانه به فارسی و ادبیات و فرهنگ ایران آشنائی کامل داشته مراجعین و طالبین دیدن آثار گرانبهای فارسی را هدایت و راهنمایی می کند.

- کردهای سرزمین بین النهرین (عراق فعلی) و سوریه از همان خط کوفی استفاده کردند. بعد از جنگ اول جهانی تحولاتی از نظر ژئوپلتیک، در مناطق تحت نفوذ امپراطوری عثمانی بوجود آمد. سیاست توجه به ملیتها وسیله غربیها پیاده شد، عراق و سوریه و سایر کشورهای ریز و درشت خاورمیانه تشکیل گردید در همین زمان است که کردها با استفاده از خط کوفی و لاتینی و علائمی خط کردی را بوجود آورده اند که در حال حاضر معمول و مرسوم است. شخصیت های سیاسی یا ادبی کرد با خروج از مناطق خطرناک ترکیه به تالیفات زیادی اعم از ادبی و سیاسی دست

زدند. از جمله دکتر کامران بدرخان پس از خروج از ترکیه واقامت در کشورهای اروپائی مخصوصاً " فرانسه در این مورد اقدامات چشمگیری بعمل آورده است. نامبرده خیام را به همان خط لاتین اما به زبان کردی ترجمه و چاپ و منتشر کرده است. سایر نشریات او به همان خط لاتین و زبان کردی و یا فرانسه و آلمانی و غیره است.

کردهای سوریه وضع مشابهی با کردهای ترکیه داشتند منتها خط آنها به همان وضع سابق یعنی کوفی باقی ماند. اما با استفاده از علائمی که در منطقه شمال عراق برای خط کردی بوجود آمد استفاده کرده مکاتبات پنهانی خود را با همان خط انجام دادند. آنها تکیه به علت فشار بی اندازه دولت های مسیطر سوریه قادر به ماندن در سوریه نشده و به کشورهای دیگر اروپائی یا امریکا عزیمت یا باصطلاح بهتر فراری شدند، نشریات خود را به دو خط کوفی و لاتین و یا بزبانهای اروپائی - نوشته اند مانند دکتر نورالدین زازا و غیره.

- در ایران و مخصوصاً " از زمان از دست دادن سرزمین کردستان بمناسبت جنگ چالدران و انتخاب مذهب شیعه بعنوان دین رسمی ایران، کردها دچار سردرگمی ها و ناراحتی های فکری و بالاخره باصطلاح افکار سیاسی شدند. اگرچه تا اوایل سلطنت رضا شاه از حرف زدن به زبان

کردی یا استفاده از لباس کردی محروم نبودند، ولی مکاتبات خود را با تبعیت از دولت مرکزی به فارسی نوشته و اکثر کتابهای نظم و نثر، یا آموزش فرزندان خود را به فارسی انجام دادند.

دردوران سلطنت رضاشاه از هر دو عامل زندگی، زبان و لباس هم محروم و جز به آموزش و تکلم به زبان فارسی هیچوقت نتوانستند به خط کردی یا مکاتبات و ارتباطات به زبان کردی فکر بکنند. در سلطنت محمد رضاشاه از سال ۱۳۲۰ که بر اثر جنگ دوم جهانی تحولاتی بوجود آمد و هوا و فضای باز سیاسی که مستلزم، آزادی زبان و بیان با انتشارات و تشکیل احزاب و غیره و غیره بود وزیدن گرفت، کردها هم به جنب و جوش افتادند. این حرکت و جنبشها در فصل سیاسی خواهد آمد. اما با ایجاد ارتباط با کردهای آنطرف مرز تنوعی و تحمیلی در عراق بتدریج وبدون مجوز (زیرا کما فی السابق خواندن و نوشتن به زبان فارسی بود) خط کردی در مناطق مهم و حساس و باید گفت "آسیب پذیر" رو به توسعه گذاشت. اعلامیه های حزبی یا غیر حزبی و مکاتبات خصوصی برای خارج و گاه گاهی در داخل به همان خط معمول و مرسوم منطقه کردنشین عراق صورت میگرفت. با استثنای یک روزنامه بنام "کردستان" به زبان کردی که در سال ۱۳۳۷ به مدیریت

مرحوم عبدالحمید بدیع الزمان چاپ و منتشر شد ، نشریات دیگری اجازه چاپ و نشر نداشتند . از بعد از انقلاب ۱۳۵۷ تا با مرور تعدادی روزنامه و مجله به خط و زبان کردی و کوفی یا نستعلیق با علائم (در تهران و سایر شهرهای کردستان ، مانند سنندج و مهاباد منتشر شده است . با آنکه ماده پانزدهم از فصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب بیست و چهارم آبانماه ۱۳۵۸ شمسى صراحت دارد که علاوه بر اینکه خط و زبان رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است استفاده از : زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس ، در کنار زبان فارسی آزاد است ، اما جزمی چند روزنامه و مجله ی آزادی در پوشیدن لباس کردی و تکلم بآن اثر و آثار دیگری بر اجرای چنان موردی در قسمت اخیر ماده پانزدهم قانون اساسی مترتب نشده است . اینهم شد تشکیلات انجمن های ولایات و ایالات قانون اساسی ۱۳۲۴ هجری یا ۱۹۰۶ میلادی تشکیل حکومت مشروطه در ایران .

البته اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل هفتم مربوط با مورثو راها از نظر گسترش در متن و موارد ماده یکمدم آن بمراتب بیشتر از قانون اساسی مشروطه است ولی کدام گسترش و وسعت و کدام تشکیل شورای ده ، بخش ، شهر ، شهرستان یا استانی که اعضای آنرا مردم

محل انتخاب باید بکنند؟ صدها هزارگرد بی خانمان
 و بی نان و آب در کوهستانها و صدها هزار دیگر زیـــــر
 بمب های خوشه ای صدام حسین تازی و دمیرل تـــــرک
 بخاک و خون غلتیده و یاد در آتیه جان خود را از دست
 خواهند داد. من باید راجع به خط و زبان بنویسم ، اما در مورد
 تشکیل انجمن های ده ، ، ، شهرستان و استان چیزی نشخوار
 می کنم . بگذارو بگذریم .
 من از بیگانگان هرگز ننالم که هر چه کرد با من آشنا کرد
 بلکه انشاله نمر دیم و آزادی ، عدالت ، ترقی و رشد
 و حاکمیت مردم را به چشم خود دیدیم . کی از فردا خبر
 دارد ؟

بخش سوم

نژاد کرد و ریشه های تاریخی آن

گفته شده که بنی نوع بشر یک نژاد واحد نیست . بنا براین علمای علم "نژاد شناسی" نوع بشر را به اصول و فروع چند تقسیم کرده اند ، و نژاد اصلی را - منحصر در چهار نوع دانسته اند از این قرار :

۱- نژاد سفید ۲- نژاد سیاه ۳- نژاد سبزه

و نژاد زرد .

تصور بر این است که دو نژاد اخیر هم فرعی باشند ، یعنی از ترکیب دو نژاد اولی تولید شده باشند . بنا بر این بلاتردید همان سفید و سیاه هستند . خواه از یک آدم بوجود آمده باشند یا از دو آدم ، یا بیشتر . چنانچه عقیده نژاد شناسان بر این است . آنچه که مسلم شده این است که نژاد " آری " از اولاد هرکس و یا از هر نژادی باشند ، از " سامی " " وحامی " جدا هستند . اول باید دانست که آریها به سه قسمت تقسیم شده اند :

هندوها - اروپائیها - و ایرانیها یعنی پارس ها و کردها .

از علائم و آثار تاریخی چنان استنباط میشود که سه

گروه مذکور که ملت آریان را تشکیل میدهند ، در چهار

هزار سال پیش از میلاد مسیح همه در یک جا جمع بوده اند ،

و بدینور عشایری و بیابان گردی زندگانی میکردند .

بعضی می گویند در آسیای مرکز بعضی دیگر می گویند در سواحل شمالی دریای بالتیک (سواحل جنوبی اسکاندیناوی) و بعضی دیگر می گویند در سواحل دریای جنوبی دریای بالتیک (شمال روسیه اروپا) ساکن بوده اند. اگرچه عقیده اولی بیشتر مورد تأیید منابع مختلف محققین است، اما عقیده سومی نزدیکتر به قرائن است. (تاریخ مردوخ)

در مقاله نخست دکتر طبیبی در تاریخ کردستان " فخرالکتاب " آمده است :

در کتب لغت و تاریخ، هم چنین جغرافی نویسان ایرانی و عرب درباره منشاء نژادی کرد مطالب بسیاری دیده میشود که بیشتر به افسانه شبیه است تا یک نظر واقعی. گویند کرد از اقوام بسیار قدیم جهانی است و مقدم بر همه طوایف روی زمین بوده است، زیرا که نام او یادگار عهدی است، که نوع بشر پس از توفان نوح بار دیگر شروع با انتشار کرد. گویند کرد از نژاد "گوتی" است که با تبدیل گاف به جیم و تابه دال که در زمان قدیم خیلی مثال و نظیر دارد، گوتی همان " جودی " است و جودی نام کوهی است که سفینه نوح پس از توفان بر آن نشست و این کوه اکنون در کردستان است. بنا بر این اول، قومی که در آغاز پس از توفان تشکیل شد نام این ناحیه

راگرفت ، وجودی یا کوتی خوانده شد و کرد از آن پیدا شد .

روایات زیادی را از مورخین و محققین ذکر کرده و نتیجه میگیرد که :

امیر شرف خان بدلیسی صاحب کتاب معروف شرفنامه در تاریخ کردستان در باب ایرانی بودن کردها می نویسد :
 " ظاهراً " لفظ کرد تعبیر از صفت شجاعت است ، چرا که اکثر شجاعان روزگار و پهلوانان نامدار از این قوم برخاسته اند " . بدنبال این نظر می نویسد که :

" پهلوان نامدار رستم زابلی ، بهرام چوبین ، گرگین میلاد ، و فرهاد کوهکن همگی کرد بوده اند " .

اثبات راجع به ایرانی بودن اکراد که باختصار ذکر گردید گرچه بصورت افسانه بیان گردیده اند ، جمله حاکم از این واقعیت هستند که " کرد " نام آن شعبه از نژاد ایرانی است که از هزاران سال پیش در نواحی غربی سرزمین پهناور ایران در داخل و خارج از مرزهای سیاسی ، با حفظ ویژگیها و خصوصیات نژادی و فرهنگ ملی و قومی زندگی کرده و همچنان به حیات خویش ادامه میدهند .

صرفنظر از روایات و افسانه ها مسلم است که کردها شعبه ای از نژاد انی اند که از حیث زبان ، اخلاق و عادات ، شیوه معیشت و مذهب با سایر ایرانیان ، دارای -

متفق القولند که : کلیه طوایف ایرانی از گذشته بسیار دور تا ظهور اسلام در همه چیز از جمله دین و مذهب متحد و پیرو یک آئین بوده اند، و اگر اختلافی در برخی عقاید دینی آنها مشاهده شده است، محدود به معدودی از طوایف مرزنشین بوده است، که تحت تاثیر اعتقادات دینی همسایگان قرار گرفته بودند.

مذهب و آئین و آداب کردها در قرنهای اولیه، یعنی پیش از تفرقه و مهاجرت به اماکن کنونی خیلی تاریک و نامعلوم است. اما پس از ورود با ماکن کنونی از آثار و علائم چنان استنباط میشود که " آهورا " پرست بوده اند؛ یعنی روشنائی پرست، که روشنائی را دوست داشته اند، و از تاریکی دلتنگ و ناراحت و نگران حتی ترسان بوده اند. این روشنائی را " شید" و بالاخره " شید شیدان " و آنرا پرورنده کائنات دانسته، کم کم مقام توانائی با و داده اند: آهورا مزدا " یعنی پرورنده توانا.

در تاریخ مردوخ " کرد و کردستان " آمده است: هرودت مورخ نامی یونانی می گوید که، زردشتیان یک قبیله از قبایل شگانه " ماد " بوده اند. این میرساند که کردها آتش پرست بوده اند (پیرنیا، صفحه ۵۷) . آفتاب را که " خور " و " خورشید " می گویند، که همان

جهت اشتراک هستند . ولی محیط جغرافیائی و حوادث - تاریخی ، در خصایص قومی و نژادی آنها تاثیر گذاشته و در نتیجه اختلافاتی در زبان ، مذهب و عادات آنها پیدا شده ، که تحقیق علمی در باره آنها را تا حدی دشوار کرده است . مع الوصف بعضی از محققان نژاد شناس قرن نوزده و بیست میلادی که درباره نژادهای ایرانی تحقیق و مطالعه کرده اند ، از نژاد کرد نیز سخن گفته اند .

" جرج راولینسون " آنجا که از نژاد باستانی آریائی سخن میراند ، می گوید : شاید کردها و لرهای امروز از لحاظ خصوصیات جسمانی شبیه تر به مادهای باستان باشند تا ساکنین لطیف فلات بزرگ " (به نقل از مردم شناسی ، هنری فیلا) . اوژن پیتارد ، در کتاب معروف خود بنام " نژادها و تاریخ " می نویسد که : از میان اقوام ایرانی کردها بیشتر از همه سالم و دست نخورده مانده اند ، زیرا که مکان آنها کوهستانی سخت است که کمتر معبر اقوام مهاجم بوده است . دانشمند نژاد شناس " ریچ " که در باره کردها تحقیق کرده می نویسد : کردها دو طایفه اند : یکی چادر نشینان که چوپان و رهبان و سلحشورند که آنها را " آسیرتا " نامیده است ، و دیگر کشاورزان روستا نشین راگوران خوانده است .

در " التنبیه والاشراف " آمده است که کردها از نسل کرد پسر اسفند یار پسر منوچهر پیشدادی هستند .

در منابع داستانی ایران قدیم نیز اشاراتی راجع به نژاد کرد شده است. فردوسی که بطور قطع و یقین داستانهای شاهنامه را از روی مأخذ منثور ساسانی جمع آوری و به نظم آورده است، بنام "کرد نژاد" و کیفیت مهاجرت آنها به مغرب ایران اشاره کرده است. "در کتاب کردستان "شمیم" آمده است که:

در میان کردهای شمالی عیدی بنام کردی موسوم است، که با مراسم مخصوص بیاد رفع ظلم ضحاک و گرفتاری او باقیام کاوه گرد آهنگر و بادست فریدون. برپا میشود. رشید یاسمی نیز به نقل از مینورسکی و او به نقل از موریه می نویسد که: موریه در سال ۱۸۱۲ میلادی گوید: در ۳۱ ماه اوت دردمآوند مردم جشنی گرفتند به یادگار نجات ایرانیان از ظلم ضحاک و این جشن را "عید کردی" میخواندند.

در مورد "کرد" و پیوستگی نژادی و تاریخی او، و ایرانی بودن آنها در کتب لغت و تاریخ مؤلفین و مصنفین ایرانی، عرب، اروپائیان نقل شده و به تفصیل از آن سخن گفته اند، که ما به همین خلاصه بسنده می کنیم.

نکته ای که در اینجا باید متعرض آن شد این است، که برخی از مورخین اسلامی نوشته اند که کردها

از قبایل سامی وهم نژاد اعراب هستند، که ابتدا در ناحیه موصل سکونت داشته اند، بعد ها بواسطه فشارهای که از طرف ملوک غسانی از اعراب یمن در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم میلادی به آنها وارد آمد مساکن خود را ترک گفته، به کوهستانها گریخته متواری شدند. کردها در کوهستانها با اقوام دیگری اختلاط نموده خصوصیات قومی خود را از دست دادند، و زبان مادری خویش را که یکی از لهجه های عربی بوده است، فراموش کردند. این از نویسندگان برای اثبات مدعای خود، به نسبت نامه های مجعولی برای کردها استناد جسته اند.

دقت در طرز مهاجرت و چگونگی از دست رفتن آداب و عادات و زبان قومی که مورخین عرب بدون سند عنوان کرده اند، ساختگی بودن آنها را ثابت می کند.

از طرفی میدانیم که زمانی بسیار طولانی لازم است تا قومی در قوم دیگر مستهلک شود. خصوصا "درباره کردها که به حفظ قومیت خویش معروف و مشهورند. آنها هیچوقت و هیچگاه نخواسته اند، آداب و رسوم و عادات و زبان خود را از دست بدهند. از اینرو نظریات مورخینی که آنها را از اعراب دانسته اند بکلی بی اساس و خالی از حقیقت است.

علاقمندان به اطلاعات بیشتر به " دایره المعارف اسلام " به زبان فرانسه زیر لغت " KURD " مراجعه نمایند.

بر فرض اینکه نظریه فوق را در باب مهاجرت کردها صحیح بدانیم ، باز به شهادت همین مورخین که می گویند : " مهاجرین بزودی در قبایل کوهستان - مستهلک شدند " باید بپذیریم ، که قوم مهاجر از حیث قومیت و ملیت بسیار ضعیف بود ، و به زودی با قبایل ایرانی نژاد کوهستان مخلوط شده قومیت خود را از دست داده است ، بنا بر این نژاد قوم مستهلک را نمیتوان ماخذ نژادی طوایف قومی و زورمند ایرانی قرارداد ، بلکه برخلاف این نظریه ، همینکه قومی در قوم دیگر - کاملاً مستحیل شد و آداب و رسوم و خلیقات قوم قویتر از خود را پذیرفت ، از حیث قومیت تابع قوم غالب - میگردد .

بخش چهارم

دین و مذهب و آئین

نویسندگان تاریخ کرد و محققینی که درباره کرد و کردستان مطالبی نوشته اند ، در ضمن تحقیق و مطالعه و اظهار نظر در باره نژاد ، زبان و سابقه تاریخی افراد ، درباره آداب و مناسک ، و اعتقادات دینی و مذهبی آنها نیز اشاراتی کرده اند ، و در این نظر -

متفق القولند که : کلیه طوایف ایرانی از گذشته بسیار دور تا ظهور اسلام در همه چیز از جمله دین و مذهب متحد و پیرو یک آئین بوده اند، و اگر اختلافی در برخی عقاید دینی آنها مشاهده شده است، محدود به معدودی از طوایف مرزنشین بوده است، که تحت تاثیر اعتقادات دینی همسایگان قرار گرفته بودند.

مذهب و آئین و آداب کردها در قرنهای اولیه، یعنی پیش از تفرقه و مهاجرت به اماکن کنونی خیلی تاریک و نامعلوم است. اما پس از ورود با ماکن کنونی از آثار و علائم چنان استنباط میشود که " آهورا " پرست بوده اند؛ یعنی روشنائی پرست، که روشنائی را دوست داشته اند، و از تاریکی دلتنگ و ناراحت و نگران حتی ترسان بوده اند. این روشنائی را " شید" و بالاخره " شید شیدان " و آنرا پرورنده کائنات دانسته، کم کم مقام توانائی با و داده اند: آهورا مزدا " یعنی پرورنده" توانا.

در تاریخ مردوخ " کرد و کردستان " آمده است: هرودت مورخ نامی یونانی می گوید که، زردشتیان یک قبیله از قبایل شگانه " ماد " بوده اند. این میرساند که کردها آتش پرست بوده اند (پیرنیا، صفحه ۵۷) . آفتاب را که " خور " و " خورشید " می گویند، که همان

"هور" و "هورخش" میباشد به همین مناسبت است .

"آهور" به فتح همزه بمعنی معشوق و "آهورا" بمعنی عاشق است . هردو از ماده "آهور" بمعنی آتش مشتق اند ، که ماخذ تشبیه و استعاره شعرا هم واقع شده است :

" آتش عشق است ، کاندر تن فتاد " و بالاخره کردها و پارسها از ابتدای ورود به اماکن کنونی ، با آتش و آفتاب ، ماه و ستارگان ، آب و باد " یزدان " و " اهریمن " سروکار داشته اند ، و تاریکی را مظهر اهریمن دانسته اند .

زردشت اخیر که یکی از هوشمندان کرد بوده ، قطعا در ارومیه یا رضائیه قیام کرده است . پیران دین حـرف او را نپذیرفته برضدا و برخاسته اند . ناچار بطرف بلخ و طخارستان رفته ، در آنجا شروع بدعوت مردم نموده است . سپس در سیستان هم تبلیغات خود را استحکام داده و به ارومیه مراجعت کرده است . در آنجا بدون مانع با شاعره افکار خود و تحکیم آئین (آهورا) پرستی بی آلائش پرداخته است . اکثر محققین (مادی) بودن زردشت اخیر را تصدیق کرده اند . او کرد (میدیا) یعنی کشور ماد و کتاب (اوستا) را به زبان وطنی خود یعنی زبان (مادی) نوشته است . مورخین در (زردشت) و تاریخ ظهور اختلاف کرده اند . آنچه که متفق علیه جمهور است ،

اینست که زردشت متعدد بوده است . اولین زردشت —
 در بلخ ظهور نموده ، و پسر (پور شست) بوده ، که
 هوشنگ با و گرویده است . بعضی گفته اند که او خود
 هوشنگ است که او را " آذر هوشنگ " نیز گفته اند . گفته
 خسرو پرویز که در شاهنامه آمده موهبید این روایت
 است .

پروفسور علی اصغر حریری ، که نام او برای —
 اساتید شعر و ادب نام آشنائی است ، ولی بعطت دوری از
 وطن جمعی از ایرانیها او و آثارش را نمی شناسند ، در
 " یادگار عمر " گزیده ای از اشعار و مقالات ادبی و تحقیقاتی
 او که به کوشش مهندس منوچهر برومند جمع آوری گشته
 است ، در مقاله " دفاع زبان فارسی " ص ۲۵۸ می نویسد :
 پس از زوال دولت هخامنشیان بدست الکساندر ، طایقه ای
از بستگان ترکستان چین از جمله چینی ها گریختند ،
 و به نواحی طخارستان در آمدند ، و آن سرزمین را (آریمنم
 و یچ) خواندند .

زردشت پیغمبر معروف رهبر این قوم بود . زبانی که
در میان ایشان رواج داشت همین زبانی است که امروز آنرا
(دری) گویند و زبانی که در انشاء اوستا بکار رفته
 است صورت قدیم همین زبان دری است که امروز با تغییر
 جزئی زبان رسمی ایران شده است

دکتر طبیبی در مقاله چهارم خود در مقدمه کتاب

کردستان " فخر الکتاب " می نویسد:

با ظهور دین اسلام ، کردها در قرن اول هجری ، بعد از تحمل مصائب و تلفات و خسارات بسیار عاقبت دین اسلام را پذیرفتند . بمناسبت همجواری با اعراب مسلمان و نزدیکی به مقر خلافت در اختیار شعب مذهب اسلام تابع آنها شدند ، و به طریقه تسنن گرویدند ، و هواخواهی خلفای راشدین را شعار خود قرار دادند . بعد ها چون در فروع مذهب تسنن نیز اختلافاتی بوجود آمد ، و به چهار شعبه تقسیم گردید ، کردها اکثرا " پیروی از مذهب امام شافعی را که در زمان ترکان سلجوقی مذهب رایج در تمام ایران بود اختیار نمودند .

امیر شرف الدین بدلیسی در شرفنامه ص ۲۶ نوشته

است : " وبالتمام طوایف اکراد شافعی مذهبند ، در شرایع اسلام و سنن خیر الانام علیه الصلاة والسلام ، و متابعت صحب و خلفای عظام و مطاوعت علماء کرام ، و ادای فرایض صلاة و زکوة و حج و صیام ، جد و جهد تمام و اقدام مالکلام دارند مگر طایفه ای چند از " آلوسات " .

امروز نیز چه در داخل و چه در خارج از مرزهای

سیاسی غربی ایران ، اکثریت مردم کردستان در انجام

آداب و مناسک دینی خود از فقه شافعی پیروی می کنند .

عده‌ای هم بنا بر علل سیاسی و اجتماعی مذهب حنفی ، مالکی و یاحنبلی را اختیار نموده‌اند. گروهی هم شیعه و پیرو طریقه جعفری ، و بعضی نیز زیر پوشش بدعت‌های دینی با نامهای : اهل حق ، یزیدی ، سارلی شیبک ، بجوران و کاکلی که با حفظ برخی از آداب و مناسک و معتقدات دین قدیم ایران (زردشتی) همچنان به حیات دینی خود ادامه می‌دهند. آنچه در باره این فرق تذکر آن ضروری است اینکه ، کتب آنان فارسی است و تمایل خاصی به ایزان و فرهنگ ایرانی که فرهنگ ملی خود آنانست دارند. *

* ۱- کرد و پیوستگی تژادی و تاریخی او، ص ۱۲۲

۲- جغرافیای کردستان ص ۵۳ کردستان شمیم ص ۵۴ -
(علی اصغر شمیم)

۳- جغرافیای کردستان ، ناصر محسنی ص ۵۲

۴- مقالات جمیل روزبانی در مجله مهر سال ۱۳۴۴ زیر عنوان " دین باستانی کرد " .

راجع به دو مذهب شیعه و سنی کتب متعدد نوشته شده و اطلاعات زیادی در این باره در دسترس خوانندگان گرام گذاشته شده است. منتها باشهرتی که مسلک اهل حق " در جامعه ایران وجود دارد ولی اطلاعات وسیعی از این مسلک کمتر در اختیار و دسترسی است. از این نظر با هم

مروری به صورتی هر اندازه خلاصه روی اهل حق می‌کنیم .

اساس مسلک اهل حق

بعقیده اهل حق مسلک آنها از نظر آئین باطنی آخرین " مرحله " وصل به خداست . آنها می‌گویند : برای رسیدن به حق " خدا " بشر باید مراحل را طی کند نخستین مرحله " شریعت " است ، یعنی انجام آداب و مناسک ظاهری دین ، مرحله دوم " طریقت " یعنی رسوم عرفانی و بالاخره مرحله " حقیقت " یعنی وصول به خداست .

مسلک آنها مملو از اسرار است ، سرّی که خداوند به پیامبران گفته " سرّ نبوت " که از آدم شروع شده و به " خاتم پیامبران " رسیده است ، از آن پس بنام " سرّ امامت " که پیامبر مسلمانان به خلیفه اول - شیعیان گفته و از علی تا امام مهدی که دوازدهمین امام شیعه اثنی عشری است منتقل گردیده ، پس از غیبت امام دوازدهم این سرّ به مقدسین که رئیس سلسله های طریقت و قطب زمان خودشان هستند یکی بعد از دیگری گفته شده است .

در الملل والنحل ،، شهرستانی صفحه ۲۰۰ آمده

است : از جمله اصول عقاید اهل حق اعتقاد به تناسخ تا حلول روح است . باین معنی که انتقال روح بعد از فوت از بدن به بدن دیگر است . همچنین عبارت از

" تعلق روح اینست به بدن دیگر بعد از مفارقت آن از بدن اول ، بدون آنکه زمانی فاصله شود ، چه بین روح و جسد تعشق ذاتی است . چون آدمی را کار بسر آید و پیک اجل درآید جان او از این قالب جدا گردد و در صورتی رود مناسب حال او ، اگر نیکوکار بوده باشد ، جان در صورتی تعلق گیرد با جمال و حسن کمال ، تا خوشوقت و نزد خلق عزیز و گرامی باشد . اگر عاصی و بدکار بوده ، جان بعد از مفارقت عندالبدن در صورتی رود قبیح و مکروه و زشت . اهل حق حلول روح را یا حلول ذات را (دونا دون) گویند . به عقیده آنها در ذات بشر ذره‌ای از ذرات خدائی موجود است .

شند

درباره رجعت روح نیز معتقد به امکان آن میباشند و میگویند برای اكمال طبیعت است ، و روح باید سیـر تکاملی کند ، تا به مقامی که شایسته اوست برسد .

معتقدند هرگاه اراده خداوند تعلق گیرد ، ظهوری در دنیا رخ خواهد داد ، و در تحقق آن چهار ملک مقرب : جبرئیل ، میکائیل ، اسرائیل و عزرائیل ، بصورت چهار درویش گردم جمع میشوند بعد از ظهور متفرق میگردند . طبیعت این چهار ملک را بمنزله طبیعت عناصر اربعه میدانند و مظهر را بمنزله قلب و رابط .

در باره علی می گویند : تجلی ذات (مظهر) خداست ، و او را مظهر تمام و کمال خدا میدانند . و اوست

که در هر دوره و عصری ظهور کرده، و در جسم پاکان و مقدسین از اهل حق تجلی میکند. آفرینش از نظر اهل حق صرفاً "متکی بر فرضیات اصول تکوین عالم است". آنها از عناصر جهان برای خود موضوعی دینی ساخته اند، که به آن شکل خاص فلسفی و افسانه آمیز داده شده است. افسانه های مختلف در هر موردی، در دفترها و متون دینی آنها به "گویش گورانی" حکایت شده اند. آب، مروارید، صدف نیز از سمبل های افسانه آفرینش و از اساس عقاید آنهاست.

"ظهورات" به اعتقاد اهل حق این است که خداوند با هفت فرشته مقرب که از بطن "در" خلق کرده چندین بار بصورت بشر نازل شده، و در دوره های مختلف به نامهای گوناگون در جسم بعضی از بزرگان و پاکان اهل حق "ظاهر" گشته است. اولین تجلی ذات خدا به علی است و دوم تجلی تام و تمام را در سلطان اسحق (سهاک) می دانند. سلطان اسحق که در زبان محلی سلطان سهاک تلفظ میشود، پسر شیخ عیسی برزنجی از سادات موسوی است. اهل حق او را مقنن و مجدد آئین حقیقت گفته اند. ظهور سلطان اسحق در اواخر قرن هفتم هجری بوده، دستورات و قوانینی که وسیله او بر اساس اصول حق و حقیقت به یاران ابلاغ شده که پس از سلطان

بوسیله بزرگان اهل حق ، این آئین با همان قالب و قواعد تا با امروز همچنان ادامه دارد .

مراکز اهل حق : مرکز اصلی طوایف اهل حق تا قسرن هفتم هجری (قرن چهارده میلادی) در لرستان بود ، سپس مرکزیت به مناطق غربی کردستان " کرماشان " منتقل گردید .

امروز تمام طوایف گوران ، قلخانی ، باباجانی ، ولدپیگی و اکثریت طوایف سنجابی ، یک قسمت از طایفه کلهر و زنگنه و ایلات عثمانه و ندو جلاله وند از ایلات "کرماشان" و برخی از مردم شهرهای غربی ایران: قصر شیرین ، سرپل ذهاب ، کرند ، صحنه ، هلیلان از اهل حق هستند . در لرستان نیز در مناطق دلفان و پشتکوه و در میان ایلات لکستان سگوند سکونت دارند . در تبریز و مراغه و قزوین و تهران و در کلاردشت نیز پیروان اهل حق که غالباً " از طوایف کرد مهاجرند سکونت دارند . در سرزمین های جدا شده از ایران زمین و در خارج از مرزهای سیاسی ، بعضی از طوایف کرد در شهرهای سلیمانیه ، کرکوک موصل و خانقین ، و طوایفی از اکراد ساکن دیار بکر و ازروم از اهل حقند .

یزیدیه - یزیدی نام مذهبی است که برعهده ای از طوایف کرد اطلاق میشود .

این طوایف که اکثر روستانشین وعده کمی هم چادر نشینند ، در عراق و ترکیه ، حوالی شهرهای موصل و سنجار ، دیار بکر و شیخان پراکنده میباشند . در نزدیک مرزهای غربی ایران نیز عده کمی سکونت دارند . ریشه این مذهب بسیار قدیمی است و به زمانی برمیگردد که پرستش نیروهای طبیعی مانند : آفتاب ماه ، ستارگان ، آتش و اعتقاد به دونیروی خیر و شر ، تاریکی و روشنائی در نزد طوایف و قبایل آریائی رواج داشته است . دو کتاب مذهبی بنامهای " جلوه " و " مُصَفَرَش " دارند . در کتاب جلوه یزیدیه معتقدند که وحی مَنَزَل از سوی معبود اعظم " ملک طاووس " است . در این کتاب ملک طاووس ملت یزیدی را مورد خطاب قرار داده و به آنها امر و نهی می کند . کتاب " مُصَفَرَش " (رَش) لغت کردی است بمعنی سیاه یا بزرگ هم از آن اراده میشود) حاوی دستوراتی درباره اداره امور ملت یزیدی و رفتار با غیر یزیدیها و چگونگی خلق زمین و آسمان ، آدم و حوا ، ملائک و عرش و غیره میباشد . مسائل مربوط به احکام مذهبی از قبیل طوافها و زیارتها و چگونگی جمع آوری - خیرات و نذورات و انجام مراسم جشن " نوروز " در اول سال و احکام مربوط به فقرا و غیره در این کتاب عنوان شده است .

یکی از اصول عقاید یزیدیها بت پرستی است . مجسمهء

برنزی طاووس که سَمبل شیطان " ملک طاووس است و به آن " سنجق " می گویند معبود و قبله پرستش آنهاست . گفته شده نام اصلی این مسلک " ایزدی " است ، و ترس یزیدیه‌ها از شیطان که سر منشاء همه بدیهه‌ها و شرهاست او را معبود و قبله پرستش خود قرار داده اند . علاوه بر فرقه اهل حق و یزیدی ، برخی از طوایف کرد ، در کردستان پنجگانه ، از عقاید مذهبی ویژه‌ای پیروی - می کنند که کاملاً سّری هستند و کمتر کسی از اسرار و رموز اعتقادات آنان آگاهی دارد . مانند :

مارلی : دروجه تسمیه این فرقه به " مارلی " می گویند ، روحانیون آنها بهشت را به عوام الناس می فروشند ، و چون کسی به این طریق مستحق بهشت میشد ، میگفت - " مارلی الجنّة " یعنی بهشت از آن من گردید . در اعتقادات آنها آثار بسیاری از دین قدیم ایران قبل از اسلام - مشاهده شده است . در مناطق کرکوک و موصل ساکن هستند .

شَبَک - پیروان این فرقه که همسایه یزیدیه‌ها هستند اعتقاد فوق العاده ای به علی دارند و او را " علی رَش " مینامند (رَش در لغت کردی به معنی سیاه آمده و صفت سیاه در کردی حاکی از احترام است . کما اینکه اهالی مهاباد به " علی قاضی " تنها فرزند ذکور مرحوم قاضی محمد ، " کُر رَش " می گویند ، یعنی : پسر یا فرزند سیاه .

بجوران - ریشه این فرقه در اعتقادات ایران باستان است. بجورانها خود را " اِلَهِی " مینامند که ظاهرا " - مراد از علی الّلهی باید باشد.

از ویژگیهای این سه فرقه ، کتب دینی آنها به فارسی است ، تمایل خاصی به ایران و آئین های قدیم ایرانی دارند و از محبان برخی از امامهای شیعه هستند .

طریقه های تصوف در کردستان

اگر بنا بر این بگذارم که درباره تصوف بطور کلی و سپس طریقه های مختلف آن در کردستان مطالبی بنویسم ، مسلما " ضرورت ایجاب می کند که کتاب جداگانه ای در این مورد تدوین و منتشر کنم ، که نه در تخصص من است و نه در طاقت و حوصله و حال و احوال من . برای آنکه - موضوع را نا تمام نگذاشته باشم این مسالک و طریقت ها را باختصار معرفی مینماید ، که دو طریقه قادری و - نقشبندی که در فرهنگ اعتقادی و زندگی اجتماعی مردم کردستان جای مهمی دارند کمی بیش از خلاصه سخن خواهد رفت .

طریقه های تصوف که از قرن ششم هجری پیدا شدند ، غالبا " جز نامی از آنها باقی نمانده است . امروز چهار طریقه " قادری و " نقشبندی " بین کردهای سنی " - نعمت الّلهی " و " خاکساری " بین کردهای شیعی طرفدارانی

دارند. چون موضوع کتاب "کرد و کردستان" است از این رو از دو طریق نعمت‌اللهی و خاکساری بصورت خلاصه تری ذکری میشود:

الف - نعمت‌اللهیه - سلسله طریقت شیعی که موسس آن صوفی و شاعر و سید نامی قطب‌العارفین سید نورالدین نعمت‌کرمانی مشهور به شاه نعمت‌اله ولی (متوفی ۸۳۵ هجری) است. امروز خانقاه نعمت‌اللهی و انشعابات آن در اکثر بلاد ایران و خارج از ایران در مناطق کردنشین کرمانشان فعال هستند.

ب - خاکساریه - فرقه‌ای از فقرا منسوب به درویشی مرسوم به سید جلال‌الدین حیدر است که بنام سلسله جلالی خاکسار نیز معروفند. دارای دو کتاب "تحفه درویش" و "گنجیه اولیاء" هستند. خاکساریه در اکثر شهرهای ایران پراکنده اند، در مناطق کردنشین کرمانشان، نیز خانقاه و تکیه دارند.

ج - قادریه - از قدیم ترین سلسله‌های طریقت، منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی ملقب به "قطب‌اعظم" غوث اعظم " و مشهور به "غوث گیلانی" از مشایخ بزرگ و عرفای قرن ششم هجری است که به سال ۵۶۱ زندگی را به درود - گفته است.

از همان آغاز فعالیت طریقه قادری در تمام کردستان

انتشار یافت. امروز این طریقه در تمامی شهرها و دهات کردستان پنجانیه صاحب خانقاه و تکیه و در اویش و سر سپردگان فراوان است. آرامگاه او در باب شیخ بغداد، و ورشد اعظم طریقه در خانقاه شیخ عبدالقادر در بغداد مقیم است. عده کثیری از افراد عرب زبان نیز از طرفداران این فرقه هستند که هر سال به زیارت مرقد او به بغداد مسافرت می کنند.

د- طریقه نقشبندیه - مؤسس آن خواجه بزرگ مولانا بهاء الدین محمد نقشبندی بخارائی است که نسبت او به امام جعفر صادق میرسد. در سال ۷۹۱ هجری خرقه تھی کرد و در قصر عارفان بخاک سپرده شده است. وجه تسمیه نقشبند در معنای مجازی چنین نوشته اند که بهاء الدین از کثرت ذکر بدرجه ای رسید که لفظ "جلاله (الله)" در دلش نقش بست. در معنای حقیقی، کلمه "نقشبند" صفت مرکب فاعلی است از مصدر نقش بستن بمعنی تصویر کردن، نقاشی کردن و نقشبند بمعنی نقاش و مصور و صورتگراست. بنا بر این احتمال نزدیک به یقین است که بهاء الدین قبل از ورود به طریقه خواجگان (۱۸ سالگی نقشبند بوده و شاید هم حرفه پدرانیش بوده است. به نقل از رساله خطی "مرآة الحق سید محمد طه هاشمی از فضلا و مشایخ طریقه قادری کردستان مقیم روانسر از توابع کرمانشاهان

که از بستگان نسبی امام در نویسنده است ، بهاء الدین
نقشبند از یک سو با واسطه سلمان فارسی به ابوبکر
صدیق و از اوبه محمد پیامبر متصل میشود . ازدوسو با
واسطه سیدالشهداء حسین و حسن بصری به امام علی و از او -
به محمد پیامبر میرسد .

طریقه نقشبندیه دارای آداب و ذکر (ختمه) خاصی
میباشند که در شب جمعه و شب سه شنبه بجای آورده میشود .
دراویش را صوفی گویند . صوفیان مطیع کامل مرشد و شیخ
خود هستند . صوفیان در سال یک بار هم شده به زیارت
شیخ و مرشد خود میروند و با بوسه زدن بر دست او تبرک
می جویند ، زنان طریقت بجای بوسیدن دست ، بر بازوی
شیخ بوسه میزنند . تقدیم هدیه و پیشکش خصوصا " پول
و جواهرات به شیخ از واجبات است ، به این دلیل شیوخ
طریقه نقشبندی صاحب ثروت و مکننت بسیارند . در ایران
و عراق و ترکیه شیخ عثمان نقشبندی سراج الدینی رهبری
این طریقت را دارا میباشد که سن او در حدود نود و پنج
سال و بعد از انقلاب ایران به عراق مهاجرت و در حال
حاضر در ترکیه بسر میبرد . از بین سه فرزندان او شیخ
ملک جنبه روحانیت داشته همیشه در کنار پدر و پیرو
مرشد خود بسر میبرد و اوست که حائز شرائط جانشینی
شیخ عثمان را دارا میباشد .

"الله اعلم" در این طریقه پرداختن و دخالت در امور سیاسی دسترس و مخالفت و حتی قیام بر علیه حاکم وقت مجاز است . *

بخش پنجم

آموزش و پرورش و آموزش عالی

در بخش زبان و خط متذکر گردید که ، از حدود قرن دهم قبل از میلاد تا ظهور اسلام حروف کردی (ماسی سوراتی) در میان کردها معمول بوده ، و در عین حال خط یونانی و خط آرامی سریانی را هم کردها بکار برده اند .
مردوخ در تاریخ " کرد و کردستان " می نویسد :

* کما اینکه مظهر نقشبندی مشاور وزارت خارجه عراق ، برادر شیخ عثمان ، از بعد از انقلاب ایران به امور سیاسی روی آورد و حتی عده ای از صوفیان و در اویش نقشبندی را مسلح و به تهیه و تدارک نیروی بنام پیشمرکه که دست به عملیات می برد جمهوری اسلامی زدند پرداخت . شرح و تفصیل این ماجرا ، به ضمیمه فعالیت سایر گروهها و گروهکهای سیاسی مخالف رژیم در کتاب جداگانه ای بنام " رنگین کمان که در دست تهیه است وسیله نویسنده این کتاب در دسترس خوانندگان گرام گذاشته خواهد شد .

سه فقره اجاره نامه که در سال ۱۳۲۸ قمری هجری ، سید حسین نامی از منسوبین شیخ علاءالدین ، در نواحی اورامان در میان خمره ، پراز (ارزن) پیدا کرده است . او راق مذکور توسط پروفیسور (براون) بدست پروفیسور (منس) متخصص خط و زبان یونانی رسیده ، که یکی از آنها به زبان پهلوی و خط آرامی و سریانی و دو دیگر یونانی است . هر دو یک مضمون هستند و هر دو در زمان فرهاد چهارم از پادشاهان اشکانی نوشته شده اند . (۲۲ قبل از میلاد) . این دو برگ دلالت دارند که در آن ایام منطقه اورامان (واقع در مغرب کردستان و کرمانشاه فعلی) تحت حکومت ارمنستان (آریاتاکسیس) بوده است .

پس از غلبه و توسعه اسلام ، حروف کردی ، میخی ، آرامی یونانی بکلی متروک و بجای آنها حروف " کوفی " معمول گردیده است . وجود انواع و اقسام خطهای مذکور نشان میدهد که در هر حال و هر زمان در بین کردها آموزش معمول و متداول بوده ، مسلم است نحوه آموزش بهمان ترتیبی است که سایر اقوام و طوایف دیگر از جمله پارسیها آنها آموخته اند . و این بیان معنائیست که آموزش در سطح وسیع و در کلیه طبقات وجود داشته است . آموزش تا تاسیس حکومت مشروطه خاص اعیان و اشراف ، خان

و خوانین و بیگ و بیگ زاده ها بوده ، یک‌الی دو درصد از طبقات دیگر مردم دسترسی برای آموختن و درس - خواندن و باسواد شدن نداشته اند. اگر چه در ایران بعد از انقلاب مشروطیت آموزش و پرورش جنبه عام پیدا کرد ، معذالک، تا با امروز چنین برنامه ای در هیچ - طبقه ای جنبه عملی پیدا نکرده ، در شهرها بی‌ش از پنجاه و در روستا بیش از شصت و پنج درصد مردم کرد زبان فاقد سواد خواندن و نوشتن هستند . این درصد در مناطق کردنشین ترکیه و سوریه بیشتر و در عراق و - شوری بمراتب کمتر است . متأسفانه در طبقه زنان ، درصد بی سواد در کلیه مناطق غیر از منطقه کردنشین عراق بیش از مردان است . اگر چه درس خواندن خاص طبقه - ممتاز در کلیه ادوار تاریخ بوده معذالک عده ای هم در مسائل دین و مذهب به آموختن پرداخته از بین آنها علما " و از بین طبقه غیرممتاز اشرافی که امکانات - ناچیزی برای آموختن داشته و با سواد شده اند ، ادباً و فضائلی ظهور کرده اند . " تاریخ مردوخ حاکی است :

" با توجه به سابقه تاریخی و باستاناد نظریه اکثر مورخین و متخصصین خط و زبان ، از جمله سر (سیدنی سمیست) مؤلف کتاب " تاریخ آشور " زبان کردی یک زبان مستقل و قدیم تر از زبان فرس قدیم (لوحه داریوس) بوده است .

معدالک کردها به آموختن سایر زبانها از جمله زبان فارسی کنونی و پس از پیشرفت سلطه و نفوذ (ساسانیان) وعمومیت پیدا کردن آن در کشور ایران پرداخته علما وادبا کرد هم شروع بنوشتن و حرف زدن با فارسی جدید کرده اند. مگر عده قلیلی از نژاد پرستان و طرفداران شعائر ملی که زبان های ملی خود را از دست نداده ، در غالب مباحث نظما " ونشرا " به زبان کردی تالیفاتی بیادگار گذاشته اند.

همانطور که قبلا" یادآوری شد اکراد در ایران از بدو تاسیس حکومت مشروطه وعمومیت پیدا کردن آموزش در سطح کشور، با امکانات بسیار ناچیزی از نظر وسیله آموزش در مراکز شهرها از هیچگونه تلاشی برای یادگیری وبا سواد شدن فرو گذار نکرده ، در آموزش عالی و فوق عالی موفقیت هائی بدست آورده اند. به همین نحو در سایر مناطق کردنشین خارج از مرزسیاسی کوشش های زیادی برای دست یابی به آموختن در مراحل مختلف آموزشی بعمل آورده اند. امروز در کلیه مناطق پنجگانه کردنشین وهم چنین کشورهای اروپائی و آمریکا ، و کشورهای آسیای جنوب شرقی مخصوصا " ژاپن تعداد قابل توجهی از کردها در سطح عالی آموزشی موفق به اشغال مشاغل یا حرفه ای شده اند که سایر اقوام وملیت های مختلف ایرانزمین

باستثای فارس‌زبانان که امکانات بیشترِ
در هر دوره از زمان از نظر آموزش در اختیار
داشته‌اند، نتوانسته‌اند به چنان موفقیت‌هایی
ناائل شوند.

بخش ششم

آداب و رسوم - جشن ها و اعیاد

کردها ، بلکه پارسها هم از بدو ورود بسرزمینهای

کنونی، با آتش ، آفتاب و ماه و ستارگان ، آب ، بادو . -

زندگانی طبیعی بوده اند. وقتی هم که شهرنشینی شده اند به زراعت و غرس تاک و سایر درختان میوه دار پرداخته اند.

حکومت هر خانواده با پدر و بزرگ آن خانواده بود است. بعد روسای قبیله که در حل و فصل قضایای مهمه و اختلافات موجود مراجع امور بوده اند.

اگر گاهی هم تحت سلطه و اقتدار یک سلطانی بوده اند، فقط روسای قبایل طرف مراجعات سلطان بوده اند، آنهم در امور سیاسی و دولتی. از بعد از انقلاب ۱۹۱۷ در شوروی، و پس از تاسیس دولت ترکیه برعکس مصطفی کمال بتدریج مسئله تسلط روسای قبیله وایل رو بضعف نهاد. ایران هم پس از اصلاحات اراضی و اسکان و تخته قاپوی عشایر موضوع مسئولیت ویا اقتدار روسای قبایل و عشایر در ربع قرن اوایل رژیم پادشاهی تقریباً "منتفی و مضمحل شد. عراق و سوریه به وجود روسای عشایر در قبال فعالیت های سیاسی کردها توجه داشته کماکان از این عامل بسیار دارنده رشد و ترقی فکری، و آزادی و دموکراسی ییاً هر نوع خواسته سیاسی دیگر کردها استفاده می کنند. بطور کلی هیچ حزب و سازمان سیاسی در داخل کشور های نامبرده با دولت های مسیطر همکاری ندارند. بعلت عدم توجه به خواسته های برحق احزاب و سازمانهای سیاسی،

دولت‌ها همیشه مواجه با مقاومت و بالاخره نافرمانی و جنگها و زدوخوردهای مسلحانه آنها شده اند. و این بیان معناست که سازمانهای سیاسی کرد با دولت‌های مخالف دولت مسیطر برخورد همکاری و حتی در جنگها و زدو خوردهای محلی از کمک و پشتیبانی محرمانه و بهره برداری ، و در جنگ بین دو کشور بصورت علنی همکاری کرده و مانند یک نیروی فعال پا بی پای کشور دوست و دشمن وارد جنگ میشوند .

مسئله کمک و پشتیبانی دولت ایران از زدوخوردهای سیزده ساله پارت دموکرات کردستان عراق بزعمت ملامصطفی ، و موضوع همکاری دو حزب سیاسی ، پارت - دموکرات کردستان به سرپرستی پسران ملامصطفی و حزب اتحاد میهنی به دبیرکلی دکتر جلال طالبانی در جنگ ایران و عراق با دولت جمهوری اسلامی ایران نمونه های بسیار مشخص از این نوع همکاری ها و مخالفت ها است . متقابلاً دولت عراق از روسای عشایر مختلف برای تجهیز افراد و هم چنین استفاده از احزاب دموکرات کردستان ایران و کومله بر علیه ایران اقدام کرد .

مردوخ کردستانی در آداب و رسوم کردها ادامه میدهد و می گوید: " جنگ و صلح و خراج لشکر و سایر قضایای داخلی کلیه زمام اختیار در دست روسای

قبایل و ریش سفیدان بوده است . ریش سفیدان همه جا محل شور روسا بوده و در هر مورد دارای رأی بوده اند . با پول چندان آشنا نبوده اند (پول گویا منسوب به "پول" پادشاه آشور است) . معاملات به هیچ وجه در بین نبوده است . احتیاجات خود را بوسیله مبادلات جنسی ، یعنی دادوستد (جنس به جنس) برگذار کرده اند . بوسیله مهمانی یکدیگر را از خوراکیهای خود خورانده اند . و همین رویه سبب رواج مهماننداری و مهمان نوازی در کردها شده است ، که این آثار هنوز در بین کردها باقی و مطلوب است .

لباس و کفش آنها منحصر به پشم و پوست حیوانات اهلی یا جنگلی بوده است ، که خیلی ساده ساخته اند . زنهار در زندگانی با مردها اشتراک داشته اند . حربه آنها تیغ و کمان و گرز و تبر و شمشیر و خنجر و کماند و فلاخن بوده است " . در حالیکه کردها در قرن بیستم به کلیه سلاح های آتشین از یک سلاح کوچک کمری تا توپخانه دوربرد با کالیبر بزرگ و موشک های ضارابه و حتی سبک ترین نوع موشک که در خط اول جبهه مورد استفاده قرار میگیرد " موشک استینگر " مجهز بوده و در استعمال آنها مهارت دارند . با استثنای کردهای ساکن شوروی سابقه

در طول استقرار رژیم کمونیستی در آن کشور ، و تا حدودی سوریه که دولت های وقت در نهایت بیرحمی و قساوت از هرگونه حرکت و جنبش کردهای مقیم آن — کشور جلوگیری کرده اند، بیش از دویست هزار نفر از بیست ملیون نفر کل جمعیت کردها به استفاده از سلاح های گرم و روش و تالتیک های رزمی اعم از — تعرضی یا تدافعی و در هر نوع زمینی آشنائی کامل دارند . مردمی که باید در مناطق مسکونی خود با هدایت و راهنمایی دولت ها منشاء بهترین اثرات از نظر کشاورزی و صنعت و غیره واقع شده و مفید بحال خود و عالم بشریت باشند، اکثر اوقات خود را در کوهستانها و سنگرها و دور از خانه و خانواده فقط برای حفظ و حراست جان خود مجبور به دفاع هستند میگذرانند . هزینه های سنگینی که برای تجهیز واحدهای ارتشی درگیر با کردها در کشورهای سه گانه باید بمصرف رشد و ترقی در همه زمینه ها مخصوصاً " آموزشی و اقتصادی برسد سر بسهمی میلیاردها دلار در سال میزند . زیاد نیاید به حاشیه رفت زیرا موضوع آداب و رسوم است و فرصت و مجال کافی برای شرح و تفصیل در مسئله سیاسی در فصل بعد خواهیم داشت .

امیر شرف الدین بدلیسی در شرفنامه و باستناد

تحقیقات و بررسیهای مستشرقین می گوید:

" کردها وهم چنین پارسها برای انواع ، قائل با آغاز نبوده اند، و مرگ را که سبب قطع رشته تسلسل است از اهریمن دانسته اند. مرده را اول دفن نمیکردند. بالای سنگها یا جاهای مرتفع گذاشته اند، تا مرغان آنها بخورند که دوباره جزو جسد جانوران بشود. بعدها این یا سارا ترک کرده مرده را میان خمره گذاشته و درکوهها دفن کرده اند. عقد و نکاح در بین کردها نبوده ، فقط تراضی طرفین ، یعنی زن و مرد، و تصویب پدر یا رئیس خانواده طرفین برای انجام ازدواج کافی بوده است. تعدد زن در میان اکراد ممنوع نبوده، منتها زنا و لواط سخت ممنوع بوده است. دختر و خواهر

در آخرین روز چهارشنبه اسفند ماه ،
 مخصوصاً " در صورتی که هوا خوب باشد ، مردم
 دسته دسته به سوی دشت و صحرا میروند. بعضی از زنان
 با قیچی هائی که همراه میبرند از موی سربچه های
 خود چند تار قیچی کرده ، دور میاندازند و معتقدند
 که بدین ترتیب دردها و ناراحتی های آنان را به دست
 نسیم باد و امواج رود خانه ها میسپارند . خودنیز
 در هنگام مراجعت تعدادی سنگ ریزه جمع کرده و در حال
 حرکت آنها را از روی شانه های خود به پشت
 سر پرتاب میکنند و بدین طریق افسردگیهای دل را در
 دامن دشت و صحرا به جا میگذارند .
 در غروب همین روز در حیات منزل به فروختن آتش میپردازند
 و با شور و هیجان به دوران جمع میشوند .

استاد فقید پورداورد می نویسد : هنوز هم در ایران
 میان مسلمانان اشاراتی از عهد کهن باقی مانده در شب
 چهارشنبه آخر سال در خانه و بازار و کوچه آتش میافروزند و از
 روی آن میگذرند و همیشه وقتی که چراغ روشن شده بی اختیار
 به آن سلام و تعظیم میکنند و قسم به "موی سلیمان" که مقصود
 مشعل آتش یا چراغ است بسیار معمولی است . در کردستان ^{سم}مرا
 آتش بازی که یا دگارهائی از عهد کهن است تنها منحصر به

چهارشنبه سوری نمی باشد ، بلکه در مقام مقایسه باید گفت آتش چهارشنبه مقدمه ای برای آتشافروزی شب عید نوروز است .

جشن نوروز یکی از مراسمی است که کردها در هر نقطه‌ای از جهان در نهایت علاقمندی و براساس سنتی که از روزگاران بسیار طولانی بجای مانده برگزار می کنند. از بدو تاسیس دولت جدید ترکیه مصطفی کمال با تمام قدرت از بجای آوردن این رسم کهن ایرانی در بین کردهای مقیم آن کشور جلوگیری شده است. معذالک کردهای ساکن مناطق کوهستانی که در دسترس ماورین انتظامی نبوده به ترتیبی هر اندازه که امکان پذیر باشد مراسم نوروز را بجای می‌آورند. در عراق مخصوصاً " در زمان رژیم سلطنت و تا قبل از کودتای ۱۹۵۸ میلادی ماورین انتظامی و امنیتی مانع از انجام هر نوع جشن و سرور می‌شدند که بمناسبت نوروز و نزد کردها بسیار گرامی بود. با همه مشکلات کردهای مقیم سرزمین جدا شده از ایران در عراق با شجاعت و شها مت فوق العاده‌ای و با استقبال از همه خطراتی که در کمین آنها بود با آتش افروزی در قتل کوهها و نقاط دور دست ویا انفجار وسائل محترقه در داخل شهرها ، نوروزشان پیروز و گذشت و یاد آنرا گرامی میداشتند. اغلب در همان شب نوروز و یا

روز بعد از آن صدها نفر در سراسر مناطق مختلف
 کردنشین دستگیر و بازداشت میشدند . چند سالی بعد
 از انقلاب مراسم به بهترین نحوی برگزار میشد ، بعدها
 محدودیتهائی بوجود آمد ولی کسی بآن توجه نمی کند .
 کردهای سوریه بعلت قلّت تعداد و کنترل شدید ما مورین
 انتظامی موفق به برگزاری مراسم نوروز نمیشدند .
 کردهای مقیم شوروی سابق در مناطق نخجوان و باکو و
 قسمتی از قره داغ تا عید سال ۱۳۷۰ نتوانسته بودند
 هیچگونه فعالیتی در اینمورد داشته باشند . بعد از -
 شکستن دیوارها و براندازی وزیروروشدن اساس و پایه دولت
 کمونیستی شوروی موفق شدند پس از سالها محرومیت
 نسبت باجرای مراسم نوروز که یادگار عهد باستان و دورا^ن
 یکپارچگی و اتحاد و اتفاق با برادران ایرانی شامل
 همه اقوام و ملیت های مختلف تشکیل دهنده موزائیک
 زیبا و رنگین کمانی که از انعکاس همه الوان و رنگهائی
 که در موزائیک ایران وجود دارد موفق و پیروزگردند .
اعیاد مذهبی رمضان و قربان نیز پیش کردها اهمیت
 فوق العاده داشته و دربرگزاری آنها با تجلیل و ابهت
 اقدام می کنند . البته بغیر از کردهای مقیم شوروی
 سابق بقیه کردهای مقیم مناطق مختلف بعلت رسمی بودن
 این اعیاد در کشور مربوطه در انجام فرایض مذهبی

یا سرور و شادمانی به مشکلاتی برخورد نمی کنند.

شب تولد پیغمبر اسلام و هم چنین شب تولد علی امام اول شیعیان برای کردهائی که سنی و یا شیعه مذهب هستند گرامی بوده و مراسمی به این مناسبت انجام میدهند. شب چله زمستان هم برای همه کردها عزیزوبا دید و بازدید شبانه ازهمدیگر و شرکت در مراسم خاص آن ، شبی را بشادمانی برگزار می کنند.

مراسم عمر کشان درروز معینی ازسال وسیله شیعیان متعصب و عقب افتاده و بیسواد کرد زبان درگذشته با شیوه و ترتیب خاصی انجام میشود. اگر چه هنوز شیعیان کرد زبان به انجام چنین مراسمی معتقد هستند ولی در شهرها این رسم با تعداد افراد خیلی کمتری وبصورت ساده تری برگزار میشود.

مراسم خواستگاری و جشن شیرینی خوران ، عقد کنان و - عروسی در همه مناطق پنجگانه کردنشین براساس همان رسمی که بین همه ایرانیان مرسوم است با کمی اختلاف انجام میشود. ختنه سوران پس از گسترش دین اسلام معمول شده و اطفال بین نه الی دوازده سال ختنه میشوند.

وشایانه (شادیانه) که جشن اخیر بمناسبت موفقیت ها و یا وقوع اتفاقات خوشی مانند صاحب پسر شدن ، برگشت عزیزی از مسافرت دور و دراز و غیره برگزار

- میشود که هیچکدام از آنها جنبه عام نداشته و در خانواده ها بهمان مناسبت های مذکور انجام میگردد.
- استاد ایرج افشار سیستانی در کتاب دوجلدی ارزشمند خود بنام " ایل ها ، چادرنشینان و طوایف " عشایری ایران " در مورد رسوم و آداب کردها می نویسد:
- (۱) محقرترین کلبه های کوهستانی کردها با پاکیزگی و زیبائی ممتاز است ، درون این کلبه ها با فرشهای پررنگ بافت خودشان تزئین شده و میهمانان همیشه با اطمینان خاطر در این خانه ها از مهمان نوازی صمیمانه و بی تکلفی برخوردار میشوند.
- (۲) مردم کرد، دلبستگی بسیار به سرزمین خود دارند ، بطوریکه حتی برای تحصیل زندگانی بهتر نیز از محل سکونت خود مهاجرت نمی کنند مگر آنکه حوادثی آنان را به جدائی از وطن مجبور سازد.
- (۳) کرد که زارع خستگی ناپذیری است ، جنگجوی مشهور نیز میباشد. آب و هوای سخت اما سالم چنان او را پر طاقت بار آورده که بسهولت ، خستگی شدیدتری — جنگها را تحمل می کند. مثلی دارند که " جنگ به از بیکاری است " .
- (۴) صداقت و حفظ قول و پیمان از صفات خاص کردان به شمار میرود. کردان کم حرفند و هرگز خودستائی نمی کنند

وازگفتگوی بیهوده تنفر دارند.

(۵) کردان با هوش و با استعداد هستند، هرچه را بــــه ایشان بیاموزند به دقت و سرعت فرامیگیرند. کردان طبعاً " لجوج و پرخاشگر و بسیار کینه توز هستند.

(۶) مردان هرایل سواری و تیراندازی را فرامیگرفتند و جنبه پهلوانی و سلحشوری تادم مرگ حفظ میکردند و این عادات که نمونه برجسته ای از عادات پسندیده نژاد بزرگ ایرانی است در میان کردها چنان رسوخی داشت که در بسیاری از مراسم و آداب قومی ایشان تاثیر میکرد.

(۷) از مسکرات و دخانیات همیشه گریزان بودند و از فساد اخلاق و اعمال منافی عفت به کلی برکنار بودند و در انجام مراسم مذهبی عادت به سخت گیری و الزام یکدیگر نداشتند. کردان به داستانهای پهلوانی علاقمند بودند و افراد هر طایفه شبها دور یکدیگر گرد آمده شروع به قصه گفتن میکردند، این قصه و داستانها را " راز " می گفتند و به منظور " رازخوانی " اشخاص را پرورش میدادند و همیشه مفاخر اجدادی خویش را در رازها بیان میکردند.

استاد ایرج افشار می نویسد: " رها ئی یا طلاق در میان کردها بسیار زشت و کمتر اتفاق می افتد، سابقاً " مردان ایلها در موقع عزیمت به جنگ به طلاق و رها ئی زن خود سوگند یاد میکردند که از جنگ فرار نکنند ".

... ..

خود ، یک مصاحبه گروزرنامه واشنگتن تایمز با تفاق یکی از خبرنگاران مجله ارتش جمهوری اسلامی ایران قصد مصاحبه با یکی از فرماندهان منطقه غرب از جمله واحدهای مقیم مرزی مهران داشته است . گزارش و جریبان این مصاحبه در کیهان هوائی که من یکی از مشترکیان آن در خارج از کشور بودم بصورت مفصل و مشروح نوشته شده بود که بطور خیلی خلاصه اهم مطالب آنرا از نظر خواننده می گذرانم :

هر دو مصاحبه گریه مناطق مرزی مهران که مرز مقابل بدره و ضربا طیه در عراق است روانه میشوند ، و بمقر فرماندهی تیپ که یک سرهنگ کرد زبان و ازایل کلههر کرمانشان بوده عزیمت و با او ملاقات می کنند . اولین سؤال از این سرهنگ این بوده که چند وقت است در جبهه است و چه خاطرات خوبی دارد برای آنها بگوید .

سرهنگ احمدی یا هرچیز دیگری که چندان مهم نیست در جواب اظهار میدارد : از وقتی که با درجه سروانی و مسئول و کفیل فرماندهی یک گردان در یک تیپ بوده به جبهه آمده و اکنون که فرمانده و مسئول همان تیپ است به مدت ۸ سال در جبهه بوده و حتی برای یک روز جبهه را ترک نکرده و بمرخصی نرفته است . مصاحبه گران اول تعجب نمی کنند و فکر می کنند سروان " یال قوزی " بوده ،

بی زن و فرزند و چه بسا بدون والدین و فاقد هیچگونه مسئولیتی . ولی وقتی سرهنگ مذکور می گوید که صاحب همسر و سه فرزند و پدر و مادر و خواهر و برادرانی است ، آنها از تعجب دهنشان باز میماند . بعد فکر میکنند که موقعیت محلی و اهمیت ما موریت در آن قسمت از جهتی ایجاب نکرده که با و مرخصی بدهند . در حالیکه اظهار می کند که شخصاً " هیچوقت تقاضای مرخصی نکرده ، فرماندهان بالاتر اصرار به رفتن مرخصی او داشته اند ولی هیچگاه به مرخصی نرفته است . علت را سؤال می کنند . در جواب اظهار میدارد : وقتی که با درجه سروانی مسئولیت یک گردان را بعهده داشته و موفقیت‌های^{ئی} در مناطق مختلف بدست آورده ، بعد ها که با ارتقاء درجه عهده دار قسمت های بالاتری شده آنقدر وسواس خدمتی پیدا کرده و آنچنان علاقمند و معتقد و موم^ن من بکار و فعالیتش بوده به هیچ عنوان قلبش رضایت نمیداده که واحدش که در گیر بایک دشمن خارجی ، و در خط اول جبهه قرار گرفته و مرتباً " موفقیت های شایانی نصیب واحدش میشده جبهه را خالی و واحدش را به معاون یا افسر دیگری واگذار و خود به دیدن خانواده اش برود . علاقمندی به خانواده اش را به هیچ وجه نمی توانسته با عشق به میهنش آنهم در سنوات جنگ تحمیلی مقایسه کند ، و دل از سرزمین های مرزی که

مدافع آن بوده و یا افسران و درجه داران و سربازانش را بگذارد و بمرخصی برود. اتفاقاً " در همان روزها که مصاحبه گر روزنامه واشنگتن تایمز و دیگران در منطقه بوده اند سرهنگ مذکور به درجه سرتیپی مفتخر میشود . چه افتخار بالاتر و چه موفقیتی غرورآمیزتر از دفاع از سرزمین مقدس سپنتائی ایران ؟.....

سرتیپ موقعی که به جبهه اعزام شده بود انگیزه‌ای جز خدمت به ملک و ملتش و انگیزه ای جز وفاداری به سوگندی که به شرف خود و پرچم سه رنگ ایران زمین یاد کرده بود نداشته است . وقتی چنین عقاید و انگیزه‌هایی وجود داشته باشد سوگند به طلاق همسرش بر حسب آداب و سنت ایلی و ملیتی او معنا و مفهومی نخواهد داشت .

برگردیم به گفتار ایرج افشار که در مورد فوت و مراسم تدفین در بین کردها نوشته است :

" معمولاً میت را بر طبق اصول مذهبی غسل و کفن نموده و دفن مینمایند، مردان را در مسجد و زنان را در منزل می شویند. در این روز بیشتر اهالی محل به قبرستان

متوفی تائیکسال حق عروسی ، شکار و شادی را ندارند .

نقش زن در جامعه کُرد

زن رکن اساسی خانواده کرد میباشد. اداره خانه از لحاظ ، تهیه پوشاک و فرش ، تربیت دام و مواظبت آنها ، چیدن پشم گوسفند ، دوشیدن شیر و پذیراشی از میهمانان از وظایف مخصوص زنان کُرد بوده و در عین حال از تربیت و مواظبت اطفال خویش غفلت نداشته اند ، زنان کُرد بابت همه مشاغل در امر زراعت و باغبانی



اقلیت‌های ادیان دیگری مانند : عیسائی ، موسائیی
 و زردشتی با قوانین و مقررات جاری کشورهای مسیطـر
 بر آنها به وجود اختلافات در اجرای مراسم و آداب و اعیاد
 و جشن ها و سایر رسوم کمک می کند. این اختلافات جزئی
 است و به اصل و اساس آن خدشه ای وارد نمیآورد. اگر
 بنا باشد برای طبقاتی که در روستاها بسر میبرند و زندگی
 آنها صورت ایلی و عشایری دارد ، و یا مردمی که در -
 شهرها زندگی می کنند ، و بالاخره برای کردهائی که
 در مالک اروپائی و یا مناطقی خارج از محدوده کردستان
 بسر میبرند در هر یک از موارد و مسایل اجتماعی آنها
 جداگانه شرح داده شود مستلزم تالیف کتب متعددی خواهد
 بود ، کما اینکه استاد ایرج افشار فقط برای ایل ها و
 چادر نشینان و طوایف عشایری آنها مربوط به ایران دو -
 جلد کتاب ششصد صفحه ای نگاشته اند. برای نمونه همین
 موضوع رسوم و آداب و اعیاد و جشن ها در هر ایل و عشایر و
 طوایفی با هر اسمی و در هر منطقه ای شکل خاص بخود دارد که
 این کتاب جای چنین بحث و تفصیلی را ندارد. چون مسئله
 مهم کردها طی قرن‌ها موضوع سیاسی آنهاست ، لذا شرح
 در مسائل تاریخ، جغرافیائی، اقتصادی و اجتماعی آنها

آورد باید بمراکز اسناد و مدارک در کشورها مراجعه کند. زیرا متأسفانه در کتابخانه‌ها و کتابفروشیها کتب در باره کرد و کردستان بسیار اندک و اگر هم موجود باشد مجموعه خلاصه‌ای از هر مسئله‌ای آنها هم بصورت جداگانه ممکن است بدست آید.

بخش هفت

مشا هیرکرد

" سلاطین ، امرا ، عرفا ، علما ، ادبا ، شعرا " مردوخ کردستانی می نویسد: " پس از آنکه اکراد در نتیجه دعوت کورش کبیر باکباتان ، از راه اطاعت درآمدند و دولت شاهنشاهی ایران تشکیل گردید ، تمام اقدامات و عملیات نیرومندانء اکراد در تحت عنوان " ایران منشی " انجام گرفته و قضایای قابل ذکوری در تاریخ مشهود نیست . یعنی هرکاری کرده اند برای ایران و بنام آن بوده است . "

سلاطین بنام گرد: بدر پسر حسنویه در سال ۳۸۸ از طرف دیوان بغداد به لقب (ناصرالدوله) ملقب شد و تمام دیار (دینور) تا اهواز و محال خوزستان و بروجرد و نهاوند و اسد آباد را به حیطه تصرف در آورده است .

سلطان صلاح الدین ایوبی هنگامیکه پدر صلاح الدین از منطقه جزیره و بوتان (از توابع دیار بکر) خارج شد ، ابتدا به موصل در بین النهرین مراجعت کرد و سپس به مصر رفت . صلاح الدین در تکریت در نیکصد و پنجاه کیلومتری شمال بغداد متولد شد . پدرش نجم الدین ایوب حکومت بعلبک را به تصرف

خویش درآورد.

دراواسط قرن ششم سلاطین آل ایوب طلوع کرد.
 وبیرق استقلال برافراشتند. دوره سلطنت سلطان صلاح
 الدین ایوبی دوره تجدید حیات کرد نامیده شده است.
 پایتخت او مصر و حدود فرمانروائی او از جنوب قفقاز
 تا صنعا یمن (شمال به جنوب) و از وادی دجله تا
 طرابلس (غرب از شرق) بوده، که بطور مستقل در قبضه

" جد ملوک مصر ، شادی بن مروان در اصل ازاکراد " —
 روندهی دویین " آذربایجان (ماد کوچک) است که
 اکنون ویران گشته و به قریهء کرنی چغر سعد" اشتهار
 دارد . در زمان سلطان مسعود سلجوقی ، یکی از نواب
 مسعودی ، شادی را اتوال قلعه تکریت ساخت . چون شادی
 در آنجا درگذشت ، ولد بزرگش نجم الدین ایوب بجای
 پدر نشست ، و نجم الدین ایوب روزی به اتفاق برادر خود
 اسدالدین شیرکوه به راهی میرفت ناگاه زنی گریان
 بدیشان رسیده معروض گردانید که فلانی بی جهت
 متعرض من شد . اسدالدین آن شخص را پیدا کرده و حربه‌ای
 که در دست داشت از وی ستانده بر متقبلش زد . نجم الدین
 ایوب چون این حال را مشاهده کرد برادر خود را مقید
 گردانیده و صورت واقعه را به نایب سلطان مسعود عرضه
 داشت نمود و آن امیر در جواب نوشت : که میان او و آن —
 شخص مقتول اساس مودت و قواعد محبت استحکام تمام
 داشت هرگاه به شما ملاقات کنم میتوانم بود که خون
 او را طلب نمایم . پس مناسب آنست که از شهر من بیرون
 روید . آنگاه دو برادر از ایران خارج شده به موصل
 رفتند و نجم الدین ایوب حکومت بعلبک (یکی از شهرهای
 لبنان فعلی است و احتمالا " کردهای کنونی لبنان از اولاد او
 اعقاب کردهائی هستند که به همراه پدر صلاح الدین به

آنجا رفته اند) را به تصرف خویش درآورد و به عدل و داد و جوانمردی حکومت نمود.

چندی بعد، صلاح الدین یوسف ایوبی پسر نجم الدین به مقام وزارت مصر و سپس در سال ۵۶۷ قمری به سلطنت مصر رسید و بر سراسر مصر و شام و لبنان و فلسطین و عربستان و یمن و لیبی و قسمت مهمی از آفریقا دست یافت. از سمت شمال نیز تا انطاکیه روم پیش رفت و تسخیر نمود و بزرگترین امپراطوری اسلامی را در قرن ششم قمری تشکیل داد، با درهم شکستن رومیان و اروپائیان و آفریدن پیروزی حماسی و جاودانی جنگهای صلیبی به نفع - مسلمین نام خویش را بعنوان بزرگترین قهرمان جهانی در دل تاریخ به ثبت رساند و به صلاح الدین سيف الاسلام معروف گردید، و سلسله آل ایوب را که مقر حکومتش در مصر بود تشکیل داد که اولاد او عقابش سالها بر آنجا فرمانروائی کردند.

نقش صلاح الدین در بازستاندن بیت المقدس از - مسیحیان و رومیان فوق العاده حائز اهمیت است که بر سلسله چندین صدساله آنان پایان داد. در سالهای اخیر که بیت المقدس بدست صهیونیست های اسرائیل افتاد تمام مسلمین جهان قادر به خروج آنها از این شهر مذهبی و سوق الحبشی نشده اند، و فلسطینی ها از سرزمینشان

سالم است که آواره و در بدر گردیده اند. مگر اینکه بار دیگر جهان اسلام قهرمانی چون صلاح الدین ایوبی در دامان خویش پروراند که داد این مظلومان را باز ستاند. چرا که به قول مرحوم حبیب یغماثی در آن قصیده معروفش: "ما مسلمانان به کیش خویش کافر گشته ایم" و اکنون سزاوار این خفت و مذلت هستیم.

فوت صلاح الدین در صفر ۵۸۹ هجری قمری برابر با فوریه ۱۱۹۳ میلادی و در سن ۵۵ سالگی روی داد که این امر ضایعه بزرگی برای مشرق زمین بود.

"شرف الدین بدلیسی وفات او را در شام (دمشق) و پانزدهم صفر ۵۸۹ نوشته است"

مؤلف تاریخ قزلباش نوشته است:

صلاح الدین در کرم به مثابه‌ی بود که با وجود بسطت و فسخت مملکت و کثرت غنائم چون در صبح هشتم صفر سنه ۵۸۹ رحلت نمود زیاده از چهل و هفت درم در خزانه او نبود. از جمله ظرایفی که از خوانندگی عاضد بدست صلاح الدین یوسف افتاد عمائی بود از زمره و از کتب نفیسه که به خطوط مرغوبه بود صد هزار جلد و قریب صد سال سلطنت مصر و شام و یمن در تحت تصرف آل ایوب بود.

حاج حسین نخجوانی در مجله مهر شماره

۱۰ سال ۱۳۱۵ شمسی آورده است : بمناسبت
 فتح بیت المقدس ، پادشاه خوارزم تهنیت نامه ای به
 صلاح الدین ایوبی نوشت و هفت جلد تفسیر قرآن به
 شکرانه این پیروزی به ملک صلاح الدین تقدیم داشت .
نادرشاه افشار از فرزندان کرد دره گز قوچان ،
 که کتب متعدد در باره او نوشته شده و نیازی به شرح
 و تفصیل ندارد .

کریم خان ولطفعلی خان زند از قریه "کمازان"

انتصاب (شهستان ملا فلاح)

چنین مشاغلی رسیده اند بحدی زیاد است که مستلزم -
 تدوین و تالیف کتاب علیحده‌ای برای شرح اسامی و معرفی
 آنها می‌باشد. کما اینکه مرحوم بابا مردوخ روحانی
 معروف به " شیوا " که خود از دانشمندان و شعرای صاحب
 نام و سال گذشته برحمت ایزدی پیوست، برای این منظور
 مبادرت به تالیف سه جلد کتب هر کدام در حدود پانصد
 صفحه کرده است. برای آنکه سخن بدرازا نکشد از بین
 هریک از صاحبان عناوین این بخش یک یا دو نفر انتخاب
 و معرفی میشوند :

امرای بابان

سرسلسله این طایفه سلیمان پاشای ببه است که
 در اواخر قرن یازدهم هجری در نواحی شاربازیه،
 شهربازار (سلیمانیه فعلی) حکومت داشته است.
 پسران سلیمان پاشا، محمد پاشا و خالد پاشا (درمندیج)
 کشته شده بوده‌اند.

سلیمان پاشای دوم فرزند خالد پاشا بانی شهر
 سلیمانیه است که در سال ۱۱۹۹ هجری آنجا را بنا
 کرده و با اسم خود نام نهاده است. از امرای دیگر بابان
 عبدالرحمن پاشای بابان در سال ۱۲۲۵ و سپس در سال
۱۲۳۱ احمد پاشای بابان برادر زاده عبدالرحمن پاشا
 ظهور کرده اند و با ترکها جنگیده اند.

آنها تا نواحی بغداد را متصرف و چیزی نمانده بود که -
بغداد را هم متصرف شوند که کشته شدند. این جنگها
سایر الحاق مجدد به ایران من صورت گرفته که

آنها غلامشاه خان که در جمادی الثانیه ۱۲۸۴ هجری از دارفانی بسرای جاودانی درمیگذرد، ضمناً " هزار و صدوپنجاه و دو سال بر مناطق ونواحی کردستان امارت وفرمانروائی می کنند. اتفاقات وحوادث وهم چنین زدوخوردهائی که در مناطق مختلف بین مدعیان حکومت ویا جنگهائی که با امراء ووالی های عثمانی روی میدهد بسیار مفصل ومشروح واغلب آنها واقعا " حیرت انگیز وقابل توجه میباشد. (برای اطلاع به تاریخ کورد کردستان تالیف مردوخ مراجعه شود) ،

امیر بدرخان

درسال ۱۲۴۰ هجری وهنگامیکه هیجده بهار ازعمرر اوگذشته بود برقلمرو (جزیره وبوتان ،واقع درترکیه فعلی) والی وامیر شد. وضمناً " درصدد برآمد که امارت خود رااستقلال بدهد واز سلطه واقتدار عثمانی خارج شود. برای نیل به این مرام بدریای تفکر فرو رفته دید که سبب شکست اکراد ازعثمانی نه به جهت کمی عده است ، بلکه به جهت دوچیز دیگر است . اول - عدم اتحاد قوای کرد، دوم - نداشتن کارخانه برای تهیه اسلحه ومهمات جنگی . درتهیه وتدارک هر دو عامل اقدام لازم بعمل آورد وموفقیت های شایانی درنبرد با عثمانیها نصیب او شد. اما بر اثر خیانت (عزالدین شیر)

یکی از سرکردگان قوای او در جنگ دیگری در قلعه
 (آروخ) از توابع جزیره متحصن و پس از نه ماه
 محاصره دستگیر میشود . " تاریخ مردوخ "
 (شرح کامل در فصل وضع سیاسی کرد و کردستان خواهد
 آمد) .

امیر شرف‌الدین بدلیسی

شرف‌فرزند شمس‌الدین فرزند حاج شرف‌فرزند
 ضیاء‌الدین که پس از امیر ابراهیم به فرمانروائی بدلیس
 منصوب شده است ، بسال ۹۴۹ هجری مطابق ۱۵۴۳ میلادی
 در بدلیس پا به عرصه وجود گذاشته است . تحصیلات قدیمه
 را نزد ملایان و اساتید فن در بدلیس و سایر بلاد از جمله
 دیار بکر فرا گرفته است .

امیر شرف‌الدین به زبان های فارسی ، ترکی و عربی
 تسلط داشته ، کما اینکه " شرفنامه " کتاب ارزنده
 و شایسته ای است که به حق بایدگفت‌آینه‌ی تمام‌نمای
 صفات کرد و شناسنامه واقعی کرد و کردستان است به فارسی
 و به سال ۱۰۰۵ هجری نگاشته و به زبان های عربی ، ترکی ،
 روسی ، فرانسه و انگلیسی ترجمه شده و در اکثر
 کتابخانه های معتبر ممالک شرق و غرب وجود دارد .

بدلیس دژ مستحکمی بوده ، که آنرا بدلیس نامی
 از سرداران اسکندر رومی ، پس از فتح ایران و غلبه

برداربوش سوم آخرین پادشاه ایرانی بنانهاده است .
 ونیز چشمه‌ای که اسکندر رومی چند گاهی درکنار آن به
 عیش وعشرت پرداخته است ، آنرا چشمه اسکندر نامیده‌اند .
 اسکندر در ساختن دژ بدلیس به سردار خود دستور میدهد
 که ، قلعه را آنچنان بسازد که اگر اسکندر دیگری
 بوجود آمد نتواند آنرا تسخیر کند .

قصبه بدلیس در بندیسنت مابین آذربایجان و دیاربکر ،
 امیرشرف‌خان که منسوب به همین بدلیس است ، نسل بعد از
 نسل حکومت آنجا را داشته و خود را اولاد پادشاهان
 ساسانی میدانند که نسبتشان به قباد پدرانوشیروان
 میرسد .

امیرشرف‌الدین تالیفات زیادی به فارسی وچند
 تالیف هم به عربی دارد که از همه مهمتر وشایسته تر
 دربین کردها واغلب ایرانیهای علاقمند به تاریخ
 کردستان همین شرفنامه است .

امیرشرف‌الدین که خود یکی از بزرگان کرد معاصر
 شاه عباس صفوی بوده وبه صفات وخصایص ورموز فطری کسود
 وقوف وآگاهی کامل داشته ، خصایل اخلاقی کردها را که تا
 امروز نیز کوچکترین تغییری نیافته بدین گونه بیان
 کرده است :

" طوایف اکراد اوقات را به مشقت وریاضت میگذرانند ،

وبی شائبه‌ی تکلف و غایله‌ی تصلف (خودستا‌ئی و لاف و -
 کزاف . فرهنگ عمید . ماده‌ی صلف) فی نفسه طایفه‌ای
 قانعند ، چنانچه اکثر عوام الناس ایشان اوقات
 به نان جاوری (گاورس) وارزن میگذرانند و به طلب
 نان گندم و بهمرسانیدن مال و جاه به در خانه‌ی ارباب
 دول و اصحاب ایل نمیروند .

امیرشرف‌الدین به سال ۱۱۱۲ هجری مطابق با ۱۶۰۴
 میلادی چشم از جهان بست و نام نیکی مانند اسلاف خود
 بیادگار باقی گذارد .

"حرکت تاریخی کرد به خراسان"

"کلیم اله توحیدی (اوغازی)"

نظامی گنجوی

نظامی گنجوی نیز اگر از سوی پدر کُرد نبوده باشد
 از سوی مادر کرد است و در تفاخر به کرد بودن مادرش -
 میگوید :

گر مادر من رئیس‌هی کُرد

مادر صفتانسه پیش من مُرد...

نظامی گنجوی علاوه بر توجه و مراقبت مادر در دامان شیرز
 کرد زبان پرورش یافته که خود از آن یاد می‌کند .

نهنگ دریای محنت و پلنگ کوهسار مشقت "فرهاد"

که در زمان خسرو پرویز ظهور کرده و رقیب او در عشق

شیرین بوده از طایفه کلهر در منطقه کرمانستان است .
داستان عشقی و حماسی شیرین و فرهاد در خمسه نظامی ،
و آثاری که از آنها بنام " قصر شیرین " و " خسروی " .
و هزاران اشعار دیگر محلی که در مضامین مختلف
و براهروی نظامی سروده شده و هنوز زمزمه زبانیان
و مردان و جوانان و فرزندان خلف آن سامان است ، نشانه
علاقه و افرو عشق به فرهنگ ادب ایران زمین است که
زنده جاوید است . اینهمه آثار و این همه گفتار ها که
درباره نظامی و بزرگداشت از او در محافل ادبی جهان
و ایران نگاشته شده جائی باقی نگذاشته که من کمترین
بتوانم حتی یک سطر درباره این شاعر نامدار و با فخر
و مباحثات کشور فرهنگی ما یا با اصطلاح قلمرو زبان فارسی
و فرهنگ ایرانی ، نه مرزهای محدود و محقر جغرافیائی
امروز بنویسم . از سروده او و به زبان حال ما :

آیا تو کجا و ما کجا اییم

تو زان که ای و ما کرا اییم ؟

ملاحمود بایزیدی

ملاحمود ، دانشمندی محقق و روشنفکر اهل بایزید -
از آبادیهای کردستان ترکیه - است ، که در حدود سال
۱۷۹۷ میلادی تولد یافته و گذشته از زبان مادری به زبان
و ادب عربی و ترکی و فارسی نیز آشنا بوده و با قرآن و -

تفسیر و فقه، الفت زیادی داشته و مدتی در بایزید به امامت و ارشاد و تعلیم و تدریس پرداخته است. او آثار زیادی را از شعرای فارس و عرب و ترک به زبان کردی ترجمه کرده و به دستور زبان و تاریخ کرد خدمات زیادی انجام داده است.

الکساندر ژاباکه مدت ۲۳ سال (از ۱۸۴۶ تا ۱۸۶۹م) در شهر ارزروم عثمانی کنسول روسیه بود، با ملامحمود آشنائی تامی به هم رسانید و از معلومات و اطلاعات وی در باره زبان و تاریخ کرد استفاده زیادی کرد و با همکاری این دانشمند توانست دستنویسهای بسیاری از آثار کمیاب کردی را برای موزه آسیائی سن پترزبورگ (لنینگراد بعدی)* جمع آوری کند. ملا محمود در تاریخ ۱۸۵۸ یا ۱۸۵۹م آنچه را که درباره کرد و کردستان نوشته بود به اتمام رسانید و ژاباکه آنها را به پترزبورگ فرستاد، این آثار اکنون هم به خط خود بایزیدی در کتابخانه عمومی شهر لنینگراد* موجود است.

بیشتر تحقیقات و نوشته های ملامحمود درباره داستانها و فولکلور و ضرب المثلهای کردی است که آنها را در اختیار ژاباکه گذاشته و ژاباکه آنها را به زبان فرانسه، به سال ۱۸۶۰م چاپ آنها همت گماشته است.

* پطروگراد فعلی.

یکی دیگر از آثار "ژابا" کتابی است درباره
زندگی و کارهای با یزیدی که چاپ و منتشر کرده است .
ملا محمود با یزیدی تا آغاز قرن چهاردهم حیات
داشته است .

تاریخ دکتر کمال مظهر

مقدمه شرفنامه هه ژا ر

شیخ رضا طالبانی کرکوک

شیخ رضا فرزند حاج شیخ عبدالرحمن خالص کرکوک
از ایل زنگنه ، در قریه قوخ از دهات با زیان نواحی
چمچمال از استان کرکوک عراق به سال ۱۲۵۴ هـ ق متولد
شده است . تحصیلاتش را ابتدا در کرکوک نزد سید محمد
بلاغ کرکوک و حاج سعید افندی حلمی زاده شروع کرد و پس
از آن مدتی در کوی و ایامی در سلیمانیه به کسب دانش
پرداخت . پس از خاتمه تحصیل به مسافرت حجاز رفت
و از آنجا راهی استانبول شد و زبان و ادب ترکی را نیز
فرا گرفت و بانامق کمال - شاعر معروف ترک - دوستی
و مراوده پیدا کرد .

شیخ رضا سیاحت و مسافرت های زیادی کرد و مدت
پانزده سال در کشورهای ترکیه ، مصر ، شام ، ایران
و شهرهای عراق به گشت و گذار پرداخته است . به زبانهای

عربی و فارسی و ترکی آشنائی کامل داشته و با این سه زبان و همچنین زبان مادری خود " کردی " شعر می گفته است .

اشعار شیخ رضا در نهایت انسجام و سلاست و شیوایی و مشحون از صنایع ادبی است .

انواع شعر را از قصیده غزل ، رباعی و قطعه و همچنین مضامین مختلف استادانه در قالب الفاظ ریخته است ، به خصوص در سرودن اشعار هجو و مزاح و هزل قدرت فوق العاده ای داشته و از جریر عرب و سوزنی سمرقندی و عبیدزاکانی در این میدان گوی سبقت ربوده است .

دیوان شیخ رضا مملو از هزل و قبح و ذم اشخاص و سخنانی است بیرون از پرده عفت و آزر و خواننده با ملاحظه آنها یقین حاصل می کند که سراینده این اشعار انسانی بوده است لایبالی ، میخواره و دور از جاده عفت و ادب که به هر منکری دست یازیده و هر عمل خلافی را مرتکب شده است ، در صورتیکه واقعیت چنان نبوده و چنانکه معاصرین وی نوشته اند : شیخ رضا درویشی بوده است سجاده نشین ، زاهد و متقی و اهل طریق و در اتباع سنن و انجام وظایف دینی بی اندازه اهتمام ورزیده است .

شیخ رضا در سنه ۱۳۱۸ هـ ق کرکوک را ترک گفته

و در بغداد اقامت گزیده و همانجا به سال ۱۳۲۷ هـ ق ، -

رخت به سرای آخرت کشیده و در جوار مرقد سلطمان
 الاولیاء شیخ عبدالقادر گیلانی مدفون است ،
 از اشعار فارسی اوقصیده‌ای است که در مدح
 قطب‌الدین حسام‌الدین علی نقشبندی سروده که دوبیت
 زیرین از آن قصیده است :

نه سر از مطلع گیلان به در آرد ماهی
 نه علم بر کشد از سمت بخارا شاهی
 نه زکاشانه به بازار انالحق گویان
 مست و سرخوش گذرد پیر فنا فی‌اللهی

"تاریخ ادبی کرد"

امیرتوکل کرد زعفرانلو، کامبوزیا

با نام این دانشمند از مطالعه روزنامه اطلاعات
 شماره ۱۴۵۳۶ مورخه مهرماه سال ۱۳۵۳ ش، آشنا شدم،
 که به مناسبت درگذشت مشار‌الیه، مقاله مفصل و مشبعی
 در یکی از صفحات آن درج شده بود، که اینک فشرده‌ای از آن
 را در اینجا نقل می‌کنم :

"امیرتوکل کرد زعفرانلو، معروف به "کامبوزیا" کشاورز
 ساده‌ای که از کنار کویرلوت با برجسته‌ترین دانشمندان

مکاتبه داشتند .

بسیاری از همین دانشمندان بارها رنج سفر را تا کلاته رزاق - همانجائی را که او آباد کرده بود بر خود تحمل کردند تا از گنجینه دانش و عقاید و نظرات او در باره مسائل مورد پژوهش خود بهره بگیرند .

وی به چندین زبان زنده دنیا از جمله : عربی ، فرانسه ، روسی تسلط کافی داشت و دوران جوانی خود را با کار در ادارات دولتی و مترجمی سپری کرده بود .

کامبوزیا در نهایت سادگی می زیست ، لباس ساده می پوشید و از هرگونه تشریفاتی بیزار بود و با همان لباس ساده اش تخصصین و اهل فن و مهمانهای خود را از هر طبقه ای می پذیرفت و در زیر درختان مزرعه خود با آنها به بحث و گفتگو می نشست . مردی مهربان و خوش صحبت بود ، مردم را به کار و جدیت و مطالعه دعوت می کرد ، دشمن سرسخت تنبلی و بیهودگی بود . با وجود کهولت از یاد او تا شامگاه تراکتور می راند و به امور مزرعه اش می رسید . به جوانها می گفت :

شرط فهمیدن و صاحب نظر شدن تنها دانشگاه رفتن نیست ، اگر شوق و علاقه باشد . انسان می تواند در دل کویر یا در خانه کوهستانی نیز ناشناخته ها را بشناسد .

امیر توکل بزرگترین مایه فخر خود را ایجاد مزرعه^ی

جهان مکاتبه داشت ، دیده از جهان فروبست ———
 (۱۳۵۳ش برابر ۱۳۹۴ ه ق) ، اوروژها در مزرعه عرق
 می ریخت و از شنزار ، کشتزار می ساخت و شبها آخریــــن
 مقالاتی را که با زبانهای فرانسه یا روسی راجع بــــه
 جغرافیا و اقتصاد نوشته شده بود ، مطالعه می کرد .

کامبوزیا در سال ۱۲۸۳ ش در تهران به دنیا آمد
 و پس از پایان تحصیلات در تلگرافخانه مشغول کار شد .
 از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ رئیس دارائی بلوچستان شد و پس
 از مدتی به کلاته رزاق رفت .

در سال ۱۳۱۴ راهی زاهدان شد ، و محلی را در چهار
 کیلومتری آنجا در دامنه کویران انتخاب کرد ، محلی که
 بایر ولم بزرع بود ، آنجا نه آبادی وجود داشت و نه
 آبی ، او در دل این کویر به تدریج کتابخانه‌ای به وجود
 آورد ، کتابخانه‌ای بزرگ ، مشتمل بر دایره المعارفهای
 قطور و متعدد و کتابهای خطی و نادر در حدود ۲۳ هزار جلد
 علمی و متنوع .

کامبوزیا با تلاش پی گیر آن منطقه کویری را تبدیل به
 یک مزرعه سرسبز و پر بار کرد . او از همین مزرعه با
 دانشمندان متخصص در زمین شناسی و جغرافیای اقتصادی
 رابطه برقرار کرد و به مکاتبه و تبادل نظر پرداخت .
 کامبوزیا را دانشمندان بزرگ جهان می شناختند و با او —

که برای ارباب علم و دانش صاحبان فکر و اندیشه —
مرکز تبادل افکار و نظریات آنها باشد، میدانست .

روزنامه اطلاعات مورخه ۵۳/۷/۲۷

" استنساخ از بابا مردوخ روحانی "

آیه الله مردوخ سنندجی

جمال الدین محمد مردوخ مشهور به "آیه الله" —
مردوخ" فرزند شیخ عبدالمومن بن شیخ جمال الدین —
بن شیخ عبدالمومن بن شیخ جمال الدین بن شیخ —
عبدالمومن اول بن شیخ جمال الدین اول ، متولد سال
۱۲۹۸ هـ ق ، دانشمندی بود که عمری را در مطالعه و بحث
و فحص و شرکت در مبارزات سیاسی و امور اجتماعی سپری
نمود و تالیفات و آثار زیادی را از خود به یادگار
گذاشت که به جز تعداد اندکی همه آنها را شخصاً "در حال
حیات خود به چاپ رسانید .

مردوخ مردی بود با قامتی بلند و اندامی کشیده
و خوش سیما ، دارای بیانی شیوا و قلمی توانا ، نثررا چه
فارسی و چه عربی در کمال روانی و فصاحت و سادگی می نوشت ،
هیچگونه تکلف و تصنعی در نوشته ها و مکتوبات وی مشاهده
نمی شود . گفتارش جاذبه خاصی داشت و در مناظره و مباحثه
علمی و مذهبی دارای شیوه خاصی بود و با این شیوه اغلب

طرف صحبت را وادار به سکوت می کرد. بسیار خوش برخورد و خوش صحبت و حاضر جواب و متکی به نفس بود. تالیفات و بیانیه های وی، برخی در باره مسائل دینی و مذهبی و بعضی مربوط به مسائل فلسفی و اجتماعی و قسمتی تاریخی است.

مرحوم مردوخ برابر آنچه در مقدمه یکی از کتابهایش به نام جهان نما نوشته است: تا سن شانزده سالگی - که پدرش در قید حیات بوده - به علت تمرین فنون سواری و تیراندازی و کوهنوردی چندان به تحصیل اهتمام نکرده است. تا اینکه مرگ پدر او را از خواب غفلت بیدار می کند و متوجه می شود که اگر دیر بجنبد، تدارک مافات جبران پذیر نیست. با تصمیم و اراده خلل ناپذیری همه چیز را به جز کتاب کنار می گذارد و شب و روز خود را وقف مطالعه و فراگرفتن درس می کند و با برخورداری از استعداد ذاتی و نیروی تعقل و حافظه خوب و کوشش و جدیت مداوم در اندک مدتی به کمال مطلوب و سر منزل مقصود می رسد.

مردوخ در بیشتر علوم اسلامی بصیرت داشت، و در برخی هم متخصص بود. پاره ای از علوم غربیه را نیز می دانست و بدون اینکه تلمذ استادی را کرده باشد، در فن نقاشی مهارت داشت. از ذوق و قریحه شعروا عری نیز برخوردار بود و به تناسب موضوع و موقعیت تک بیت های شیوایی می سرود،

اما کمتر شعری گفت و آثار منظومش بسیار اندک است .

آثار چاپ شده مردوخ بیست و سه جلد کتاب میباشد .

آیت الله مردوخ در رمضان سال ۱۳۹۵ هـ ق برابر با

۱۳۵۴ شمسی بعد از یک مدت بیماری در سنندج وفات یافت

و فردای آن روز جنازه وی بر حسب وصیت خود و با شرکت اکثر

طبقات مردم و با تجلیل فراوان تا دهکده نوره که در چند

کیلومتری غرب سنندج است تشییع شد و در محلی که خود معلوم

کرده بود به خاک سپرده شد .

"از خاطرات بابا مردوخ روحانی در

تاریخ مشاهیر"

بدیع الزمانی مهی سنندجی

استاد فرجاد عبدالحمید بدیع الزمانی یکی از نوادر

روزگار و افراد کم نظیری بود که عمری به خدمت فرهنگ

و معارف اسلامی و زبان و ادبیات عرب پرداخت و گذشته

از مطالعات و تحقیقات در زمینه علوم اسلامی و الهیات

و تالیف کتب ارزنده و مقالات سودمند از آغاز جوانی تا اواخر

حیات در انجام وظیفه مقدس و محترم تدریس و تعلیم

قصور نورزید و جمع کشیری را از این راه به بهره رسانید،

چنانکه گروه زیادی از دانشمندان بزرگ امروز از محضر پربرکت

وی مستفید و بهره مند گشته اند .

سه سال پیش از وفاتش از او خواسته بودند که ترجمهء اجملی
 و زندگی نامهء خود را مرقوم دارد. اینک با توجه به آنچه
 خودوی نگاشته است و اطلاعات دیگری که شما " در این
 زمینه دارم ، به شرح زندگانی این استاد بزرگ می
 پردازم .

ادیب اربیب بدیع الزمانی، کنیه اش " ابو عبدالله " ، ملقب
 به " مجدالدین " و نامش " عبدالحمید " . از آغاز تحصیل به
 علت فرط هوش و استعداد او را " بدیع الکتاب " و سپس
 " بدیع الزمان " و یا به طور اختصار " بدیع " خوانده اند.
 از سال ۱۳۰۵ ش تا ۱۳۲۴ نام خانوادگیش " مهی فرّهی "
 بوده که در شعر هم " مهی " تخلص می کرده است ، اما
 از آن به بعد نام خانوادگی را از مهی فرّهی به
 " بدیع الزمانی " تغییر داده است .

پدر وی عبدالمجید مجدالممالک فرّهی متخلص به " مجدت "
 فرزند میرزا شکرالله فخرالکتاب فرزند میرزا عبدالله
 خطاط متخلص به عرفان فرزند میرزا جعفر خطاط سنندجی
 است .

بدیع در تاریخ پنجم ذی القعدة سال ۱۳۲۲ هـ ق برابر
 بیست و یکم جدی ۱۲۸۳ ش در شهرستان سنندج دیده به
 دنیا گشوده است . والدینش در همان ایام خردسالی وی به
 علت اختلاف فیما بین و عدم توافق اخلاقی از هم جدا

می‌شوند، پدر راه تهران را پیش می‌گیرد و مادر هم پس از چندی شوهر می‌کند، و این نوباوه با هوش و استعداد در شرایط سخت زندگی، پس از رسیدن به حد معمول به مکتب رفته است. در آغاز به مکتب ملا عبدالکریم جناب - که بعدها نام خانوادگی او دبیری شده است - و بعد به مکتب حاج باقر و پس از آن به مدرسه اتحاد و سپس به مدرسه احمدیه راه یافته و مدتی هم در مدرسه کلدانی الیانس سنندج درس خوانده و در این دو مدرسه با زبان فرانسه نیز آشنا شده است. آنگاه به مدارس دینی روی آورده و پس از شکوفائی استعداد و فراگیری مقدمات در خدمت عالم عارف و متقی ملا محمد مدرس پسر ملا عارف بن علامه مولانا احمد نودوشی کتابهای را در صرف و نحو و منطق و فقه و معانی و بیان و تفسیر بیضاوی می‌خواند. بعد از آن با ورود مرحوم شیخ حبیب‌الله مدرس روحانی کاشتری به سنندج، به محض او می‌پیوندد و به تحصیل کتب ادبی و مصطلحات حدیث و تفسیر و فرائض شرح منهج و ابوابی از تحفه شیخ ابن حجر مکی هیتمی و قطعاتی از آغانی ابوالفرج اصفهانی و وفيات الاعیان ابن خلکان و مقامات حریری و - مقامات بدیع الزمان همدانی می‌پردازد و متعاقب آن چند صباحی هم نزد فقیه متبحر مرحوم ملا عبدالعظیم مجتهد قسمتهائی از تحفه و تفسیر روح المعانی آلوسی و تهذیب الکلام

و جمع الجوامع را استفاده می‌کند.

مرحوم بدیع پس از خاتمه تحصیلات مدتی در کا بینیه حکومتی کردستان مشغول خدمت می‌شود، و در حدود دو سال در روانسر به تعلیم فرزندان مرحوم عباس خان سردار رشید اردلانی می‌پردازد. در سنه ۱۳۰۸ ش به خدمت فرهنگیه درآمد و مدیر دبستان ممتازیه سنندج شده است. به سال ۱۳۱۲ ش به کرماشان انتقال یافته در دبستان پهلوی آنجا به کار می‌پردازد و متعاقب آن به اداره نظام وظیفه و بعد به دبیری دبیرستان نظام کرماشان منتقل می‌شود.

بدیع در اواخر سال ۱۳۱۹ به ستاد ارتش در تهران انتقال می‌یابد و در مرداد ۱۳۲۰ ش بنا به تقاضای خودش از خدمت ارتش بیرون می‌آید. چند سالی در روزنامه ها و مجلات به کار نویسندگی می‌پردازد. چندی هم در سفارت عربستان سعودی مترجم بوده است. از اوایل سال ۱۳۲۱ - شمس‌الجمادی " به فرهنگ بر می‌گردد و به سمت دبیری ابتدا در دبیرستان دارالفنون و بعدها در دبیرستانهای امیر کبیر و ادیب و گوهرشاد به انجام وظیفه مشغول میشود - سرانجام در سال ۱۳۴۲ ش با تقاضای خود بازنشسته می‌شود. ضمناً " از تاریخ سال ۱۳۳۵ ش تا اواخر حیات به دعوت دانشگاه تهران به سمت استادی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی و الهیات و بعد در دوره دکترای ادبیات و الهیات

راه یافته است .

مرحوم بدیع الزمانی بی شک از نواد در روزگار بود .

آقای احمد مهدوی دامغانی که به گفته خود مدت سالی سال مستمرا " از محضرا و استفاده کرده است ، در یادنامه وی چنین نوشته است :

" بدیع الزمانی از حسنات دهر و برکات عصر بود ، و در حد اعلای شرف و دینداری و تقوی و نجابت و سلامت نفس و سماحت ذات و ظرافت طبع و لطافت ذوق و علو روح و سعاه صدر و صفا و سادگی و فروتنی و بردباری بود . بسیار دین - باور و با اخلاص کامل به مبانی و معتقدات مذهبی دل بسته و پای بند به آداب و اخلاق اسلامی متأدب و متخلق ، از رفتار و گفتارش خشوع ایمان و مستحباتش ترک نمی شد ، تا چهرسد به فرائض ، از لحاظ اصول اعتقادی تابع امام ابوالحسن اشعری و از لحاظ فروغ پیرو امام محمد شافعی رضوان الله علیهما بود ، و خدا را به شهادت می گیرم که در محبت اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین نیز صادق بود . آن چنان عواطف رقیق و احساسات لطیفی در قلب صافی و سینه بی کینه او جای داشت و به اصطلاح اشکش در آستین بود که هر وقت ، خواه در حین افاده و تدریس و یا در هنگام مذاکره و محاوره به آیه ای از آیات مبارکات وعد و وعید یا روایتی که حاکی از سیره مرضیه رسول

اکرم صلی الله علیه وسلم یا بزرگان دین و مشایخ
متصوفه بود و یا حتی به شعرلطیفی می رسید، اشکش
جاری می شد. مرحوم بدیع الزمانی از آنروکه به طوری
مرتب و درست و منطبق با سنت متبّع و معهود درس خواننده
بود، در کلیه علوم اسلامی از فقه و تفسیر و حدیث و رجال
و اصول فقه و کلام و فلسفه و عرفان وارد و متفنن و در -
حدیث و خصوصا " غریب الحدیث " متبحر بود و در ادب عرب
و مباحث آن عموما " از صرف و نحو و معانی و بیان و عروض
استاد مسلم و در لغت و نقد الشعر و معرفت غریب الاثار
(از شعر و حدیث) بی هیچ مبالغه و حید عصر و فرید زمان
و از ائمه بلامنازع و بی همتای آن بود. نه فقط در ایران
، بلکه در سرتاسر عالم وسیع اسلام کم نظیر و شایسته
بی بدیل بود. او از نظراء و اقربان ادبا و استادانی چون
شیخ محمد امین و شیخ محمود شنقیتی و سید بن علی موصفی
و شیخ احمد محمد شاکرو عبدالعزیز میمنی راجکوتی و -
شیخ محمد رضا شبیبی و شیخ عبدالقادر مغربی و حسن
حسینی عبدالوهاب و عبدالسلام هارون و ادیب نیشابوری
بزرگ (شیخ عبدالجواد متوفی به سال ۱۳۰۴ش) رحمه الله
علیهم اجمعین به شمار می رفت .

علاوه بر این فضایل آن مرحوم خطی خوش داشت که

نستعلیقش به پرتا ووس و نسخش بر عارض عروس طعنه می زد .

این بنده قریب سی سال مستمراً ریزه خوار خوان -
 علم و فضل آن بزرگوار بودم و وقتی که به سعادت
 درک محضر پر برکت ایشان نایل شدم ، یک دوره سطح
 و ادبیات عرب را خوانده و معنی این هُشام و مطول تفتازانی
 را در خدمت استادی مانند مرحوم شیخ محمد تقی ادیب
 نیشابوری کوچک (متوفی به سال ۱۳۹۶ ق) تلمذ کرده
 بودم و از خرمن بزرگانی چون مرحوم مبرور علامه قزوینی
 قدس سره و مرحومان فاضل تونی و بهمنیا روتدین و فروزانفر
 رحمهم الله تعالی به قدر استعداد خود خوشه چینی
 کرده بودم ، اما همینکه به حضور استاد بدیع الزمانی
 رحمته الله علیه رسیدم ، دیدم گویا شاعر و صفاحال حال مرا
 سروده که :

آفاق را گردیده ام مهربتان ورزیده ام

بسیار خوبان دیده ام ، اما تو چیز دیگری

قطع نظر از مقام معلوم و مکان محمود و در علم

" ملائی " از لحاظ انسانی مرحوم بدیع الزمانی در حد اعلا

کمال نفسانی و فضیلت روحانی و ورع و وارستگی بود ، با

نمی کشید. همه اهل نظر و اطلاع بر عربیت می دانند چه حق معنوی عظیمی از او ضایع شد با اینحال ابا "نشیدم که از کسی غیبت و عیبجوئی و تنقیصی کند و یا بر مقام و منصب زودگذر و عناوین اداری و یا مال و منال کسی العیاذ باللہ حسدبرد، بلکه همواره با آرامش و طمانیه می فرمود: اللهم رضی بما قسمت لی یا ارحم الراحمین. اگر بگویم مرحوم بدیع الزمانی کاملاً به مقام رضا که به قولی نهایت مقامات و به قولی از مقامات نهائی سلوک واصل شده بود، گزافه نباشد. همواره دل و زبانی شاکر و ذاکر داشت...."

آقای دکتر محمود انوار استاد دانشگاه تهران و یکی دیگر از شاگردان دانشمند بدیع الزمانی در همان یادنامه در باره استاد مورد بحث ما چنین آورده است:

نور شمع آفرینش استاد عبدالحمید
آنکه وصف دانشش را پیرو برنا کرده اند
دُرِّ یکتای زمان بودی و چون او کس ندید
تا که غواطان دانش، غوص دریا کرده اند
بدجهانی را حمید و عالمان را افتخار
در عزای مرگ او بنگر چه غوغا کرده اند
بُد زمانی را بدیع و داشت جانی حق پرست^{ست}
حق پرستان را بهشت عدن ماوی کرده اند

برپرید از خاک تیره تا پر افلاکیان
زانکه او را چایکه بر عرش اعلی کرد ماند

"... چون به تدریس می پرداخت ، گوئی زمخشری تفسیر
می گوید ویا ابوتمام شرح غوامض شعر می نماید ویا
فیروزآبادی در اقیانوس قاموس غواصی می کند ، از -
حافظه‌ای بسیار قوی برخوردار بود و اغلب دانشجویان
را به اسم کوچک ایشان می شناخت و بعد از فراغ آنها
از تحصیل ، نامشان را به خوبی می دانست ، و پس از سالها
دوری اگر به دانشجوئی می رسید به نام او را می خواند
و محبت می فرمود . در مدت ده سالی که در گلستان علم
و ادب آن استاد علامه به گلچینی پرداختم و در ساحل
دانش و فضلش مرواریدهای معنی و ادب بر می چیدم ، هیچ
گاه اتفاق نیفتاد که سئوالی را بدون جواب نیکو و صحیح
و عالمان بگذارد....".

باری من ناچیز ، کودک شش هفت ساله‌ای بودم که

از صبح تا ظهر می پذیرفت و درس می داد که من نیز یکی
از آنها بودم، اما یکسالی بیشتر طول نکشید که ایشان -
دنبال کار دیگری رفتند و مکتب تعطیل شد. من در آن مدت
کم اگر چه سن و سال زیادی نداشتم، اما به هر حال
از نزدیک تا حدودی با روحیه و اخلاق او آشنائی یافتم،
بعدها نیز در مسافرتها یم به کرمانشاه و تهران هر بار به
خدمتش می رسیدم و ساعاتی از محضر پرفیض بهره می گرفتم.
به راستی بدیع زمان خود بود، ایمان و اعتقادی را سخ
داشت، در انجام وظایف دینی خود سخت کوشا و پای بند
و به تمام معنی، پاک و پاکیزه و بی آرایش و متقی و -
دانشمند بود. هیچگونه آلودگی نداشت و حتی از سیگار
و دود سخت متنفر بود. گذشته از مقام علمی و ادبی انسانی
و ارسته و عارفی خجسته و متخلق به همه اخلاق حسنه بود،
گمنامی و کناره گیری را بر شهرت و مقام ترجیح می داد، از
خودستائی و خودنمائی و خودبینی بدور بود. با این حال
اهل فضل و ادب همه جا در جستجوی او بودند تا از محضرانوش
فیض بگیرند و به فوز برسند.

کتابخانه مفصلی داشت، هر کتابی را که می خرید
از ابتدا تا انتها مطالعه می کرد و اغلب با خط زیبای
خود در حواشی آن نظرات خود را می نوشت. آثار
و تالیفاتی هم داشت که تا خود در حال حیات بود برای

چاپ آنها اقدامی نکرد.

مرحوم بدیع الزمانی از اوایل سال ۱۳۵۶ شمسی در بستر بیماری افتاد و پس از مدتی در بیمارستان داریوش تهران بستری شد و عاقبت آن مرد خدا و آن انسان با فضیلت و تقوی در ساعت ده و نیم بعد از ظهر روز پنجشنبه آبانماه برابر سیزدهم ذی القعدة الحرام سال ۱۳۹۷ هـ ق بر اثر بیماری سرطان غدد لنفاوی حنجره و گردن به سرای باقی شتافت و به جوار رحمت الهی پیوست. جنازه فقید سعید در روز شنبه هفتم آبانماه با تجلیل فراوان تشییع و در گورستان بهشت زهرا مدفون گردید.

ماده تاریخ درگذشت آن مرحوم از شادروان استاد

جلال الدین همایی:

چون بدیع این زمان عبدالحمید و استاد

آنکه در فن ادب بد "صاحب" و "ابن العمید"

در زبان و شعر تازی پایه دار و مایه ور

با ذکای طبع و حفظ سالم و قول شدید

زین جهان فانی اندر جنت باقی شتافت

با ضمیر پاک و قلب روشن و روی سپید،

سال فوت او "سنا" بر هجری شمسی نو

"خیمه بر ملک بقا زد زین جهان عبدالحمید"

یکگل غزل فارسی از بدیع :

نهادم تاج عزت بر سر امروز که خود دیدم جمال دلبر امروز
 به کوی کامرانی پانهادم که غم بیرون شد از دل یک سر
 شبی خون زدم بر شام هجران چو بر من تافت مهر خاور امروز
 گرفتم خطه شادی سراسر که یارم گشت یارویا و امروز
 مرابد دفتر اقبال فرستوت شدم شیرازه به دفتر امروز
 گمانم نیست مرگم رونماید که دیدم عارض جان پرور امروز
 مرا شد از وصال دوست حاصل حیات تازه ، عمری دیگر امروز
 مرا این فرصت نیکو سرانجام فراهم شد ز لطف دا و امروز
 "مهی" از پرتو لعل لب اوست که نظمش گشته رشک شکر امروز

نویسنده : بابا مردوخ روحانی

رشیدیا سمی کرمانی

غلام رضا خان رشیدالسلطان (رشیدیا سمی) شاعر و مورخ
 و استاد دانشگاه تهران به سال ۱۲۷۴ هـ ش برابر با
 ۱۳۱۴ هـ ق در کرمان متولد شده است . پدرش محمد ولی
 خان میرپنج از قبیله گوران کرمان و مرکز زندگی این
 ایل قصبه " گهواره " بوده است .

پدر رشیدیا سمی گذشته از مهارت در فنون سواری و -

تیراندازی مردی با سولد، خوشخط، ادب دوست و شاعر
پیشه، و علاقمند به فن نقاشی بوده و در وبای عام سال
۱۳۲۲ هـ ق درگذشته است.

جد مادری رشید یاسمی، محمد باقر میرزا خسروی
نویسنده، داستان معروف "شمس و طغرا" نیز شاعری توانا
بوده و رشیدالسلطان ذوق شعری را از دو طرف به ارث برده
است.

رشید یاسمی دوران کودکی و آغا ز جوانی را بالباس
کردی در دامنه کوههای زادگاه خود به ویژه در "دالاهو"
به تفریح و گردش و شکار و تیراندازی و سواری می پرداخت
و از طبیعت زیبا و لطافت هوای آزاد درس صفا آموخت.
تحصیلات ابتدائی را در کرمانشاه آغاز کرد، بعد از آن به
تهران رفت و پس از طی کلاسهای متوسطه به مدرسه
سن لوئی داخل شد و زبان فرانسه را یاد گرفت و با ادبیات
فرانسه آشنائی یافت.

معلم ادبیات فارسی او در آن مدرسه نظام وفا - شاعر
مشهور - بود، او اشعار خود را برای شاگردانش می خواند
و آنان را تشویق می کرد که هر کدام ذوق و قریحه شعری
دارند به آزمایش طبع خود بپردازند. همین امر موجب
تقویت روح شاعرانه رشید، و به سرایش پرداخت
اندک اندک با شاعران و نویسندگان جوان آشنا شد و در انجمن

ادبی دانشکده با ملک الشعرا بهار و کسانی چون عباس اقبال آشتیانی و سعید نفیسی و دیگران انس گرفت و در نگارش و تدوین مجله دانشکده همکاری نمود. هنگامیکه دشتی پس از کودتا جریده شفق سرخ را دایر کرد، رشید یاسمی هم که در کرمان با او آشنا شده بود، در آن روزنامه به نگارش یک سلسله مقالات انتقادی به عنوان انتقادات ادبی پرداخت و همین موضوع مایه شهرت ادبی او گردید. از آن پس در غالب روزنامه ها و مجلات آن زمان به نشر مقالاتی ادبی، تاریخی، فلسفی و انتقادی دست یازید و مقالات و اشعارش در مجلات معتبر از قبیل نوبهار، آینده، ارمغان، تعلیم و تربیت، مهر چاپ و منتشر شد. زندگی ادبی رشید مدت ۱۵ سال (از ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ ش) پرثمر بود و کتابهای زیادی در این مدت نوشت که دوازده کتاب او چاپ و منتشر شد.

اینک غزلی از رشید یاسمی

آوخ که دوست رشته الفت گسست و رفت
 زنجیر عمر را به امیدی بیست و رفت
 چون طایر شباب هراسان زودسیـر
 بر شاخسار عمر زمانی نشست و رفت
 آن شیشه امید که دل بود نـام او
 سنگین دلی ربود و فکندش زدست و رفت

او جان عشق بود و چو دریافت فرصتی
 از تنگنای صحبت یاران بجست و رفت
 تابی به زلف داد و دل از من گرفت و برد
 دوری به چشم داد، مرا مست کرد و رفت
 سیاد بود لیک ندانست رسم صیاد
 دشتی شکار دید، یکایک بخشست و رفت
 رسمی عجب گذاشت در آیین صفذری
 آن صف شکن که خاطر یاران شکست و رفت
 مرغی حقیریافت درین آمدش به دام
 صیدی ضعیف دید، بینداخت شست و رفت
 گفتم: روا مدار که نالد زغم " رشید "
 گفتا: بنال، ناله ترا بهتراست و رفت

مجله اطلاعات ماهانه شماره ۳۹، خردادماه

۱۳۳۰ ش، ص ۱۰

شعرای معاصر، ص ۱۳۴

تاریخ مشاهیر کرد

جلادت بدرخان

جلادت بدرخان فرزند امین علی پاشا ازخاندان بدرخانینان به سال ۱۸۹۷ م در شهر استانبول چشم به دنیا گشود و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همان شهر به پایان رسانید.

پس از روی کار آمدن آتاترک - مانند سایر افراد آزاده بدرخانینان - به مصر رفت و از آنجا هم بعد از مدتی راهی آلمان شد و پس از فرا گرفتن زبان آلمانی، در رشته حقوق به اخذ لیسانس نایل گشت. پس از قیام شیخ سعید پیران در ترکیه عثمانی، جلادت با برادر دیگرش دکتر کامران از اروپا به کردستان ترکیه برمی گردند و به سازماندهی نیروهای کرد و مبارزه با دولت زورگوی ترک می پردازند. اما بعد این انقلاب سرکوب می گردد و جلادت و برادرش بار دیگر کردستان را ترک می گویند (سال ۱۹۳۰ م)، و با عبور از سلسله جبال کردستان بین ترکیه و سوریه، به این کشور پناهنده می شوند.

جلادت بدرخان تا پایان عمر همچنان در سوریه باقی می ماند و در نهایت عسرت و تنگدستی، وجود خود را جهت خدمت به زبان و ادب کردی وقف می سازد. از جمله کارهای ارزنده اش انتشار دو مجله است به نامهای "ها وار و رونا هی" و

تالیف چندین فرهنگ به کردی و فرانسه که پاره‌ای از آنها به چاپ رسیده است. اثر دیگر او کتاب القیبه الکردیه است به زبان عربی و فرانسه، زیر نام مستعار "دکتر بلبله چ شیرکوه" که در قاهره به سال ۱۹۳۰ م چاپ شده است. جلادت بدرخان به سال ۱۳۷۱ هـ ق در دمشق وفات یافته و در خانقاه مولانا خالد نقشبندی دفن شده است.

تاریخ دکتر کمال مظهر

میژوو، دکتر کمال مظهر. روزنامه نگاری در کردستان

دکتر کمال مران بدرخان

دکتر کمال مران بدرخان فرزند امین علی بدرخان از رجال برجسته ادب و لغت کرد و از پایه گذاران روزنامه نگاری کردی است. او با برادرش مرحوم جلادت علی بدرخان سهم به‌سزائی در انتشار مجله "هاوار و ژونا هی" در - فاصله سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ م در دمشق داشت. در بیروت هم مجله "ژوانو" و "ستیر" را به زبان کردی و فرانسه منتشر کرد و سالها در مدرسه شرقی تابع دانشگاه سوربن عهده‌دار تدریس زبان و لغت کردی بود، که در اثر کوشش و تلاش پی گیر آن شادروان یک دوره تدریس زبان و ادب کردی در آن دانشگاه دایر شد.

کمال مران بدرخان تا آغاز جنگ جهانی اول در آلمان

مزیست و دکترای حقوق را در همان کشور اخذ کرد، بعدها مدتی درسوریه و بیروت با برادرش جلادت بدرخان به سر برد و پس از آن راهی پاریس شد و سرانجام پس از ۸۳ سال زندگی در سنه ۱۳۹۹ هـ ق روی درنقاب خاک کشید.

دکتر کاکامان بدرخان تالیفات متعددی به زبانهای کردی، فرانسه و آلمانی دارد.

"مجله روزی کردستان، شماره ۵۵، سال

" ۱۹۷۹ م "

"مجله روز کردستان سال ۱۹۷۹"

یلماز گوینه‌ی

یلماز گوینه‌ی از مردم کردستان ترکیه، به سال ۱۹۳۷ م در روستای "یه نیجه" از آبادیهای منطقه " ... " ش‌دنه " چشم به دنیا گشود. پدر و مادرش به علت فقر و بی چیزیه ده نشینی را ترک گفته، به شهر ش‌دنه کوچ کردند. یلماز تا سن ۱۴ سالگی اگرچه پادومغازه داران بود، اما به محض فراغت از کار روزانه، به دستور پدرش به مدرسه میرفت، تا به خواندن و نوشتن آشنا شود و بعدها بتواند به حساب دخل و خرج دکان پنبه فروشی پدرش برسد. یلماز با تحمل رنج و مشقت زیاد بر اثر

استعداد و هوش سرشار، در امر تحصیل موفقیت چشم گیری کسب کرد و ذوق نویسندگی او را به سوی داستان نویسی کشانید.

سال ۱۹۵۲ م نخستین نوول وی در مجله بیرگوییـن ترکیه به چاپ رسید و در سنه ۱۹۵۵ م داستانی در بـاره زن رعیتی که به مالک خود گفته بود: " چیزی نمانده است که قدرت و حاکمیت شما به پایان برسد" نوشت، انتشار آن موجب شد که نویسنده به زندان رفت و دادگاه او را به هفت سال و نیم زندان و دو سال و نیم تبعید محکوم کرد. یلماز پس از تحمل یکسال و نیم زندان و شش ماه تبعید آزاد شد.

سال ۱۹۵۸ م، در حالی که دانشجوی رشته اقتصاد استانبول بود، سناریوی فیلم تالاکه یک (آهو) را نوشت و خود او در آن فیلم هنرپیشه نقش اول بود که باز دادگاهی شد، اما قبل از دستگیری متواری گشت.

سال ۱۹۶۱ م پلیس مخفیگاه او را پیدا کرده دستگیرش نمود و دوباره ۱۸ ماه در زندان بسربرد و در آنجا داستان "بینوایان مردند" را نوشت.

سال ۱۹۶۳ در یکی از شرکتهای سینمایی استخدام شد تا از شهرهای ترکیه بازدید کند و مشاهدات خود را به صورت سناریو درآورد. یلماز در ظرف پنج سال بیشتر از شصت

فیلم تهیه کرد که سناریو نویس و هنرپیشه این فیلمها خود او بود، و برخی از این فیلمها از قبیل : آکادوبه نام قانون موجب شهرت فوق العاده او شد، تا آنجا که توده مردم او را " سلطان ستم چشیده سینما " لقب دادند.

سزا انجام کار فرمای شرکتی که یلما زدر آنجا کار می کرد از ترس اینکه مورد تهمت سیاسی واقع شده و چندین بار به زندان رفته است، او را از کار در شرکت خود - جواب کرد. یلما ز ناچار با خرج خود فیلم عروس خان رانوشت و کارگردانی کرد که سراسر این فیلم مربوط به وقایع رویدادهای کردستان است و کیفیت پوشاک و راه و رسم زندگی افراد را به معرض نمایش می گذارد.

سال ۱۹۷۲ م به تهمت اینکه در خانه خود مخالفان دولت را پناه داده و از آنها پذیرائی کرده است، تحویل زندان ارتش "سلیمیه" شد و در آن زندان چندین داستان از قبیل : "سلیمیه اوچله مه سی" و "سلیمیه مکتو بلاری" رانوشت و به خارج زندان فرستاد.

سال ۱۹۷۴ م که تازه از زندان آزاد شده بود، به تهمت دست داشتن در قتل دادستانی ترک زبان به هجده سال حبس محکوم شد؛ در این زندان نیز چندین داستان و نمایشنامه به نامهای سورو (رمه) و یول (راه) و نوشت، که به جرم یکی از آنها به ۱۸ سال حبس و پنجم

سال واندی تبعید محکوم شد. در زندان نامه‌ای سرگشاده برای سینیور فرماندزهریرا سرپرست فستیوال سینمایی " فالادید" در اسپانیا فرستاد که به خاطر آن پنج سال دیگر بر مدت حبس او افزوده شد. اندکی بعد دادگاه او را به هفت مورد دیگر مجرم شناخت و رویهم مدت زندانی او به یک صد سال رسید. یلماز با آرام ننشست و در زندان پیسهای نوشت و برای هواخواهان خود در بیرون زندان فرستاد که از آنها فیلمهای تهیه کردند، که یکی از آنها به نام سورو (رمه) در اروپا شهرت فراوانی پیدا کرد.

سال ۱۹۸۰ م یلماز از دادگاه تقاضای مرخصی چند روزه نمود که از خانه و زندگی خود سرکشی کند. با تقاضایش موافقت شد و از زندان بیرون آمد. اما او مستقیماً به پاریس رفت. دولتمردان ترک از فرار او سخت برآشفتمند و نمایش فیلم و داستان وحتى نام او را در کشور ترکیه قدغن کردند.

سال ۱۹۸۲ م در فستیوال کان، فیلم "یول" یلماز برنده جایزه اول شد و روزنامه‌های جهان آزاد یلماز را مورد تقدیر و ستایش قرار دادند و او از چهره‌های شناخته شده جهان سینما شد.

سال ۱۹۸۳ م فیلم دیگری به نام "دیوار در فرانسه" تهیه کرد که بیش از پیش بر شهرت او افزود.

سرانجام یلماز در روز نهم سپتامبر سال ۱۹۸۴ -
 میلادی برابر با ۱۳ ذی حجه سال ۱۴۰۴ هـ ق ، در یکی
 از بیمارستانهای پاریس درگذشت ، بنا به وصیت خود
 او جنازه اش را به انستیتوی کردانتقال دادند و تا روز -
 چهاردهم همان ماه در آنجا نگاهداری شد و هزاران نفر
 از آشنایان و هنرمندان و هنردوستان برای تودیع ، همیشگی
 با او از جنازه اش دیدار کردند و به همسرش خانم فاتوش و -
 یگانه دخترش تسلیت گفتند .

مسیو "ژاک لانگ" وزیر آموزش و پرورش فرانسه و هم
 چنین تعدادی دیگر از رجال فرانسه نیز در آنجا حضور
 بهم رسانیدند . فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه -
 که آن هنگام در پاریس حضور نداشت - توسط همسرش تاج
 گلی را فرستاده بود . سفیر کبیریونان در فرانسه به
 نمایندگی از طرف رئیس جمهور آن کشور و همچنین عده کثیری
 از شخصیتها و هنرمندان جهان سینمائی از قبیل پاتریک
 ژاسپین و نیز دبیر اول حزب سوسیالیست فرانسه ، مسئول ^{بط}روا
 خارجی فرانسه و همچنین رئیس اتحادیه کارگران حزب
 کمونیست آن کشور ، نمایندگان احزاب کرد در کشورهای
 اروپائی و حدود بیست نفر نماینده تشکیلات ترک در اروپا
 در سوگ یلماز شرکت کردند ، و هزاران نامه و تلگراف به
 مناسبت درگذشت او به انستیتو رسید .

روز ۱۴ سپتامبر جنازه را از انستیتو به میدان
 ریپوبلیک (جمهوریت) منتقل ساخته و آنجا با بدرقه
 عدهٔ کثیری به گورستان "پِر لاشِز" که آرامگاه رجال
 بنام پاریس است نقل داده، به خاک سپردند. در این
 تشییع جنازه هزاران نفر از کارگردان کرد و ترک نیز حضور
 داشتند و بر آرامگاه یلماز سرود تودیع خواندند.

مجله هیوا، چاپ پاریس سال ۱۹۸۵

مجله پیشه‌نگ چاپ پاریس ۱۹۸۲

ملا حمد متخلص به "الفت" فرزند ملامحمد مهدی -
 اول شیخ الاسلام ، بعد از فوت پدر به سال ۱۲۴۰ هـ ق ، بر
 مسند شیخ الاسلامی نشسته و از قضا و دانشمندان میرز سنندج
 بوده است . رونف در باره وی در تذکره^۶ خود چنین نوشته
 است : " جوانی است الیف و مهربان و شیرین زبان ،
 ظریف و سخندان ، به فطانت فطری آراسته ، و به رزانت
 رای پیراسته ، لبیبی کامل و ادیبی عاقل ، حَسَب را به
 حسن وفا پیرایه بند ، و نَسَب را به لطف صفا سلسله
 پیوند ، در کسوت بشر ، مَلِک فطرت است و در صفوف گهر فَلَک
 رتبت ، خلف ملامهدی شیخ الاسلام است و آباء و سلف را از او -
 زنده نام و خود نیز ولایت را شیخ الاسلام . متجاوز از سیصد
 سال است ، در این ولایت ابا عن جد به مناصب بلند و مراتب
 ارجمند شیخ الاسلامی و قضا بهره مند بوده اند ، غرض ذات
 ستوده آیاتش به جمیع کمالات صوری و معنوی قرین و شخص
 وجودش از تمامی رذایل ظاهری و باطنی گوشه نشین . در -
 مراتب سخنوری طبعش به نظم غزل مایل و شایق است و در این
 فن بر همگان نفایق ... " .

الفت به سال ۱۲۲۴ هـ ق تولد یافته و در سنه ۱۲۸۹ هـ ق در
 گذشته است .

نشسته زیر آبرو خسته چشم یار می ترسم
 نشستنی کرده است این طاق وزین بیما رمیتر^{سم}
 میان آب، از آتشکی اندیشد کسی جز من
 که در موج سرشکم ز آه آتشبار می ترسم
 خطش سرزد دلم می لرزد "الفت" روز و شب آری
 من بدبخت زین روز سیه بسیار می ترسم
 "تاریخ مشا هیرکرد - جلد اول"

امیر ابدال خان بدلیسی

ابدال خان فرزند امیر خلف و برادر زاده امیر
 شرف خان مؤلف شرفنامه، امیری دانشمند، شاعری کاردان
 با کفایت و شروتمند از امرای بدلیس بوده است.

مرحوم امین زکی بیگ در کتاب "کوردان به نایب انگ"
 به نقل از اولیاء چلبی نوشته است: "امیر ابدال خان به
 جمع آوری کتب علاقه زیادی داشته و در کتابخانه و تعداد
 بی شماری کتب فارسی و عربی و ترکی موجود بوده است، از
 دواوین شعرا، لغات، علوم دینی، هیات، تشریح،
 طبیعی و تاریخ و جغرافی که پاره‌ای از آنها بسیار نفیس
 و به انواع نقشه و اشکال و نقوش و تصاویر مزین بوده است.
 خود نیز چندین تالیف داشته به اضافه تعدادی کتب که به
 خط خود نوشته است."

در سنه ۱۰۶۶ هـ ق احمد پاشا والی وان به طمع

دست یافتن بر اموال و دارائی این امیرشبانگای ناگهان با نیروی مجهزی به بدلیس یورش آورده برخانه و کاشانه امیرابدال خان شبیخون زد و تمام هستی او را به باد غارت داد، حتی از آن کتابها و کتابخانه اثری باقی نگذاشت. خود اولیاء چلبی ناظر مظالم و تعدیات این احمد پاشا بوده است.

تعداد کتب نفیس این امیر را چهار هزار جلد و - بقیه اموال غارت شده را بارهفت شتر نوشته اند.
"مشاهیرکرد تاریخ کرد و پیوستگی نژادی، رشیدپاشمی"

امیرشرف خان بدلیسی

امیرشرف خان بدلیسی فرزند امیرشمس الدین خان ، از مشاهیر امرای کرد است که در سنه ۹۴۹ هـ ق متولد و در - تاریخ ۱۰۱۱ وفات یافته است . مقرر فرمانروائی ایمن امیرشهر بدلیس است از مناطق شمالی کردستان ترکیه - در جانب غربی دریایچه و ان . آباء و اجداد این امیر بنا به آنچه خود در کتاب شرفنامه ذکر کرده است افزون از ششصد سال امارت و فرمانروائی داشته اند و نسبت آنان به - ساسانیان منتهی می شود .

امیرشرف خان در دربار شاه طهماسب صفوی ، در میان شهزادگان و امیرزادگان پرورش یافت ، و همانجا تحصیلات خود را شروع کرد ، و در ادبیات فارسی و عربی و فقه بهره

کافی گرفت . پس از آنکه به حدکمال رسید ، شاه او را از ملازمان و ندیمان خود قرارداد و به دفعات ماموریت‌هایی از جمله حکومت‌نخجوان و یکی دو جای دیگر را به او سپرد . سرانجام چون پدرش بر اثر پیری و ضعف و ناتوانی بیماری از امارت و حکومت خسته شده و کنج انزوار را اختیار کرده بود ، امیرشرف‌خان به فرمان شاه طهماسب — حکومت موروثی خود رسید ، و ایالت بدلیس که در آن هنگام شامل نواحی بدلیس ، کنج ، موش ، خلاط ، سردوخیزان — بود ، تحت اختیار و اداره او درآمد .

پس از درگذشت شاه طهماسب ، از طرف شاه اسمعیل دوم ، امیرالامرای تمام مناطق کردستان شد ، به طوری که او رابطه بین شاه و سران اکراد بود . اما بعد از مدتی بر اثر سعایت سخن چینان و بدخواهان ، نظر شاه نسبت به وی تغییر یافت و او را از آن مقام عزل کرده و اداره ^{حیه} نا کوچکی را در ایران به وی واگذار نمود . سلطان مرادخان عثمانی ، از این قضیه آگاهی یافت و از دراستمالت او برآمده او را به دربار خود خواند . در تاریخ ۹۸۶ هـ ق فرمان اداره بدلیس از طرف سلطان عثمانی به نام وی صادر شد . در سنه ۱۰۰۵ هـ ق حکومت را به فرزند ارشدش ابوالمعالی شمس‌الدین وا گذاشت تا خود فراغت بیشتری برای مطالعه و تالیف و عبادت داشته باشد .

شرف خان بدلیسی، امیری متدین، دادگر، محسن،
 خردمند، فاضل و اهل شعر و ادب بوده است. بیشتر
 اوقات فراغت را به مصاحبت فضلا و دانشمندان سپری
 کرده و تالیفاتی هم داشته است که مهم‌ترین آنها تاریخ
 ارشمند شرفنامه بدلیسی است که از امتهات کتب تاریخ
 کرداست.

نگارش این کتاب را مولف در سنه ۱۰۰۵ هـ ق شروع
 کرده و در ۱۰۰۷ خاتمه داده، و کوشیده است تاریخچه تمام
 خاندانها و امارات کرد را از ابتداء تا روزگار فرمانروایی
 خود ذکر کند.

شرفنامه را مولف به زبان فارسی تدوین کرده و -
 چندین بار تا کنون چاپ شده و به زبانهای مختلف از جمله
 عربی، انگلیسی، روسی و کردی ترجمه شده، و اخیراً
 دانشمند معاصر کرد استاد شرفکندی هزار، ترجمه کردی
 آنرا که از خود او است، تجدید چاپ کرده است.
 "شرفنامه بدلیسی، مصر"،

صیدی اورامی "یکم"

در روزنامه ژین، شماره ۱۳۸۱، مورخه ۱۳/۲/۱۹۵۸ م،
 مقاله‌ای است به کردی، تحت عنوان: شعروشا عره‌کامن که
 درباره صیدی چنین آمده است:

"صیدی در اواخر قرن ۱۵ میلادی می زیسته و ۴۵۸ - سال پیش از این وفات یافته ، و در آبادی رزاو (ازقراي اورامان) مدفون است . واو گذشته از شعر و شاعری ، در طب و گیاه شناسی بصیرت کاملی داشته ، وبه وسیله داروهای گیاهی ، بیماران رامعالجه کرده است ." در - بخش ضمیمه "روژمیری چیا که به همت آقای شیخ محمد سراج الدینی در ۱۳۶۱ شمسی به چاپ رسیده ، و در باره عده ای معدود از معاریف کرد بحث شده ، راجع به صیدی چنین مسطور است : " صیدی هورامی ، سید محمد صادق فرزند سیدعلی به سال ۱۵۲۰ م در هورامان شهرت به هم رسانیده و استاد وی ملاجلال خرمالی بوده است ..."

آقای محمد امین کاردوخی در مقدمه "دیوانی از صیدی که شخما" جمع آوری وبه چاپ آن اقدام نموده ، نوشته است : " متأسفانه نویسنده مقاله روزنامه ثین ، شناخته نیست ، و در گفته او اشتباهات زیادی است ، زیرا کاملاً روشن شده که صیدی معاصر شیخ عثمان سراج الدین نقشبندی بوده و تا سال ۱۳۶۵ ه ق حیات داشته و خانه اش - در اورامان تخت ، در کردستان ایران هنوز پابرجا است ." اما همچنانکه عده زیادی از محققین ادبای کرد - معتقدند ، دوشاعر اورامی که هر دو صید تخلص می کرده اند ، به زبان کردی اورامی شعر گفته اند : یکی صیدی نخست

ود دیگری صیدی بعدی و این هم به دلیل آثار و اشعار است
منسوب به صیدی که برخی به شیوه اورامی کهن است
و بعضی به شیوه اورامی جدید. و این دو شیوه به
اندازه‌ای با هم فاصله دارند که مشکل است قبول کنیم
هر دو شیوه از یک شاعر باشد. بنابراین مادر این کتاب
از دو صیدی نام می‌بریم: یکی در این قرن (دهم هجری)
که به لهجه اورامی قدیم شعر گفته است. و دیگری در -
اواخر قرن سیزدهم که آثارش به شیوه زبان اورامی
فعلی است.

صیدی نخست، نامش سید محمد صادق فرزند سید علی
است که در نیمه اول قرن دهم حیات داشته، و مردی دانا،
آشنا به فن طبابت قدیم و گیاه‌شناسی بوده که بیماران
را به وسیله داروها و معجونهای گیاهی مداوا کرده است.
اشعار کردی وی به لهجه اورامی کهن است. به فارسی
نیز شعر می‌گفته، و اشعار ملمعی از گورانی و فارسی
و همچنین گورانی و عربی از او به یادگار مانده است.
"مقدمه دیوان صیدی، چاپ سلیمانیه"

عراق "

پیرمیکا بیبل جاف

پیرمیکا بیبل جاف مشهور به "ششانگشت" از اولیا
 و صلحای قرن هشتم هجری است که در ده دودان نزدیک
 رودخانه سیروان، در منطقه جوانرود کردستان ایران
 اقامت داشته و همانجا به سال ۷۲۸ هـ ق وفات یافته است.
 بعدها اولاد و احفادش آنجا را ترک گفته و در ناحیه
 قره داغ - نزدیک شهر سلیمانیه در کردستان عراق -
 سکنی گزیده اند.

قطب العارفین مولانا خالد ذی الجناحین از نسل پیر
 میکا بیبل است. پیر میکا بیبل هم از نسل خلیفه سوم،
 حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه می باشد.

۱- دودمان پیر میکا بیبل، امروزه به عشیره
 شاخه‌ای از طایفه جاف می باشند که تا این اواخر
 به طور مداوم در جایی قرار نگرفته اند، و به قشلاق
 و بیلاق عادت داشته اند. در زمستانها، بیشتر محل زندگیشان
 در ناحیه قره داغ و تابستانها، کوهستانها می در کردستان
 ایران بوده است.

" یاری مردان "
 ملاکریم مدرس

ملامحمد مشهور به "ابن الرسول" فرزند ملارسول
 دوم و از سلاله ملارسول ذکی افندی ، به سال ۱۱۸۱ هـ ق در
 قریه چوارتا از قرای استان سلیمانیه عراق تولد یافته
 و تحصیلات خود را در مناطق مختلف کردستان ایران و عراق
 به پایان رسانیده ، پس از آن در مدرسه سورسا و جبلاغ
 مکه ، (مهاباد فعلی) به تدریس پرداخته است .

سلطان حسین و کیلی سنندجی

در سال ۱۳۰۰ شمسی در سنندج پا بعرصه وجود گذاشت .
 برادر بزرگترش سالار سعید قبل از او به مکتب رفته بود ،
 ولی بیش از یکسالی نگذشت که با استفاده از هوش و ذکاوت
 و قریحه خدادادی از برادر پیشی گرفت .
 او در خانواده سرشناس و متمکنی بود . اگرچه والدین
 و اطرافیان او در مسائل مذهبی افراطی نبودند ، ولی
 سلطان حسین علاقمند شد که در محضر اساتید وقت به آموختن

با مشاهیر که رفتند" در شماره ۱۹ و ۱۸ بهار ۱۳۶۷ مجله ارزنده
 " ره آورد " چاپلوس آنجلس را با هم مرور می کنیم :
 درگذشت یک محقق دانشمند :

افسوس که افسانه سرایان همه رفتند
 اندوه که اندوه گساران همه رفتند
 این گرد شتابنده که بردا من صحراست
 گوید: چه نشینی که سواران همه رفتند !

در یکی از روزهای زمستان اخیر، سلطانحسین و کیلی
 سنندجی - " آقای سنندجی " نزد همکارانش و " سلطان"
 برای دوستان نزدیکش - در شیکاگو درگذشت. این فقدان
 بسیار اسفانگیز، خاطراتی را چون یک ردیف تابلو بردیوار
 یک دالان طولانی در ذهنم برانگیخت: از سرسراهای نیمه
 روشن وزارت خارجه که جوانان تازه وارد به " قدیمی" ترها
 سلام میکردند تا محوطه بزرگ کنسولگری و نمایندگی دائمی
 ایران در ژنو که غالب روزهای آفتابی با سپهد فضل اله
 زاهدی، نخست وزیر پیشین و رئیس نمایندگی، قدم زنان
 گفتگو می کرد، از دفتر مدیریت کل سیاسی وزارت امور خارجه
 تا سفارت شاهنشاهی در تونس که واپسین سمت و ماموریتش
 بود... دهها و دهها یادبود که دیوارهای بیست و پنجسال
 خدمت مرا در وزارت خارجه می پوشاند و قدبلند و مردانه
 او بر آنها سایه می افکند.

روزی که ژنو را ترک می کردم می گفت من هم -
 بزودی می آیم و اظهار نگرانی میکرد که چه رفتاری
 در تهران در انتظار اوست. به او دلگرمی دادم که به هر
 مقامی، از وابستگی تا وزیر مختاری، در جوانترین سن
 ممکن رسیده است و بزودی مدیرکل و سفیر خواهد شد. و همین
 طور هم شد، در حقیقت باید گفت که با فضل و کفایتی که
 داشت به بهترین نحو از عهده وظایف اداری و سیاسی
 برمی آمد و تسلطش بر زبانهای انگلیسی و فرانسه و احاطه اش
 با ادبیات فارسی و متون عربی و حافظه اش شگفتناک بود.

بداشتن چنین سفیرانی تبریک، گفت و او وقتی که شش‌میدان زمن خواسته است که پس از رفتن هیئت رسمی یکی دوشنبه — دیگر بمانم ، خنده کنان گفت : بمانید ، ولی اگر براری ادامه آن مباحثات است بدانید که کسی حریف‌سنندجی نمی‌شود! ...

سلطان با همه زودرنجی‌ها ذاتاً " غمگین " به مفهوم فلسفی آن ، نبود ، زندگی و ظواهر آن را از یکسو، ایران و فرهنگ آن ، وزارت خارجه و خدمت سیاسی را از سوی دیگر دوست میداشت ، در سراسر این ۲۵ سال فقط دوبار او را — واقعا " غمگین یافتم : نخست روزی از سالهای ۱۳۴۷ تا ۵۰ بود که وزارت خارجه و معاونت اداری آنرا به دو " غیر وزارت خارجه ای " سپرده بودند که با وجود تفاوت بسیار بین خودشان ، درنازگفتن به اهل فضل و سواد و بی‌احترامی کردن به مسئولان محترم دستگاه با یکدیگر سابقت گذاشته بودند و آنروز این خبر چون بمب منفجر شده بود که وزیر برای دومین باریکی از معاونان سابق را ، و این بار کتبا " ونه شفاها " مورد " تفقد " قرار داده است . سلطان را سخت آشفته دیدم که " اینها چرا اندکی — مناعت ندارند و پای بند آبرونیستند که در را یکوبند و بیرونند؟ " من پاسخ یک مدیر کل دیگر را ، که منسوب در بار هم بود ، تکرار کردم که این طوفانی است برای از میان بردن اندک

"خودمختاری" وزارت خارجه ، اینها سرخم میکنند
 که این طوفان بگذرد وباردیگر در پایان خردادماه
 ۱۳۵۸ که شاه فقید ایران را ترک گفته شیخ مهدی
 بازرگان ، و دیگر اعضای " حکومت موقت اسلامی " و شورای
 انقلاب ، دستها را تا آرنج به خون بی گناهان چگون
 عباسعلی خلعتبری و سردارانی چون خسرو داد آلوده بودند
 که : باش تا صبح دولتت بدمد . . . سلطان راتک و تنها
 در آپارتمانی برابر پارک ساعی دیدم که اندوهگین بود
 که چرا ایران زمین خورد؟ چرا همه چیز از دست رفت؟
 چرا شاه رفت و در کاخ نیاوران آنقدر نماند که مانند
 پرنس داودخان در کاخ کابل طاق را بر سرش فرود آورند؟ . . .
 دیدم که بازداستان " مناعت و حیثیت " است آنهم هنگامی
 که ایران در ملتقای خط تیز عناصر داخلی و خارجی بسیاری،
 از شرکت های نفتی گرفته تا عوامل استعماری سنتی
 و استثماری جدید، قرار گرفته و آنروز هنوز بسیاری از
 کتابها ، از جمله " اسناد لانه جاسوسی " چاپ نشده بود که
 من بتوانم پاسخ درستی به سلطان بدهم . و همان سال
 پس از تودیع و " به امید دیدار " گفتن ، یکی پس از دیگری
 ایران را ترک کردیم ولی هرگز یکدیگر را ندیدیم .
 نامه هایش از کالیفرنیا و سپس از شیکاگو سالی یکی دوبار
 میرسید ، سخت مشغول کار بود در همان زمینه ها که استاد

بود: تاریخ و ادیان . ریشه‌های بلایای امروز ایران را در گذشته‌های دور و نزدیک جستجو میکرد و نوشته‌های فاضلان^ش را گهگاه در نشریات مختلف می‌دیدم و در نامه‌هایش - تالمت و اندوهش را می‌خواندم ، اندوهی عمیقاً " فلسفی که مرا بیاد " بوف‌کور" صادق هدایت می‌انداخت و موجب مرگ زودرسش شد... در انتظار نتیجه پژوهش‌هایش در ریشه‌های مصیبت‌های امروز ایران بودم که ناگهوس مرگ به صدادرآمد که : خون بار " بهار" از مژه ، در فرقت احباب - کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند .

ح . منتظم

خاتون خورشید مریوانی

خاتون خورشید دختر شیخ معروف "که لوس"، و از - سادات " ته‌رته وهن" است . پدرش به علت ناسازگاری روزگار از مریوان به سنندج کوچ کرده است و دخترش خاتون خورشید در کودکی ، در خانه یکی از خوانین محترم - اردلان به سربرده و او وسایل تحصیلش را فراهم نموده است . تا آنجا که در ادبیات فارسی اطلاعات شایسته‌ای به هم رسانیده و تا حدودی با علوم صرف و نحو و بیان و منطق و عقاید و زبان عربی آشنا شده است .

خاتون خورشید کتابی را به فارسی درباره آداب -

خانه‌داری و بچه‌داری و تربیت فرزندان از ابتدای ولادت تا

هنکام بلوغ تالیف کرده و دیوان شعری نیز از او جای ماند که هیچکدام چاپ و منتشر نشده است. این بانو در فن قالی بافی استاد بوده و مخصوصاً " درزمینه نقش و نگار و نوع رنگ آمیزی قالی و تهیه رنگهای متنوع آن - شهرت داشته و نقشه های او را اکنون هم در کردستان " خورشیدی " می خوانند. این بانوی هنرمند تادده چهارم قرن چهاردهم حیات داشته است.

خاتون خورشید مادر شاعر معروف کرد " قانع مریوانی " است.

" تاریخ مشاهیر کرد "

عایشه عصمت تیمور

عایشه عصمت تیمور دختر اسمعیل رشدی پاشا بن محمد تیمور کاشف، سرآمد نهضت علمی و ادبی زنان مصراست که به سال ۱۲۵۶ ه ق تولد یافته است.

جدش محمد تیمور کاشف بن اسمعیل بن علی ازاکراد قره جولان - در شمال موصل - است که اوائل قرن سیزدهم به قاهره رفته و در ارتداد شدن صفات بارز و اطلاع به زبانهای ترکی و عربی خود را به محمد علی پاشا رسانیده و در مدت قلیلی از امرای موردا اعتماد او گردیده و به سال ۱۲۶۴ ه ق وفات یافته است. (برای آگاهی بیشتر از شرح زندگانی تیمور کاشف به جلد چهارم، بخش امرای مشاهیر

کرد مراجعه شود) .

عایشه عصمت تیمور از آغاز خردسالی به شعر و ادب تمایل زیادی داشت . پدرش به تعلیم و تربیت او همست گماشت و برای او معلم خانگی گرفت که عربی و فارسی و ترکی را کاملاً بیاموزد . بعدها عایشه خود در مجامع ادبی حضور یافت و محضرا استادان شعر و ادب را درک کرد . تا اینکه در فنون ادب بدانجا رسید که کمتر زنی رسیده است . در سربیندگی نیز پخته شد و در انشاء و انشاد نادره زمان گردید .

در سنه ۱۲۷۱ هـ ق ، به همسری محمدتوفیق بیگ بن محمد بیگ اسلامبولی درآمد و با او به استانبول رفت و به خانه داری و بچه داری مشغول شد و همین موضوع مدتی او را از مطالعه شعر و شاعری بازداشت . تا اینکه دخترش " توحیده " سنن و سالی پیدا کرد و توانست که قسمتی از کارهای خانه را به عهده بگیرد و برای مادرش فراغتی گاه و بیگاه - جهت مطالعه دست بدهد .

در سال ۱۲۸۹ پدرش درگذشت و در ۱۲۹۲ هـ ق ، شوهرش نیز وفات یافت ، و او ناچار به قاهره بازگشت . از آن پس وقت خود را وقف مطالعه و تکمیل معلومات و گسترش دایره اطلاعات ادبی خویش کرد و در نتیجه کثرت ممارست و تحقیق و تتبع به حد اکمال رسید .

در سال ۱۲۹۴ هـ ق دخترش توحیده - که دوشیزه ای

درس هیجده سالگی بود. ناگهانی درعین جوانی وناکامی چون پروانه‌ای به جهان دیگر پروبال کشود. شاعر عسره حساس دیار نیل، مدت هفت سال عزادار اوشد و در اثر تالمت روحی اشعار و مرثی‌شویا و سوزناکی در فراق - دختر خود سروده است که از لحاظ ادبی شاهکار است. عایشه به زبانهای عربی و فارسی و ترکی شعر می‌گفته و قصاید بسیاری دربارهٔ تعلیم و تربیت جامعه زنان سروده است. همه آثار او چاپ شده است.

عایشه عصمت تیمور به سال ۱۳۲۰ هـ ق در قاهره درگذشت.

"مجموعه‌ای در تاریخ مشاهیر کرد"

عایشه ترجانی

عایشه ترجانی بانوئی وارسته و دانشمند فرزندی علامه ملاعلی قزلی ترجانی، که از محضر پدر خود حدیث کثیر استفاده کرده و از همه علوم متداول آن عصر بهره کافی گرفته و به اخذ اجازه تدریس نایل آمده و پس از آن تا آخر عمر در تعلیم و تربیت طبقه نسوان و همچنین جوانان ذکوریکه از اقوام نزدیک وی بوده اند سعی و کوشش کرده است.

عایشه ترجانی در نتیجه جودت قریحه و هوش سرشار

وحافظه قوی و اطلاعات کافی ، کمتر کسی رایا رای مناظره علمی ودینی با او بوده است ، حتی برادرانش ملاحظه مین و ملاحظه که هردو از فضلا ومدرسين معتبر عصر خود بوده اند ، اورا در هوش واستعداد وكثرت محفوظات برخوردارتوری داده اند . مشارالیهها تانیمه اول قرن چهاردهم میزیسته است .

ازیک جنگ خطی خاندان ترجانی .

دکتر محمد مگری

فرزند کرماشان است که در سال ۱۳۰۰ شمسی در آن شهر پا به عرصه وجود گذاشته است . کلمه مگری به شهرساوجبلاغ یا مهاباد فعلی گفته شده ، باین مناسبت خانواده های زیادی در مناطق مختلف کردستان با این نام مشهور وبصورت مجرد یا با پیشوند و پسوندهائی معروف شده اند .

محمد مگری از نواده های عزیزخان سردار مگری که از مرز داران تاریخی ودلاوران غرب ایران بوده میباشد . این سردار رشید در برابر مهاجمین خارجی مخصوصاً امپراطوری عثمانی از سرزمین ایران دفاع و در حفظ و حراست آن فداکاریها کرده است . مردان نامی دیگری از همین خانواده در منطقه کرماشان ، مانند حسن خان

مکری کرماشانی فرزند اصغر خان مکری جد محمد مکری
زیسته اند.

محمد مکری ، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر
کرماشان به پایان رسانید و چون علاقه مفردی به ادب و
فرهنگ داشت ، در دانشگاه تهران بدانشکده ادبیات به
سرپرستی دکتر سیاسی و استادان مشهور و معروفی مانند :
مرحوم ملک الشعراء بهار ، فروزانفر ، و بهمن یار -
وارد و با گذراندن رساله دکترای ادبیات فارسی در موضوع
" لهجه های غرب ایران " تحصیلات خود را به پایان رسانید.
البته این اول کار است ، و کارهای فوق العاده دکتر محمد
مکری در رشته ادبیات فارسی شروع میشود.

دکتر محمد مکری با سمت همکار برای تدوین و تنظیم
لغت نامه دهخدا به خدمت وزارت معارف و اوقاف و صنایع
مستطرفه درآمد ، و مراحل خدمتی فرهنگی را در اداره -
نگارش ، سپس مدیریت تعلیمات اجباری و رئیس اداره ابیات

مذهب ، لهجه ها ، طایفه ها و فرهنگ عامه ای — ایران داشت ، در دیار فرنگ ماندگار شد ، وبه سمت استاد تحقیقات در مرکز تتبعات علمی وزارت آموزش فرانسه و دانشگاه پاریس منصوب شد .

دکتر محمد مکرری علاوه بر مسائل تحقیقاتی در شعر و نثر فارسی دارای طبع و ذوق خاصی بود و کتب و مقالات و دیوانهای اشعار او در زمینه های مختلف تخصص یا ذوق و شوق خود که تعداد آنها در حدود صد جلد میشود به زبانهای فارسی ، عربی ، فرانسه و انگلیسی چاپ و منتشر کرده است .

مقارن انقلاب به ایران مراجعت وبه سمت سفیر کبیر ایران در کشور شوروی سابق تعیین و منصوب گردید ، کبه بعلت وجود تعارض در سلیقه با مسئولان جمهوری اسلامی ، ایران را ترک و مجدداً " به فرانسه عزیمت و بکارهای پژوهشی و تالیفاتی مشغول گردید .

دکتر محمد مکرری ، از محققین ، ادبا و فضلا و شعرا برای بنام و نیکنام جامعه ادبی ایران ، و از مردان و دلسوزان نام آور مردم کردستان زاد و بوم اوست .

"اطلاعات نگارنده"

بخش هشتم

شعرو موسیقی ورقص وهنر

شعرو موسیقی در بین کردها پیوند جاودانه وهمیشگی دارند، واین همه یادگار، میراث آدمیان گمنامی است که قرنها، سینه به سینه و نسل به نسل حفظ کرده اند، دربان شعرگونه کردها، عشق، عاطفه، مردی ومردانگی، شجاعت، رشادت مفاهیم خاص و معتبری دارد. از زمان های کهن در بین باسوادهها یا بیسوادان شعرای بنامی ظهور کرده اند که معروفیت زیادی پیدا کرده، واغلب به زبان: کردی، فارسی، عربی وترکی شعروسوده اند.

حیات موسیقی کردها قرنها، نسل به نسل از پدر به پسر در گروه نوازندگان وخوانندگان محلی ادامه یافته است. خواننده همیشه با ایل، با طایفه، کوهستان ودر شهر می باشند وشریک غم وشادی مردم خود هستند.

ایلات وطوایف ومردم عشایر یا حتی چادر نشین وشهری خواننده خاص خود دارند، تادرمراسم شادیو سوگواری همراهان باشند.

خوانندگان ونوازندگان مردمی هستند عاشق پیشه وشاعر مسلک که بیشتر اوقات زندگی آنان صرف ساختن ابیات لطیفهها، ضرب المثلها وحتى متلها میشود. شاعران درپاره ای از موارد کمک وهمکار وهمیار آنها هستند. خود

آنان در وجود آوردن آثار و ادبیات عامیانه سرزمین ها^ی خود سهم بسزائی دارند.

خوانندگان با گروه موسیقی خود در مجالس —
صدای گرم و گیرای خود ، اشعار و ترانه های مختلف را
میخوانند . همه با آنها همکاری می کنند و مردم را —
و ادا به شادی می کنند . در ایلات و عشایر نغمه های
که خوانده میشود و با سازهای محلی حتی هنگام عزاداری
می نوازند فوق العاده تاثیر انگیز است .
اگر شاد باشند آهنگ های شاد و اگر غمی به دلشان راه یابد
آهنگ های غم انگیزی مینوازند و ابیات غم انگیزی
میخوانند .

بطور کلی کردها غیر از ابیات و اشعار محلی خاص
خود ، اشعار لیلی و مجنون ، یوسف و زلیخا ، شیرین و —
فرهاد ، خسرو و شیرین را با صدائی گرم و هم آهنگ —
ساز در دستگا ههای مختلف و مخصوص میخوانند .

دستگا ههایی که نوازندگان در جشن های عروسی
مینوازند میتوان گفت که معلوم و مشخص هستند مانند :
چوبی ، گریان گریان ، هل پرکی ، سه پا (سه جار) ، —
مرجنکه ، ملاروه ، دی کلی بس ، آرسیه و چند آهنگ دیگر .
دو دستماله بصورت انفرادی و یا در جمع از رقص های خاصی
است که افراد با تجربه ای با آن میرقصند .

در موقع بردن عروس در هر محل و در هر ایلی آهنگ مخصوصی اجرا میگردد. آهنگ مخصوص بازیهای محلی مردانه در جشن عروسی مانند سواربازی، چوببازی و غیره معمول و مرسوم است.

الروز رقصهای فلکوریک در لباسهای رنگارنگ و وسیله جوانان اعم از مرد و زن بصورت دستهجمعی و انفرادی طرفداران زیادی داشته و محبوب خاص و عام است. در اغلب جشنها و اعیاد و حتی کابارههای غربی و شرقی مورد استفاده و بهره برداری قرار میگیرد.

رقص بطور کلی در بین کردها نشانی از هم بستگی، اتحاد و عاطفه است، همه میرقصند، دست در دست و دوشادوش یکدیگر، اگر رقص هم فردی باشد بمنظور ارائه هنر و گاهی زور آزمائی است. مانند چوببازی که نوعی نشان قدرت و اعتماد است. آنهم همراه با موسیقی پرتحرک که یادآور جنگ و ستیز است. ولی در اواخر سده اخیر بیشتر این رقصها نمایی و عاطفی و احساسی و نشانه از ابزاز موجودیت برای احراز هویت بیشتری در جوامع مختلف میباشد.

موسیقی ایلات فقط بوسیله ساز و سُرنا، یا سَاز و گُرنا یا دهل و سُرنا نواخته میشود، ولی گهگاه گروهی از نوازندگان کمانچه که ساکن شهرها هستند در فصل هائیک

از سال به ایلات میروند و در جمع نوازندگان شرکت می کنند .
 از دهل و ساز و کُرنا که بگذریم ، موسیقی ایلات
 را در نفس چوپانان بوسیله نی میشنویم . نی را غالباً
 به هنگام قشلاق از شهرها تهیه می کنند . چوپانها
 از نیزارها بدست میآورند ، آنها از زبان مولوی می گویند
 و مینوازند :

بشنو ازنی چون حکایت می کند
 وز جدائیها شکایت می کند
 کرنیستان تا مرا ببریده اند
 از نیفرم مرد وزن نالیده اند

دوزله (زل در کُرزی بمعنی نی است) یا " نی شیت " یا
 نی کوچک که سابقاً " از استخوان پای کرکس می ساختند
 ولی بعلت کمی این نوع استخوان آن را از نی میسازند
 که وسیله چوپانان جوان مورد استفاده قرار میگیرد .
 سابقاً " ساز بر ببط هم رایج بود که امروزه از آن اثری
 باقی نمانده است .

گروههای موسیقی در شهرها از سازهای مختلف و مدرن
 مانند ویلون ، آکاردئون ، تار ، قره نی ، گیتار ، سنتور
 نی و اغلب مواقع پیانو استفاده میشود و با هم آهنگی
 آواز کردی خوانندگان بنام کرد زبان که با استفاده

از روش مغرب زمین معروف و مشهور شده اند آهنگهای جالبی مینوازند. این آهنگها که وسیله خوانندگان زن و مرد کردزبان اجرا میشود درکاست و به تعداد قابل توجهی درجهان بفروش میرسد.

سه تار یک ساز قدیمی و سبک اشرافی است که بیشتر در محافل خصوصی مورد استفاده قرار میگیرد. این ساز بعلت ظرافت، سیکی و صدای ملایم و دلنوازش محبوب اغلب از عاشقان و دلداگان به موسیقی اصیل کردی است. اشعار غنائی و سیله شعرای چیره دست و نامشهور کردزبان در سطح وسیعی در همه مناطق گسترش خاص پیدا کرده و همکاری این گونه شعرای آهنگ ساز با خوانندگان و نوازندگان کرد زبان موقعیت ممتازی برای هر یک از آنها صاحبان هنر، شعر، آواز و موسیقی بوجود آورده است.

شعر و موسیقی رقص و آواز کردی در دو کشور ایران و عراق پیشرفت قابل توجهی کرده است. آنچه بخاطر دارم در سال ۱۳۳۶ گروه رقص و آواز کردی با همکاری گروه کُر ایران برنامه هفتگی بمدت نیم ساعت یا یک ساعت و با لباس های محلی در تلویزیون اجرا میکردند، که با مخالفت سران پیر ارتش تحت عنوان دلسوزی و ترس از تجزیه طلبی !!! که متاسفانه هنوز گرفتار چنین افکار عقب افتاده و بی اساسی هستیم این برنامه از تلویزیون ایران حذف شد.

برنامه به زبان کردی توام با موسیقی از همان سال در -
 رادیوی تهران که بیش از ربع ساعت نبود به یکساعت
 ارتقاء یافت .

در شهرهای منطقه غرب ابتدا در سنج ، مهاباد ، رضائیه
 ومشهد و سپس در کرمانشان برنامه های رادیویی و بعداً "
 که تلویزیون تاسیس شد برنامه کردی تلویزیونی همراه
 با رقص و آواز کردی نیز شروع بکار کرد . برنامه ها
 بسیار جالب و بینندگان زیادی را بخود جلب کرد ، و آنها
 را از توجه به برنامه های کشورهای مرز مقابل بی نیاز
 ساخت .

در عراق برنامه کردی در رادیو بمدت بیش از شش
 ساعت روزانه اجرا میشد . پس از تاسیس تلویزیون -
 گاهگاهی بر حسب مناسبات دولت و کردها برنامه های
 رقص و آواز کردی از تلویزیون پخش میشد .

دولت ترکیه که از ابتدا با وجود اقامت ده ملیون کرد
 منکر عنصر کردیت در آن کشور گردید و آنها را تترک
 کوهستانی نامیده بود هیچوقت و هیچگاه اجازه نداد که
 حتی به زبان مادری خود حرف زده و یا لباس کردی که
 هزاران سال آنرا پوشیده اند مورد استفاده قرار دهند .
 هنرمندان بنا می در سطح جهانی در شعر و آواز موسیقی
 و رقص و هنر فیلم سازی ظهور کرده اند که به اجبار ترک زبان

نامیده شده‌اند. تا با امروز برنامه‌های از رادیوها، یا تلویزیونهای ترکیه به زبان کردی اجرا نشده است. طبق قوانین موجود هر کردی به زبان مادری حرف بزند یا از لباس کردی استفاده کند به جریمه‌ای ب مدت شش ماه زندان محکوم خواهد شد. درسوریه اگر وضع مشابهی وجود ندارد چیزی کمتر از این نیست. در منطقه کرد نشین شوری سابق (شیروان ، ایروان و قره باغ) از نظر تبلیغاتی و برای جلب اکراد سایر کشورهای همجوار برنامه‌هایی وسیله تعداد معدودی از هنرمندان کرد زبان اجرا میشده ولی در برنامه جمهوریهای آذربایجان نخجوان یا غیره هیچگاه برنامه کردی بموقع اجرا گذارده نشده است. کردها در همه جا و در هر وضعیتی - اگر سر بر سر آنها نگذارند مطیع و سربراه هستند بدون آنکه حرکات تجاوزکارانه‌ای انجام دهند همیشه مورد تجاوز و ضرب و شتم و ظلم و ستم قرار گرفته‌اند. از این جهت است فریاد آسادمی پرسند : وحشی به پای دار ما راهمی برند . از بهر چیست این همه غوغا چه کرده‌ایم؟

"وحشی با فقی"

"اطلاعات نگارنده"

هنر

خطاطی و قُطبه نویسی مدت‌های مدیدی است که هنر معمول و مرسوم مناطق مختلف کردستان بوده اغلب کلمات قصار یا اشعار حافظ و سعدی و همچنین فردوسی به اشکال و صور مختلف نوشته زینت بخش منازل ، مساجد یا محل کار و کسب مردم است . در سده اخیر نقاشی از جمله هنرهای است که در بیشتر شهرهای کردستان رواج پیدا کرده و نقاشان چیره دستی در انواع و اقسام نقاشیها چه سبک قدیم و چه مدرن ظهور کرده اند . نمایش نویسان و بازیگران تئاتر و سینما و حتی فیلمسازان بنامی که شهرت جهانی داشته اند مانند یلماز گوینه ای که شرح زندگی او در مشاهیر کرد آمد ، در آسمان هنر کردستان درخشیده اند .

اصولاً " احتیاج هنر آفرین است . کردها در طول هزاران سال تاریخ حیات و بعلت زندگی خاص خود کمتر به مراکز شهرها دسترسی داشته و برای امور کشاورزی یا چشم داری پای بند بزمین و مراتع بوده اند . شهرنشینی کردها (شهر بمعنای خاص خود و تصور از معنای واقعی آن) بیش از یک هزاره نیست . و ساخته اند ، آنچه را امروز بنام لباس یا زینت آلات ، وسایل موسیقی ، کفش (چی توش ، پیلادو ، کلاش) که از پوست حیوانات و یا

خورده پارچه (سرقیچی) که امروز هم معمول و متداول است. اکثراً "ابتدا بادستان ظریف درعین حال هنرمند زنان کرد تهیه و مورد استفاده قرار گرفته است. گردنبندها و پابندهای زیبا و منجوق دوزیها روی بقیه و سینه پیراهن، دور کلاه، و روی جلیقه (سَلْتَه) و قباها و بالاخره دستمال های روی سر (فولارد) و غیره از جمله هنرهای است که سابقه چند هزار سال دارد. وسایل ساخته شده از چوب که کوچکترین آن " نی و دوزله " از آلات موسیقی تاخته نردهای زیبا و گرانبها، قوطی سیگارها و جعبه های توالت زنان نقاشی بر روی کارهای چوبی از همین قبیل در دنیا بی همتاست. فرآورده های هنر جولائی (بافندگی) با وسیله ویا بادست هنرمندان قالیه و فرش های نفیس با رنگ های ثابت شمره و میوه یا برگ و مغز درختان مختلف جنگلی کردستان در بیستن قالیه های ایران خودنمایی می کند. غذاهای کردی دست پخت زنان کرد با ابتکار و سلیقه خاص آنها و با استفاده از منابع طبیعی و در کنار آنها، ترشیجاتی که در زمانهای قدیم از میوه و برگ درختان و امروز با استفاده از سایر سبزیجات و فرآورده های تمدن جدید، در فصول مختلف از سال آنقدر خوشمزه و مطبوع و درعین حال سلامت بخش است که هر کس یکبار از آنها بخورد نمی تواند فراموش کند. بیاد دارم روزی و روزگاری مردم شهرهای دیگر

از چهار سو به کرماشان می‌آمدند که چلوکباب آن و کباب
دنده طاق بستان را بخورند . هنوز کباب و حلیم سنندج
معروف است و غذا های هتل ها و رستورانهای استان بول که
بدست آشپزهای کرد زبان پخته میشود زبانزد خاص و عام
مردم توریست اروپا و آمریکا است .

بخش نهم

وسائل ارتباط جمعی:

نشریات ، رادیو و تلویزیون

در طول تاریخ و در ادوار مختلف همانطور که در همه زمین‌ها کردها با فارسها یا سایر ملیت‌ها و اقوام ایرانی همگاری و همیاری داشتند ، پابپای فرهنگ و ادب هم تا سر حد امکان و قدرت کوشش کرده و در پیشبرد و گسترش فرهنگ و ادب کرد که جزئی از فرهنگ و ادب ایران است اقدام لازم بعمل آورده اند. از جمله : دواوین و کتب و نشریات زیادی از ادبا و شعرا و علما و عرفا کرد بصورت منشور و منظوم و به زبانهای مختلف و در رشته های علمی، مذهبی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی، چه بشکل دست‌نوشته یا چاپ منتشر شده که تعداد آنها به هزاران جلد میرسد.

این کتب در اکثر کتابخانه‌های ایران، کشورهای همجوار و اروپائی و امریکائی یافت میشود. منتها آنچه که با اصطلاح جنبه سیاسی داشته منحصر به روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها یا فیصله‌نامه‌ها و مجلاتی است که افراد یا گروه‌های سیاسی از قرن نوزدهم شروع به فعالیت‌های سیاسی کرده اند چاپ و منتشر شده است. یک نمونه از تقارن تاریخ و همبستگی فکری در مورد چاپ و انتشار روزنامه‌ها در بین کردها و فارسها را می‌آوریم.

دکتر عزت‌اله همایونفر درموضوع " جای پای شعر " در هفته نامه نیمروز چاپ لندن می نویسد: " در شهرهای رشت و تبریز ، زودتراز سایر شهرها (به استثنای تهران) مظاهرتمدن غربی از جمله " نشر روزنامه " معمول شد . مثلاً" در حدود ۹۸ سال پیش (۱۸۹۴ میلادی یا ۱۲۷۳ شمسی) روزنامه‌ی بسیار بارارزش به نام " ادب " و به مدیریت ادیب‌الممالک (میرزا صادق خان امیری) در تبریز به چاپ میرسیده که مندرجاتش بخصوص اشعاری که مدیر روزنامه مزبور می سروده مورد توجه و اقبال مردم قرار گرفته . ادیب‌الممالک در دوران حیاتش بسیار معروف بود و اشعارش در غالب جراید آن زمان چاپ میشد او به روزنامه ادب را ابتدا فقط چند شماره در تبریز منتشر و سپس به قفقاز و آنجا به ترکستان سفر کرده ، مدتی ملازم دربار " خان خیوه " میگردد و بعد به مشهد می‌آید و در آنجا نیز " ادب " را چاپ و منتشر می کند . سپس به خدمت امیرنظام گروسی (حسنعلی خان) که از رجال فاضل عهد قاجاریه است در آمده شریک سفرا و به تبریز میشود و در آنجا است که مجدداً " ادب " را منتشر می‌کند .

دکتر همایونفر شرح مفصّلی در تملق گوئی ادیب‌الممالک در دوران اولیه روزنامه نگاری او نگاشته و سپس اضافه می‌کند :

اما چند سال بعد معجزه فضای آزاد اجتماعی، معجزه آزادی و مشروطیت، معجزه برباد رفتن استبداد و وزیدن نسیم مشروطیت را در تحول فکری همین ادیب الممالک به خوبی و روشنی حس می کنیم که چگونه آن شاعر مدیحه سرا و متملق به شاعری آزادی خواه و منتقد اجتماعی بدل میشود و از جمله وقتی "کاروان مشروطیت" در عمارت "بهارستان" خیمه و خرگاه خود را برپا می کند و قصیده‌ای این چنین می سراید:

شاد باشای مجلس ملی که بینم عنقریب
از تو آید در دملت را در این دوران طیب
شاد باشای مجلس ملی که از توجیره گشت
دست مسجد بر کلیسا، نور فرقان بر صلیب

"الخ"

و از حسن اتفاق اینکه ادیب الممالک نخستین مدیر و سر دبیر روزنامه مجلس میشود و این قصیده را در شماره اول همان روزنامه به چاپ می‌رساند.

سعید بدل مؤلف کتاب تاریخچه جنبش‌های ملی کرد می نویسد:

"مقداد مدحت فرزند بدرخان (از امرای معروف و مشهور کرد سه فرزند بناهای امین علی، مقداد مدحت و عبدالرحمن داشته و شرح حال ورستا خیز^{نها} بصورت مشروح در فصل سیاسی

این کتاب خواهد آمد. نگارنده) وقتی در بوتان یــــا
استانبول بعلت محدودیت‌هایی که دولت عثمانی فراهم
کرده بود نتوانست روزنامه‌ای منتشر کند، به قاهره -
رفت و روزنامه "کردستان" را به مدیریت خود و در سال
۱۸۹۴ میلادی منتشر کرد. این روزنامه در ابتدا به دوزبان
ترکی و کردی و جنبه آموزشی و فرهنگی داشت. مقــــدا
مدحت توانست تا شش شماره در قاهره چاپ کند، اما از شماره
هفتم مدیریت آن به عبدالرحمن بدرخان برادرش واگذار
و محل انتشار آنرا از قاهره به ژنوس پس به لندن و بالاخره
به فالکستون (شهری در انگلستان) منتقل کرد.
چون مشکلاتی در سر راه انتشار آن بوجود آمد، مجدداً
به ژنو منتقل و تا سال ۱۹۰۲ انتشار یافت. از این ببعــــد
شریا بدرخان فرزند امین علی پسر بدرخان مدیریت
آنرا بعهده گرفت. چون قصد داشت آنرا در استانبول
منتشر کند و موفق نشد بناچار مجدداً "به قاهره منتقل
و تا وقوع جنگ بین الملل اول ماهی دوبار منتشر میشد."
برای اطلاع بیشتر خواننده گرام بذکر نام روزنامه
ها و مجلات مهم کردی که در مناطق کردنشین درسزمینه‌های
جدا شده از ایران زمین یا کشورهای دیگر میپردازم:

۱- "هه تا و کرد" (آفتاب کرد) به مدیریت
شیخ عبدالقادر رئیس مجلس سنای عثمانی در سال ۱۹۰۸ -

منتشر شده است. هدف از انتشار، تنویر افکار کردها
از راه آموزش بود.

۲- روزکرد" (روزکرد) ارگان اولین گروه مخفی
بنام " هیوای کرد" (امیدکرد) در سال ۱۹۰۳ انتشار
یافته، ولی در سال ۱۹۱۴ تغییر نام داده وبه "ههتا و کرد"
مشهور شده است.

۳- "ژین" (زندگی - حیات) در سال ۱۹۱۸ وسیله
حمزه بیگ از آزادیخواهان ساکن ماردین و در استان بول
چاپ و منتشر شده است.

۴- " روزنامه کردستان" وسیله اسمعیل آقا شاکاک
(سیمتقو) در سال ۱۹۲۱ چاپ و بیش از سه شماره منتشر
نگردید.

۵- مجله "ها وار" (فریاد) و "روناهی" (روشنائی)
و مجله " روزانو" (روزنو) و "ستیر" (ستاره) وسیله
جلادت امین علی بدرخان و دکتر کامران علی بدرخان
برادرش در دمشق و بیروت چاپ و منتشر شده اند.
این مجلات به دوزبان (کردی و فرانسه) بوده و با تیراژ
قابل توجهی مورد استفاده قرار گرفته است. جلادت و دکتر
کامران بدرخان از بنیان گذاران یک جنبش مهم فرهنگی
کردهستند که ابداع الفبای لاتین برای نوشتن زبان کردی
از جمله اقدامات مهم آنهاست که شرح حال هر دو در بخش

مشاهیر کرد از نظر خواننده گذشته است .

۶- " مجله ماد " سال انتشار ۱۳۲۴ تهران

۷- " بانگی کردستان " (صدای کردستان) ۱۹۲۲

چاپ سلیمانیه - سپهد حاج مصطفی

۸- " نشریه نیشتمان " (استقلال) سال ۱۳۲۳-

بصورت اختفا چاپ و منتشر شده است . این نشریه

دارای شورای نویسندگان " هیمن " شاعر معروف مهاجری

عضو شورا بوده است .

۹- " نشریه فطلی فرهنگ " سقز سال ۱۳۳۸

۱۰- " روزنامه کردستان " چاپ تهران به مدیریت

بدیع الزمان مهی سنندجی سال ۱۳۳۶ شمسی .

۱۱- " روزنامه کردستان " چاپ مهاباد ۱۳۶۵ شمسی .

۱۲- " روز زمیری چیا " (روزشمار کوهستان) -

تهران ۱۳۶۴ شمسی .

۱۳- " روزنامه خورنشین " (روزنامه غروب آفتاب)

چاپ تهران ۱۳۶۵ شمسی .

۱۴- " مجله گهلاویژ " (مجله ستاره سهیل) چاپ

بغداد ۱۹۵۸ .

۱۶- " مجله پیشه نگ " (مجله پیشاهنگ) چاپ

پاریس .

۱۷- " مجله کور زانیاری کرد " (مجله فرزند

دانای کرد) چاپ تهران .

(۱۸) " مجله کردی دنگ گیتی تازه " (مجله کردی ندای جهان نو، چاپ تهران) .

(۱۹) دو هفته نامه " کوردستان " ارگان حزب دموکرات کردستان ایران چاپ پاریس به فارسی که حاوی اخبار و هم مسائل سیاسی حزب جمهوری اسلامی ایران و جهان است .

(۲۰) "بولتن کوردستان" به فارسی و وسیله نمایندگی خارج از کشور حزب در پاریس چاپ و منتشر میشود . حاوی مقالات و تفسیرات سیاسی افراد حزبی و غیرحزبی میباشد .

مراکز فرهنگی برای بررسی کردوکردستان

فرانسه - علاوه بر "انستیتو کرد" در پاریس، یک مرکز مطالعات شرق وابسته به دانشگاه سوربن " وجود دارد. در این مرکز مطالعات، یک قسمتی به ایران شناسی اختصاص داده شده است. بخشی از این قسمت اختصاص به مطالعات فرهنگی کرده دارد. در این بخش کلیه اسناد و مدارک مربوط به کردوکردستان در دسترس محققین و علاقمند به دانش افزائی در مسئله کردوکردستان میباشد. فرهنگ و ادب کرد با تدریس زبان کردی در یک کرسی به همین نام وسیله استاد متخصص آموزش داده میشود. از ابتدای تاسیس چنین کرسی در دانشگاه سوربن "از دکتر کرمان امین علی بدرخان" دعوت شد که تدریس این بخش را بعهده بگیرد که تا واپسین دم حیات خود با تمام عشق و علاقه بوظیفه خود عمل کرد. بعد از او یکی از همکارانش بنام خانم ژویس بلوفرانسوی عهده دار این وظیفه شد که هنوز بکار اشتغال دارد. در کشورهای دیگر اروپائی مانند انگلستان، سوئد و دانمارک و - ایتالیا و اطریش و آلمان چنین مراکز مطالعاتی بصورت ایران شناسی و در جزء آن مطالعات فرهنگ و ادب کرد نیز وابسته بیکی از موسسات فرهنگی وجود دارد. ولی این

دلیل بر آن نیست که در سا زمانهای دولتی مخصوصاً " -
اطلاعاتی شبکه‌ای برای جمع آوری اطلاعات و بررسی
مسائل روز کردها در کشورهای ایران ، ترکیه ، عراق ،
سوریه ، و اتحاد کشورهای مستقل (شوروی سابق) وجود
نداشته باشد .

امریکا شمالی تا حدودیکه اطلاعات در دسترس است
یک مرکز مطالعات استراتژی که در آن کشورهای شرقی مورد
مطالعه و بررسی قرار میگیرد در یکی از دانشگاههای شرق
امریکا بنام " فرلی دیکنسن "

ویکی هم در غرب امریکا بنام دانشگاه ستانفورد
رشته شرق شناسی که قسمتی اختصاص به ایران و فرهنگ
و ادب کردها داده شده وجود دارد . مضافاً " باینکه اسناد
و مدارک بسیار گرانبها و ذیقیمتی در هر موردی اعم از ایران
یا کردستان در کتابخانه عظیم کنگره بایگانی است که
مسئول با شخصیت و فرهنگ پرور و دانشمند آقای هادیان
هر محققى را با روی گشاده و در نهایت حوصله هدایت
و راهنمایی می کند .

کانادا - در یکی از دانشگاههای تورنتو قسمت شرق
شناسی و مخصوصاً " مطالعات در فرهنگ و ادب ایران وجود
دارد . ولی اطلاعاتی درباره بررسی مسائل کرد و کردستان
در آن کشور در دست نیست .

اتحاد کشورهای مستقل (شوروی سابق) - در سالهای بس دورودراز و در زمان تزارها در سن پترزبورگ بعد از انقلاب ۱۹۱۷ لنین گراد و بالاخره فعلا " سن پترزبورگ دریکی از دانشگاههای معروف آن بنا م دانشگاه شرق شناسی رشته های مخصوصی مانند تاریخ تدریس میشود که در این رشته مسئله ایران شناسی و آشنائی به تاریخ ایران از مواد مهم و قابل توجه میباشد. پابپای ایران شناسی و بررسی تاریخ ایران ، نسبت به مطالعه فرهنگ و ادب - همه ملیت ها و اقوام ایرانی توجه میشود و استادان بسیار مبرز و آگاهی که به زبان هر قومی آشنائی کامل دارند به تدریس اشتغال میورزند. کردستان و کردشناسی از جمله رشته های است که بآن اهمیت خاص قائل بوده و زبان کردی نیز تدریس میشود. تاریخ نویسان برجسته ای مانند " مینورسکی " و " خلفین " کتب و نشریات مهم و معتبری درباره کرد و کردستان نوشته و در سراسر جهان منتشر شده است. دانشگاه لنین گراد سابق یاسن پترزبورگ فعلی قسمت عظیمی از نظر شرق شناسی و تاریخ شرق دارد که بخش عمده ای به بررسی مسائل کرد میپردازد. دانشگاه شرق شناسی عظیم و معتبر مسکو نیز از جمله مرکز فرهنگی شوروی است که برنامه های وسیعی از نظر شناسائی و بررسی کردستان و کرد بموقع اجرامی گذارد.

این فعالیت های علنی و شرکت عناصر و -
 عوامل فرهنگی در بررسی مسائل مربوط به کورد
 و کردستان که از اهم مسئله و دربردی فاطاعات
 درجه یکم برای شوروی است ، مانع از آن نمی شود
 که وسیله دستگاه های جاسوسی خود در کشورهای
 ایران ، ترکیه ، عراق ، سوریه به
 فعالیت های پنهانی و نفوذی در سازمان های
 سیاسی و محافل و مجامع اکراد اعم از عشایر
 و شهرنشین نپردازد .

شرح مفصل اینگونه عملیات در شوروی سابق
 و کشورهای کمونیست اروپای شرقی در جای
 خود خواهد آمد :

انجمن های فرهنگی شوروی سابق و کشورهای ایران ،
 ترکیه ، عراق و سوریه از جمله مراکزی است که عوامل و عناصر
 با صلاح فرهنگی بمنظور بسط و توسعه فرهنگ شوروی در کشورهای
 مذکور بخصوص در ملیت ها و اقلیت های مختلف اقدامات
 موثری بعمل میآوردند . مسیر نفوذ و ایجاد شبکه های
 اطلاعاتی به عذوبها نه اینگونه مراکز از جمله شیوه های
 معمول و مرسوم شوروی سابق بوده است .

انگلستان - در بین کشورهای اروپائی بمناسبت
 تقدم در ایجاد نفوذ استعماری در شرق، انگلستان
 صدها سال است که بموضوع شرق شناسی توجه خاص داشته
 است. اطلاعاتی که در مراکز مختلف از جمله موسسات
 علمی انگلستان وجود دارد باید در دنیا منحصر بفرد
 باشد. اگر چه روسیه تزاری و بعداً " شوروی نهایت
 کوشش و سعی خود را در ایجاد مراکز علمی و غیرعلمی
 برای بررسی مسائل شرق اقدامات عمیق و پی گیری بعمل
 آورد ولی هیچگاه نتوانست با انگلستان مقابله کند.
 از جمله مرکز علمی انگلستان که در امور شرق بررسی
 علمی که متضمن مطالعات در همه موارد میباشد، دانشگاه
 لندن است. در این دانشگاه عظیم، دانشکده خاورشناسی
 وجود دارد که مراکز مختلفی مانند " مرکز پژوهش های
ژئوپلیتیک و مرزهای بین المللی " بآن وابسته است.
 در هیئت علمی این مراکز از کلیه کشورهای خاور نزدیک،
خاورمیانه و خاور دور دانشمندان و متخصصینی وجود
 دارند که در مسائل مربوط به شرق دارای سابقه زیادی
 بوده که از نقطه نظر منطقه یا کشور مورد توجه درجهان
 بی نظیر هستند. کلی مسائل مربوط به خاور در هیئت
 علمی مرکز پژوهشی مطرح و برای بررسی به کمیته های

مخصوص سه‌گانه خاور ارجاع می‌گردد. این کمیته‌ها به کمیته‌های کوچکتر تا حد شهر و ایل و قبیله و قوم تقسیم و برحسب احتیاجات مطالعات لازم بعمل می‌آید. بعد از آنکه نتیجه بررسی در هیئت علمی مطرح و مورد تصویب قرار گرفت، آنچه که ضروری است در دانشکده خاورشناسی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گیرد. سالی تعداد قابل توجهی از این دانشکده فارغ التحصیل و هریک متخصص در یک قسمت از خاور خواهد بود. بررسی مسئله کرد و کردستان خارج از جریان‌ات روز، روی مسائل اساسی و بنیادی آن در همین دانشگاه لندن و سایر مراکز تحقیقاتی و پژوهشی انجام می‌شود. بنظر می‌رسد اطلاعات اساسی یا جریان‌ات روز که مأخذ و اساس بررسی‌ها و برآورد وضعیت‌هاست در مورد کرد و کردستان و در کشورهای پنجگانه‌ای که اکراد در آنها زندگی می‌کنند، در انگلستان بهتر و خیلی دقیق‌تر از سایر کشورهای اروپائی و حتی آمریکائی صورت می‌گیرد.

چین - بعد از انقلاب و مخصوصاً " بعد از انقلاب فرهنگی ما ثو نسبت به علم تاریخ مخصوصاً " تاریخ شرق توجه مخصوص شده و در سطحی گسترده و وسیع دولت از متخصصین داخلی و یا استادان خارجی چپ در این رشته و مخصوصاً " بررسی در اقوام و ملیت های کشورها بصورت اخص کردها - استفاده میشود. اگرچه برنامه ای به زبان کردی در برنامه های زبانهای خارجی وجود ندارد ولی عوامل و عناصر اطلاعاتی آنها در کشورهای که اگراد ساکن هستند علاقمندی زیادی به جمع آوری اطلاعات و بررسی مسائل کرد و کردستان داشته و تلاش زیادی بکار میبرند. چون بررسی اینگونه مسائل در سطح دولت است لذا در - مراکز فرهنگی بصورت خاص کمتر مورد توجه قرار گرفته است .

ژاپن - چه قبل از جنگ دوم جهانی وجه بعد از آن که بطور کلی بظواهر استقلال خود را از دست داد و ژنرال مک آرتور فاتح جنگ ژاپن، قانون اساسی آن کشور را تغییر داد روی مسئله و موضوع کرد و کردستان توجهی نداشته ، اگر بر حسب تصادف بموارد مهمی برخورد شده باشد در اختیار آمریکا قرار گرفته است . تا آن حدودیکه شنیده شده از موقعیکه ژاپن مجبور و متعهد به ایجاد و تاسیس ارتش نوین خود شده است ، برای جمع آوری اطلاعات استراتژی مورد استفاده ارتش و هم چنین برای دستگای اطلاعاتی

و امنیتی اقداماتی در زمینه‌های بعمل آورده است .
 احتیاج مبرم ژاپن که یکی از غولهای صنعتی جهان
 بشمار میرود به نفت که قسمت اعظم آن از ایران ، و بقیه
 از سایر کشورهای عربی نفت خیز از جمله عراق تأمین
 میشود بالاخره کم کم به فکر خواهد افتاد که از
 - کمال مسائل موجود این کشورها و
 - بالنتیجه وضع اکراد سردر بیاورد .

سایر کشورهای اروپائی در اغلب کشورهای اروپائی
 سازمانهای چپ و راست کردها بوجود آمده که اغلب
 آنها دارای ارگانها و نشریاتی محلی، منطقه‌ای، و حتی
 بین المللی است . قبل از دگرگونی اخیر شوروی در
 "رادیوی پیک ایران که قبلاً" در برلن شرقی و بعداً "به
 صوفیه پایتخت بلغارستان منتقل شد و همچنین در باکو
 برنامه‌هایی به زبان کردی که مربوط و منسوب به حزب
 دموکرات کردستان باکو بود اجرا میشد .

فعالیت سازمان‌های سیاسی کردها در سه کشور
 آلمان و سوئد و بلژیک تحت عناوین دانشجویی ، کارگری
 ملی چشم گیر و قابل توجه میباشد . هر یک از سازمانها
 اعم از مجاز و غیر مجاز دارای نشریاتی هستند که در
 - کشورهای مقیم بین اعضا و همچنین بسایر کشورهای اروپائی
 برای توزیع بین کردها ارسال میشود . اسامی این
 سازمانها و انواع فعالیت آنها در جای خود در فصل سیاسی خواهد آمد .

انستیتو کرد پاریس

انستیتوی کرد در پاریس در فوریه سال ۱۹۸۳ بنا به ابتکار و خواست "کنندال نزان" و موافقت مقامات مربوطه فرانسه بوجود آمد. "کنندال نزان" یک فیزیک دان و زاده کردستان ترکیه است که از سال ۱۹۷۵ در فرانسه زندگی می کند. اهداف و نظر این انستیتو حفاظت و انتشار فرهنگ کرد است از طریق :

۱ - تحقیقات روی زبان و فرهنگ کرد براساس دو برنامه نوبه‌ای: بوجود آوردن یک لغت نامه کردی - فرانسه و هم چنین یک مرکز اسناد.

۲ - آموزش زبان کردی به کودکان جدا شده از سرزمین کردستان، و برای اجرای این کار اقدام به تجمع آموزگاران.

۳ - انتشار اطلاعات در باره مشکل کرد، تحت اموری که بنام تاریخی، فرهنگی و سیاسی پذیرفته شده است.

۴ - تشکیل شعباتی از انستیتو در سایر کشورهای

که کردها بصورت یک اجتماع قابل توجه

میباشند (در سال ۱۹۸۴ یک شعبه در آلمان
بوجود آمده است .

انستیتوی کرد در پاریس در مسائل تخصصی در امور
فرهنگی : زبان، موزیک، هنرهای پلاستیک ، تاریخ،
علوم انسانی قدم های لازم برداشته است .

موسسین انستیتو فکر میکنند که برای رفـع
احتیاج بنیادی یک قسمت اعم از کم یا زیاد کردهای
اروپا که نتوانسته اند دسترسی و تماس با فرهنگ اصیل
خود داشته باشند منشأ اثر قرار گرفته اند. این
احتیاج اعم از کم یا زیاد سایر افراد مهاجر—
الجزایری ها ، ترک ها و غیره با کمک دولت های
باختری رفع شده است .

انستیتوی کرد میخواهد آرشیو و بایگانی ملی
و کتابخانه ملی مردم کرد باشد و به همان شکل عمل
نماید که مرکز اسناد فلسطینی ها که سازمان
آزادبخش فلسطین در بیروت بوجود آورده عمل می کند.
در این احساس ، انستیتو با یک سازمان سیاسی که
جستجو برای سازمان دادن جمعیت و تعیین یک استراتژی
بمنظور توسعه و گسترش یک سیاست بعمل میآورد خیلی
فرق دارد .

با وجود اینها، انستیتو به مدت زمان بیشتر
 احتیاج دارد تا یک فکر و عمل سیاسی، در احساس بزرگ
 در توسعه و گسترش برای کردهای جدا شده از سرزمین
 خود که از نظر وجدانی به اجتماع خود تعلق و اختصاص
 دارند بموقع اجرا بگذارد.

هیچ آشنائی و برخوردی از افراد کردزبان در یک
 سازمان در سرزمین خود وجود ندارد. و به همین صورت
 هیچ نوع سابقه‌ای با دولت‌هایی که کردستان را تقسیم
 کرده‌اند و بتواند علاقه به فکر و فعالیت آنها را نشان
 بدهد اثری نیست. جز آنکه این افراد کردزبان برای
 تشکیل یک کردستان بزرگ در دراز مدت و یا برای خود
 مختاری در هر یک از کشورهای مربوطه فعالیت دارند.

انستیتو با موسسه کرد در پاریس امروز در
 رشته‌های زیر فعالیت دارد:

- یک مرکز اسناد
- یک مرکز تحقیق شامل: یک بخش زبان و ادبیات
- و یک بخش علوم انسانی
- یک بخش هنرهای پلاستیکی
- یک بخش موزیک
- یک بخش سمعی و بصری
- یک بخش چاپ

— یک بخش فعالیت های هنری و آموزش

تأسیس این انستیتو با استقبال گرم کرده اعم

از حزبی و غیرحزبی روبرو شد. احزابی مانند P.K.K. و P.D.K. IRAN و هم چنین U.P.K. به قصد استفاده تبلیغاتی به این سازمان روی آوردند، ولی مسئولان و بنیان گذاران انستیتو ترجیح دادند که به مسائل فرهنگ کرد بیشتر توجه کنند تا بمسائل سیاسی روز.

انستیتو وسیله کمک های مالی اعضاء و موسسین

و هم چنین حق عضویت وابستگان به انستیتو یــــا اتحادیه ها و شخصیت ها اداره میشود. میتوان اعضاء وابسته را نام برد:

— احزاب کرد و سایر اتحادیه های کرد ترکیه به

استثنای P.K.K. (حزب کارگران کردستان)

— حزب دموکرات کردستان ایران

— شخصیت های فرهنگی مخصوصاً " عصمت شریف و انلی

و نورالدین زازا (چند سال پیش فوت کرد)

— ابراهیم احمد دبیر کل سابق پارت دموکرات

کردستان عراق در لندن

— کمال فواد از برلن ، جگر خوین (چند سال

پیش فوت کرد) و هنرمند معروف سینما ایلماز

گوینه‌ای (چند سال پیش فوت کرد)

- شخصیت‌های سیاسی مانند عبدالرحمن قاسم‌لو

(چندی پیش مورد سوء قصد قرار گرفت و فوت

کرد)

- فرهاد اردلان (نماینده حزب دموکرات کردستان

ایران در آلمان)

انستیتو در طول مدت زمان وجود خود نمایش‌ها

و کنسرت‌های هنری زیادی بروی صحنه آورده است .

اغلب کردها از کشورهای سرزمین خود برای کار ، مطالعه

در کتابخانه یا روزنامه‌های کردی و فرانسه اکثر

روزهای هفته به انستیتو میروند .

نشریات دائمی انستیتو بشرح زیر است :

- بولتن ارتباطات و اطلاعات به زبانهای فرانسه ،

آلمانی، انگلیسی، کردی، ایتالیائی و ترکی

که هر دو ماه یکبار منتشر میشود. اکثر

مقالات روزنامه‌های مهم اروپا در شماره

کردستان در این بولتن چاپ میشود .

- هیوا (آرزو) یک نشریه فرهنگی کرد که دوبار

در سال به لهجه‌های مختلف کردی : سورانی،

کرمانجی و زازائی چاپ و منتشر میگردد .

- ستودیا کوردیکا (مطالعات کردی) دو بار

در سال و به سه زبان عربی، فارسی و ترکی

منتشر میشود. شعبه انستیتو کرد در آلمان که با صلیب سرخ آلمان همکاری دارد، نشریه‌ای بنام "Mizgin" در مسائل اجتماعی چاپ می‌کند که موارد اختصاصی مربوط به کردهای مهاجر در آلمان نیز جزو مندرجات آن میباشد. بالاخره انستیتو کرد پاریس نمی‌خواهد فقط یک وسیله فرهنگی باشد. همکاری و کمک دائمی از نظر قضائی و اجتماعی و سازمان دهی اردوگاههای جوانان در ایام تعطیلات جزو فعالیت‌های دیگر آنست.

در سال ۱۹۹۰ انستیتو موفق شد یک آپارتمان مجهزی را خریداری کند. شخصیت‌های کرد، دانش‌جویان، کارگران، کارمندان و همه احزاب و اتحادیه‌های کرد در واگذاری مبلغی به نسبت قدرت و توان خود اقدام کردند. خانم میتران رئیس‌جمهور فرانسه نیز مبلغ پانصد هزار فرانک برای این منظور پرداخت.

مرکز فرهنگی در کردستان ایران

چندسالی است نوعی فعالیت علنی و مجاز فرهنگی در داخل کردستان به جریان افتاده است. سال ۱۳۶۳ شمسی مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی (انتشارات صلاح الدین - ایوبی) در ارومیه تاسیس شد. مرکز مزبور در دومین سال فعالیت خود اقدام به نشر فصلنامه‌ای بنام "تسروه" نمود. این مجله هفتگی- ادبی از سال ۱۳۶۵ تا کنون بصورت ماهانه انتشار یافته است. مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی مهرماه سال ۱۳۶۵ در شهر مهاباد یک گردهمایی تحت عنوان نخستین کنگره فرهنگی - ادبی کردی برگزار کرد که طی آن تصمیماتی در مورد یک نواخت کردن پراء و زبان استاندارد کردی اتخاذ گردید. این مرکز تا کنون علاوه بر چاپ و نشر شماری از کتب و آثار کردی، یک گروه هنری نیز تحت عنوان "گروه موسیقی تسروه" تشکیل داده که در داخل کردستان ایران به اجرای برنامه های هنری پرداخته است. مرکز نشر و ادبیات کردی در اواخر سال ۱۳۶۷ به چاپ کتابی تحت عنوان "خویندنی کوردی - کتیبی به کیهم" (خواندن کردی - کتاب اول) اقدام نمود. این کتاب ظاهرا "بمنظور تدریس در مدارس کردستان تهیه شده بود لیکن هنوز نشانه‌ای از آموزش کودکان کردستان به زبان کردی و استفاده از کتاب مزبور

در سطح مدارس بچشم نمیخورد.

گذشته از مجله تسرویه یکی دوسالی است که مجله دیگری به زبان کردی بنام "ئا وینه" (آئینه) منتشر میشود. قبلاً هم مجله‌ای بنام "ئا مانج" (آرمان) که ضمیمه آن "ئا مانجی زاروکان" (آرمان کودکان) نام داشت بصورت ماهیانه نشر میگردید. فعلاً در انتشار آن وقفه‌ای بوجود آمده است. از سه چهار سال گذشته در شماری از شهرهای کردستان انجمن‌های ادبی دایر شده است. سنندج، سقز، بانه از جمله این شهرها هستند. ادبا و هنرمندان بیشتر شهرها و مناطق کردستان درصد تشکیل مجامع و انجمن‌های ویژه خود میباشند.

برای خطاطان، نقاشان، فعالین ودوستان را ن موسیقی کردی، نمایشنامه نویسان و بازیگران تأثیر در برخی از شهرهای کردستان، فرصت برپائی جنبش انجمن‌هایی فراهم‌گشته و عرصه‌ای جهت گردهم آئی آنان و ارائه آثارشان بوجود آمده است. تاکنون در نتیجه تلاش ادبا و هنرمندان کردستان، شهرهای کردستان چند بار شاهد برگزاری نمایشگاه‌های نقاشی، خط، کتب و نشریات کردی، و برپائی شبهای شعر کردی بوده‌اند.

دانشجویان کرد در تهران در دانشکده های پایتخت نیز اقدام به برگزاری شب شعر کرده، وبمنظور

بزرگداشت مشاهیر ادب و فرهنگ کردی که رخ درنقصاب
 خاک کشیده‌اند، مراسم یادبود و قدردانی برگزار
 شده و طی آنها اشعار و قطعات ادبی فرائد گردیده است .
 تابستان سال ۱۳۶۹ شمسی در شهر " بانه " کنگره
 ادبی تشکیل شد. در دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد
 شاخه‌ای جهت تدریس ادبیات کردی اختصاص یافته است .
 در شیت و ضبط و جمع آوری و معرفی آثار فولکلوریک کردی
 ایفاگر نقش بوده، تاکنون گوشه‌هایی از زندگی، آثار
 مشاهیر و دانشمندان کردستان را شناسانده ، و در -
 راستای همگامی و ایجاد تفاهم در بین فرهنگ و علاقمندان
 ادبیات و فرهنگ کردی شهرها و مناطق مختلف کردستان
 گام‌های سودمندی برداشته شده است .

شماره ۱۸۵ کوردستان چاپ پاریس
 ارگان حزب دموکرات کردستان ایران
 نمایندگی خارج از کشور

رادیو و تلویزیون

ایران - مدت تاسیس فرستنده رادیو درکشور
 بیش از دو ربع قرن (۵۴ سال) نیست. وقتی که چهارم
 اردی بهشت ماه سال ۱۳۱۹ بدست ولیعهد افتتاح گردید،
 برنامه های آن منحصر به بخش اخبار و چند موضوع دیگر
 به زبان فارسی بود. بعداً " زبانهای عربی و ترکیبی
 و فرانسه و انگلیسی بآن اضافه شد. در سال ۱۳۲۲ بخش -
 جدیدی بنام " برنامه کردی " به مدت پانزده دقیقه
 که شامل اخبار داخل و خارج کشور و مسائل دیگری که
 از برنامه فارسی قبلاً پخش شده بود بوجود آمد. هیچگونه
 آهنگ کردی و یا موسیقی کردی در این برنامه گنجانیده
 نشده بود.

از سال ۱۳۳۵ که سیاست دولت ایران در مناسبات
 با کردها بر اساس " ارتباط کرد با ناسیونالیسم ایران "
 پی ریزی شد، جزئی از این برنامه مربوط به رادیو بود که
 مدت آن در تهران ارتقاء داده، و در سایر شهرها ^مثیکه
 ایستگاههای فرستنده وجود داشت به تاسیس برنامه
 کردی از ایستگاههای مزبور اقدام شد. برای این اساس برنامه
 کردی رادیوی ایران به یک ساعت و شامل اخبار و تفسیر

سیاسی و چند آهنگ کردی بنا به تقاضای شنوندگان تغییر یافت. در کرمانشان نیز برنامه یکساعتی، به همین ترتیب در مهاباد با استفاده از فرستنده صدکیلوواتی مرکز سپاه، و در رضائیه هم از فرستنده رادیوی دولتی و در مشهد برای جلب شنوندگان کردهای مقیم شمال استان خراسان که بیشتر اوقات به برنامه‌های کردی رادیوی شوروی که با تبلیغات سوء بر علیه کشور توام بود، بمدت یکساعت برنامه به لهجه کرمانجی (لهجه ساکنین کردستان شمالی) بوجود آمد. این برنامه بتدریج رو به قزونی گرفته در تهران یک بخش مهمی با کادر و پرسنل قوی مرکب از نویسندگان و آهنگ سازان و برای مدت چند ساعت در روز و شب تاسیس گردید. برنامه های کردی در مراکز استانهای کرمانشان، سنندج مهاباد و رضائیه و مشهد که اکثر متصدیان و مسئولان آنها کرد زبان و از اشخاص با تجربه و مطلع در زمینه های مختلف برنامه بودند مدت قابل توجهی در روز و شب به پخش برنامه به زبان کردی آنهم در لهجه های مختلف؛ کرمانجی سورانی و گورانی که همان لهجه کرمانشانی است میپرداختند. برنامه ها بسیار متنوع و جالب بودند. فرستنده های مناطقی مذکور بحدی قوی بود که اگراد ساکن مناطق جداشده از ایران زمین در ترکیه، عراق، سوریه و حتی شوروی

سابق (شیروان، ایروان و بیست و چهار ایل کردزبان درقره باغ) به برنامه های متنوع و سرگرم کننده و جالب آنها گوش فرا میدادند. تا آنجا که بخاطر دارم و از - مسئولان ادارات کل رادیو و تلویزیون استانهای کرمان، سنندج و آذربایجان غربی و مخصوصاً " بخش کردی رادیوی ایران شنیدم تعداد قابل توجهی شنونده در داخل و خارج از مرزهای سیاسی کشور با فرستنده های مذکور مکاتبه داشته و سئوالات و خواسته های خود را تقاضا میکردند . با وسعت و گسترش سازمانی و ورزیدگی و علاقمندی متصدیان و مسئولان وقت ادارات مذکور و دقت و توجه خاصی که در تنظیم و اجرای برنامه وسیله نویسندگان و هنرمندان برجسته کرد زبان در هر منطقه ای بکار میرفت ، برنامه کردی یکی از برنامه های مهم سازمان رادیو و تلویزیون ایران شد که مسئولان رده های بالاتر آن توجه مخصوص پیدا کردند. بر مبنای این توجه آنچه برای پیشرفت برنامه های کردی امکان پذیر بود فروگذار نمیکردند .

ابتدا که تلویزیون وسیله شرکت خصوصی بوجود آمد ^یمدیرنامه ای بزبان کردی نداشت . بعد از واگذاری شرکت به دولت و ادغام آن در رادیو و تلویزیون ، اداره کل انتشارات و سپس وزارت اطلاعات تا سیس گردید . برنامه کردی در تلویزیون از سال ۱۳۳۸ شروع بکار کرد . هر جمعه

عده‌ای از هنرمندان کرد زبان از مناطق مختلف کردستان
 بالباسهای محلی گاهی با آلات و سازهای محلی و گاهی
 با همکاری و همراهی دسته‌گرایان برنامه‌های جالبی
 در رقص و آواز فلکلوریک کردی بمدت یکساعت انجام
 میشد که خیلی مورد توجه مردم قرار گرفته بود. باین
 مناسبت و علت دیگری که کردها به تنهایی برنامه اجرا
 نکنند از برادران ارامنه، آسوریان و هم چنین خواهان
 و برادران گیلانی، مازندرانی دعوت شد که گروههای -
 رقص و آواز تشکیل داده و در برنامه تلویزیون شرکت
 نمایند. ساعت اجرای رقص و آواز محلی اقوام ایرانی هر
 جمعه بین آنها تقسیم و برنامه‌های جالب و دیدنی
 بموقع اجرا گذاردند که واقعا " دیدنی بود. پس از مدتی
 مثل همه کارهای دیگر آنقدر ریزه‌بینی کردند و حرفها
 زدند که این برنامه هنری مورد علاقه جوانان هنر مند
 اقوام مختلف ایرانی به حذف از برنامه تلویزیون ملی
 ایران انجامید.

عراق - در سال ۱۹۴۷ دارای فرستنده رادیویی شد و از همان
 ابتدا به مدت یکساعت برنامه به زبان کردی منظور گردید.
 بتدریج مدت زمان برنامه کردی اضافه شد. با وقوع
 انقلاب ۱۹۵۸ میلادی برنامه کردی به مدت شش ساعت
 در روز و شب تغییر پیدا کرد. چه در برنامه‌های عربی و چه

دربارنا مه های کردی حملاتی به دولت ایران می شد . پس از قطع رابطه سیاسی جمهوری متحد عرب (مصر) طبق نظر جمال عبدالناصر با آنکه زمام امور کشور عراق در دست سرتیپ عبدالکریم قاسم نخست وزیر وقت بود ، و باطنا " نظر مساعدی به جمال عبدالناصر و سیاست او نداشت معذالک تبلیغات سوء در رادیو و نشریات آن کشور شدت بیشتری یافت . حملات در مجلات و روزنامه ها به زبان کردی بمراتب بیشتر از رادیو یا جرائد به زبان عربی بود . این روش به همین ترتیب ادامه داشت تا شورش شمال عراق وسیله کردها با تصدی " پارت دموکرات کردستان " و رهبری ملامصطفی بارزانی در ۱۹۶۲ - شروع شد . از آن هنگام اگرچه تبلیغات بر علیه ایران در مجلات و روزنامه های بزبان کردی روبه نقصان و بالاخره به صفر رسید ، ولی رادیو بغداد کماکان به روش خود ادامه داد . گوینده بخش کردی رادیوی بغداد که در انجام برنامه تبلیغاتی بر علیه ایران شدت و حدت بیشتری بخرج میداد مورد سوء قصد قرار گرفت و جان سپرد . در همین دوران کودتای ژنرال عبدالسلام که طرفدار ناصر بود با کمک بعضی ها که باطنا " سرسازگاری با سیاست جمال عبدالناصر نداشتند به شمر رسید و ژنرال عبدالکریم قاسم بقتل رسید . باروی کار آمدن عبدالسلام عارف مرز

نفوذی و تسلط جمهوری متحد عرب به مرزهای ایران رسید و عراق با اتحاد نیم‌بندی که با جمهوری متحده عرب (مصر) بعمل آورد بر حملات رادیویی و تبلیغات بر علیه ایران در نشریات عرب زبان شدت گرفت. وقتی هلیکوپت‌ها ارتشبد عبدالسلام عارف رئیس‌جمهور سقوط کرد و در دم جان سپرد، برادرش عبدالرحمن عارف به سمت رئیس‌جمهور انتخاب و طبق دستور او مانند آبی که روی آتش ریخته باشند، صدای رادیوی بغداد در برنامه های عربی و کردی برضد ایران خاموش شد. انقلاب بعثی ها در ۱۹۶۸ - تا مدتی تغییراتی در برنامه ها نداد. ولی چون بعثی‌ها از حل مسئله شمال عراق عاجز و ایران دست‌بکار تقویت سایر مخالفین دولت در سایر مناطق مخصوصاً " بغداد و جنوب آن کشور گردید، مجدداً " آتش حملات شعله ور گردید تا انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره که بدوستی و همکاری دو کشور و تار و مار شدن شورش شمال عراق وسیله هر دو کشور گردید. شرح مفصل همکاری سران کرد شورشی با دولت ایران در کتاب جداگانه‌ای بنام " قرارداد ۱۹۵۷ الجزیره " وسیله نویسنده این کتاب چاپ و منتشر شده است، شرح مختصر به اضافه ضامنی در فصل سیاسی این کتاب از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت.

در برنامه تلویزیون عراق که از سال ۱۹۵۰ شروع بکار کرده بود، برنامه خاصی به زبان کردی گنجانیده نشده،

ولی پابپای برنام‌های رادیوئی ونوساناتی که در -
 مناسبات بین دولتین ایران وعراق بوجود میآمدحملات
 یا تبلیغات برعلیه ایران شدت وضعف پیدا میکرد. پس
 از وقوع انقلاب ۵۷ وتشکیل جمهوری اسلامی ایران روش -
 فرستنده های رادیوئی وتلوویزیونی بغداد وبصره
 دربرنام‌های کردی وعربی درمسیرسیاست دولتین بصورتی
 درآمد که منجر به جنگ تحمیلی هشت ساله گردید. اگر
 چه دستور آتشبس درجنگ داده شده ونیروهای متخاصم
 به مرزهای شناخته شده بین المللی عقب‌نشینی ودر -
 مواضع وسنگرها درموقعیت " صلح مسلح " بسر میبرند
 بظاهر دستور آتشبس هم به فرستنده های رادیوئی
 وتلوویزیونی به زبانهای کردی وعربی وسایر زبانها
 داده شده است. اما عملاً " می بینیم که رژیم
 صدام حسین باحمله ارتش‌های چهارده کشوراروپائی و
 مجهز به مدرن ترین ونیرومندترین سلاح کماکان به
 فرمانروائی خود ادامه داده ، باویرانیهایی که درهمه
 موارد به عراق وارد گردید، نه دستگاههای اطلاعاتی
 نیروهای متحد وکشورهای متفق ونه سازمانهای اطلاعاتی
 نیروهای مهاجم قادر به ردیابی محل اختفای صدام
 حسین عرب لاشخوار قرن نشده کماکان زنده وسرومروگنده
 وبه بمباران مناطق شمال وجنوب کشورش ونابودی ملت

عراق و سر به نیست کردن مخالفان و رقیبان خود مشغول است. صدای فرستنده های رادیوئی و روشنی صفحات تلویزیونی او بمراتب قوی تر است. این است معنا و مفهوم دفاع از کشور ضعیف و سرجا نشان دادن دولت متجاوز. مگر نه این است که برای اداره جهان باید روش و برنامه نوینی طرح کرد؟ چه روشی از این بهتر و چه برنامه ای از این جامع تر و عملی تر؟ !!! اگر ابر قدرت جهانی !!! با بحران اقتصادی که چند سال است گریبان گیر آن شده، دوستان و متحدان او در همان وضعیت فلاکت باری کوه بوده اند، باشند، باید گفت:

باش تا صبح دولتش بدمدد

کاین هنوز از نتایج سحر است

با امید طرح ها و برنامه های نوین دیگری برای
آینده جهان !!!

هیچیک از کشورهای دیگر مانند ترکیه یا سوریه برنامه رادیوئی یا تلویزیونی به زبان کردی نداشته و بقیه خودشان آنها در کشورشان کرد زبان ندارند بلکه ترکیا عرب کوهستانی دارند که برای آنها هم برنامه ترکیبی و عربی دارند چه احتیاجی به برنامه رادیوئی یا تلویزیونی به زبان کردی؟

همانطور که قبلاً متذکر شدم شوروی سابق برنامه های -

رادییوئی و تلویزیونی به زبان کردی از ایران یــــا
 باصطلاح آذربایجان و نخجوان و ایروان باروش -
 تبلیغاتی گسترده بمنظور جذب و جلب شنوندگان و بینندگان
 مناطق کردستان شمالی درخاک ایران و عراق و ترکیه
 و در جمهوریهای ترکمنستان و کردهای شمال خراسان
 ساکن در قوچان و بجنورد و شیروان سالها داثر بوده است .
 با تغییراتی که بظاهر دروضع شوروی سابق بعمل آمده
 و اتحاد جمهوریهای مشترک المنافع بوجود آمده ممکن
 است تغییراتی دربرنامه های مذکور داده شده باشد ولی
 آینده نشان خواهد داد که دولت شوروی و مردم روسیه
 همان هستند که بوده اند. اجرای برنامه پروسترویکای
 گورباچف مستلزم انجام چنین " انقلاب سفیدی " بود .
 دیروزود داشت ولی سوخت و سوز نداشت . گورباچف بــــا
 اتحاد جماهیر " هرچه که پیش آید " برخوانند گشت .
 کمی به حاشیه رفتم ولی ضروری و ایجابی بود .

رادییو صدای کردستان ایران

این رادیو وسیله حزب دموکرات کردستان ایران
 تاسیس شده ، همه روزه : به دوزبان کردی و فارسی و درسه
 نوبت برنامه پخش می کند .

این حزب با شعار " آزادی ، دموکراسی برای ایران ،
 خودمختاری برای کردستان " مدت دوازده سالی است

در حال زدو خورد مسلحانه با جمهوری اسلامی
است . آیا شعار مبارزه و علت و سبب جنگ منطقی و اصولی
است ، و یا عنوان و سببی است تحمیل شده ؟ پاسـخ
در فصل سیاسی همین کتاب بصورت مشروح خواهد آمد .

فصل چهارم

وضع اقتصادی

مسائل اقتصادی شامل : صنعت - کشاورزی و خدمات
مقدمه - این شمول و تقسیم بندیها مربوط به جوامعی هستند که در طول تاریخ از بدو پیدایش فرهنگ خود بصورت منظم و با تطبیق با خلق و خوی طبیعت و کوشش و جنبش مردم سرزمینی، واقوام و طوایف مختلف قدمهای موثری در زمینه گسترش و شکوفائی اقتصادی گام برداشته باشد. ماکه هنوز در قسمت بیشتر از سرزمین هائی که بدست روستائیان مورداستفاده قرار میگیرد کشت و زرع خود را باگا و آهن و در برخی از مناطق حتی با الاغ و آهن شخم میزنند چگونه میتوان این جامعه دریک تقسیم بندی اصولی و پایه ای قرار گیرد؟ ماسه هزار سال فرهنگ داریم. اسنادی داریم که نشانه فرهنگ ما از هفت هزار سال پیش است، و از کجا که فردا اسنادی دیگر بدست نیاید که نشانه از قدمت بیشتر فرهنگی ما نباشد. ولی پایه ای این فرهنگ عظیم و جهانگیر ما چه استفاده ای بر پیشرفت و پیشبرد مسائل اجتماعی و مخصوصا اقتصادی جامعه ایرانی مترتب بوده است؟

دکتر حسن نظری در مقاله نوروژی گوید: تیره ها و ...
 طوایف کوچ کونشین آریائی که در این پهنا و درازهای

زمین که فلات ایران مینامند ، هزاران سال است زندگی
 میکرده اند. روئیدن ، بزرگ شدن ، رسیدن و ازبیین
 رفتن کیان را درموسم های روشنی از سال می دیدند
 و به پیروی از آن میتوانستند خوراک خود و دامهایشان
 را فراهم نمایند . این وابستگی به چهار موسم سال
 و پی بردن به راز باران و برف ، گرما و نور ، رفته رفته
 آنانرا به بهره گیری از طبیعت و ادا داشت و آنها توانستند
 از بذر گیاهان همگام با طبیعت به کشت و کار بپردازند .
 پی بردن به راز طبیعت که دهها هزار سال بدرازا کشید .
 و بذر فرهنگ " کاشته شد ، با پیش درآمدهائی توأم بود
 که مهمترین آن دوستی آدمی با سگ و بهره گیری از آتش
 بود . آدمیان و بالطبع کردان توانستند به یاری
 سگ دامها و پرندگان چندی را رام نموده و برای خوراک
 و بارکشی استفاده کنند . سگ ، نگهبان خانواده و -
 رزمه هایشان از دامهای درنده ، و آتش پاسدار آنان
 از سرما ، ترس و تجاوز دامهای وحشی ، حشره و انگلها
 و سپس برای پخت خوراک و آب کردن فلزهای گوناگون ، -
 آدمیان را جهشواره به کامیابیهای فراوانی رساند .
 بهره گیری از آتش در زندگی انسان که اسیر طبیعت
 بود ، رخ نمیداد ، آدم هرگز نمی توانست به فرهنگ
 و تمدن دست یابد . کردها نیز مانند بسیاری از تیره ها

ساکن زمین توانستند از دست آوردهای طبیعی به همگامی با قانونهای طبیعت بپردازند. پی بردن به چهار موسم سال، و دست زدن به کشت و کار، پروراندن دامها و پرندگان یکی از مهمترین کامیابیهای کردها در مبارزه با سختیها و دشواریهای رنگارنگ طبیعی بود. پی شک این کامیابیها به آسانی بدست نیامده بلکه با شکستها و دلسردیهای صد ساله توأم بوده، ولی پیامد شمر بخشی برای بقای حیات و ادامه زندگی به همراه داشت.

گردآوری بذر و شناسائی آن، بهره برداری از، خیشهای استخوانی، سنگی و سپس فلزهای ناشناخته، کردها را با زمان دگرگونیهای طبیعت بیشتر آشنا ساخت و بآنها فهماند که در چه موسمی از سال باید بکارند و هنگام آبیاری و درو کشتزارها، کی است. این شناخت های هزاران ساله انگیزه ای شد، که آنها اتکاء به توان خود را در کشت و کار، و همیاری و همبستگی بدانند.

محمد مردوخ در "کرد و کردستان" می نویسد:

کردها طبعاً "کوچری و رومه ران بوده اند. گله و خشم زیاد داشته اند. در عرابه ها حرکت کرده اند. گرمسیر و سردسیر رفته اند. و مایل به سکونت در یک جا نبوده اند. زندگانی خود را بوسیله گله داری و میوه های جنگلی، و خوراکیهای طبیعی تامین کرده اند. ثروت آنها

عبارت بوده از گا و گوسفند و اسب و مادیان و حشمت و مزع و امثال آنها که بطور کلی تابع زندگانی طبیعی بوده اند. بعدها که مبادرت به تاسیس سرپناه و خانه برای خود کردند کم کم دست به زراعت زدند. آنوقت که به توسعه اماکن خود در کنار هم و در تعداد زیادتری که جنبه ده و روستا و شهر را پیدا کرد به غرس تاک و درخت پرداخته اند. با پول چندان آشنا نبوده اند. معاملات ملکی به هیچوجه در بین نبوده است، احتیاجات خود را فقط بوسیله مبادلات جنسی، یعنی داد و ستد (جنس به جنس) برگذار میکرده اند.

لباس و کفش آنها منحصر به پشم و پوست حیوانات اصلی و یا جنگلی بوده است که خیلی ساده ساخته اند (هنوز در غالب نقاط کوهستانی و مناطق پربرف از این کفشها و پوشش برای مبارزه با سرما و سرعت در راه پیمائی استفاده میشود. نویسنده).

صدها سال گذشت تا توانستند در اطراف دهکات و آبادیهای ساخته شده و هم چنین شهرها، باغات و باساتین و هم چنین درختان میوه دار بوجود آورند. از پیشم گوسفندان خود، فرش و البسه پشمی بافتند. هر سال بر حسب تغییرات حاصله در وضعیت آنها به انواع و اقسام اجناس

و ابزار ما یحتاج خود و سپس مورد نیاز دیگران پرداختند. این ساخته ها را میتوان صنایع یا فرآورده و محصول دست زنان به حساب آورد مانند قالی وقالیچه های ابریشمی ونخی - گلیم (باصطلاح کردها سجاده) جوراب وغیره ... مردها در مناطق مختلف غیر شهری به کشت، وزرع و ساختن اجناس ساده اشتغال میورزند :

کلاشهای کردی که بسیار بادوام و در کوهستانها یکی از وسایل خوب کوه نوردی است وهم چنین گیوه . پوست های روباه ، دلک و سگ آبی .

از فرآورده و محصول درختان اعم از جنگلی وغیرر جنگلی استفاده می کنند، و ما زاد بر احتیاج خود را به بازار ارائه می کنند مانند: روغن ، پشم ، عسل ، کتیرا ، مازوج ، قلقاف ، سیچکه ، قندرون ، - گزانگبین ، سقز (برای جویدن بصورت طبیعی ، مایه برای آدامس و چسب های مصنوعی) کشمش ، گردو و بعضی خشکبار - توتون - گندم و جو - نخود و سایر حبوبات در مناطق مساعد و فراوانی آب بهرین نیز کشت میشود .

آن قسمت که مربوط به کار دستی و تبدیل یک یادوم ساده طبیعی به یک شیئی ساده و با وسایل و ابزار خود ساخته بوجود آوردن خورده صنایع محلی است که صدها و صدها سال است بآن اشتغال داشته اند. بکار بردن وسایل

صنعتی بمنظور بدست آوردن فرآورده و محصول در مقیاس زیاد که آنهم در کلیه مناطق پنجگانه کردستان نایاب و یا در حد بسیار کمی است ربط و ارتباط بنه صنایع اعم از کوچک و بزرگ ندارد. اگر دولت های مسیطر در همه زمانها و در همه موارد مسامحه بخرج داده اند، ولی کردها خانه و کاشانه خود را رها کرده برای آشنائی و دست یابی به حداقل مزد بمنظور تأمین کمتر از حداقل زندگی هفتاد و پنج درصد از بیست میلیون مردم کرد زبان در مناطق پنجگانه در زیر حداقل زندگی هستند. اگرچه همیشه بی خانمان و در بدر بوده اند ولی هنوز گرفتار چهار عمل اصلی: مسکن، خوراک، پوشش و آموزش هستند. هر از گاهی در قلیل مدتی یکی یا دو عامل آنها تأمین کرده اند باری مهریه های دولت همان مسیطر روبروشده نه فقط نتوانسته اند آن دو عامل را نگهداری نمایند بلکه عامل مهم تر که جان خود آنها بوده از دست داده اند. تاریخ خونین کرد بمعنای واقعی کلمه بهترین گواه و شاهد این حقیقت است.

بخش یک صنعت - در اکثر شهرهای کردستان در سرزمین پنجگانه کارخانه های برای مصنوع وسائل و لوازم مورد احتیاج منطقه، و یا استفاده از منابع و محصولات مندرقه بوجود آمده، ولی اکثر آنها دولتی و تعداد بسیار

معدود و محدودی آنها با سرمایه‌ای بسیار کم مستقر شده است، آنها به علت وقوع زلخوردیهای محلی مانند جنگ سیزده ساله عراق واکراد، یا جنگ تحمیلی و خونین باریین عراق و ایران که نه فقط کارخانه های دولتی و غیردولتی بلکه جان و مال وهستی ونیستی آنها از بین رفت وهمه در خاک تیره مدفون شد، اگر بخواهند این خرابیها را بجای اولیه برگردانند حداقل ربع قرن احتیاج به زمان وبه میلیاردها (ریال - دینار عراقی لیره ترکی ولیره سوری) دارد. در اینجا ضرورت دارده که یاد آوری شود سرزمین وسیع کردستان سرشار از معادن نفت، سنگهای فلزی قیمتی وهمچنین سنگهای فلزی - بمنظور نیازمندیهای کارخانه ها میباشد که متاسفانه بغیر از استخراج نفت در مناطق موصل و تصفیه آن در کرکوک، وهمچنین چاههای نفت خانقین که ادامه منابع زیرزمینی بسیار. سرشار و ذقیمت ایرانیت و در - کرما شان تصفیه میشود سایر معادن در کلیه مناطق - و سرزمین پنجگانه دست نخورده و بکر باقیمانده است. بخش دو کشاورزی - روستائیان تحت هر شرائطی و با هر وسیله ای هزارها سال به کشاورزی پرداخته از میوه درختان جنگلی و درختانیکه خود دردهات و روستا بوجود آورده اند استفاده می کنند. مالک و کشاورز تقریباً "

از هم راضی و کمتر مشکلاتی داشتند . اگر هم بود ، با میانگیری و رعایت اصول کد خدا منشی و غیره برطرف می شد . کار اصلاحات آنچنان رشته همبستگی و همکاری ، کمک و معاضدت ، اتحاد و اتفاق را از هم گسست که مالک و کشاورز و هم کشاورز و کشاورز به خون هم تشنه شدند . با مداخلات نامربوط ما موران اصلاحات ارضی یک قوزی بالاتر از قوز بالاتر پیدا شد که مالک و کشاورز -- گرفتار آنها شده ، به ترتیبی میخواستند خودشان را از چنگ آنها خلاص کنند موفق نمی شدند .

متأسفانه از سال ۱۳۴۰ روستائیان سراسرایران مخصوصاً " روستائیان مناطق کرد نشین ایران (زیـــــرا در سایر سرزمین های چهارگانه برنامه اساسی !!! اصلاحات ارضی انجام شد . (فقط صدام حسین تکریتی بود که دست بیک اقدام خداپسندانه زده و آن اینکه بعد از عقد قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزیره با دولت ایران ، تعداد قابل توجهی از سکنه مناطق کردنشین مرز شرقی را به مناطق جنوب عراق تبعید کرد .

بعد از اعلام آتش بس بین ایران و عراق ، دست بیک اصلاحات ارضی خداپسندانه تر و رضایت بخش تر !!! از سابق زد : دستور داد از دالان پر کوچک رشته ارتفاعات آزارات در مرز سه کشور ایران ، ترکیه و عراق ،

تا خانقین را به عرض بیست و پنج کیلومتر اعم از -
 خانه و کاشانه ، ده و روستا و یا شهر و جنگل و باغات
 و زمینها را با خاک یکسان و کلیه ساکنین آن منطقه
 را به نقاط دیگر عرب نشین تبعید کرد. اصلاحات ارضی
 از این گسترده تر و اقدامات اجتماعی و رفاهی از این
 وسیع تر و پربارتر (!!! ؟) که مشکلاتی بمراتب بیشتر
 از سایرین داشتند بر اثر اجرای ناکامیاب قانون
 اصلاحات ارضی و طرح ناموفق شرکت های تعاون روستایی
 ناگزیر از زادگاه ها و کشتزارهای ویران خویش دل برکنند.
 و به سوی شهرها مخصوصاً " پایتخت روی آورده نه فقط
 در تلاش معاش بودند ، دانسته یا ندانسته که البته اکثر
 آنها ندانسته و ناآگاه از چرباناتی که در کشور و خارج
 از کشور در پشت پرده ها میگذشت بظاهر آلودگی در معرض
 باصطلاح سیاسی نیز قرار گرفتند. صرفنظر از اخذ نتیجه
 مطلوب در آلودگی سیاسی و مسائلی که با آنها روبرو
 شدند که جای بحث در مورد آن اینجا نیست ، بی گمان
 گسیختگی شیرازه کشاورزی مملکت به سبب روی آوردن -
 روستائیان به شهرها و تقسیم بی قاعده درآمد نفست
 در میان برخی از مردم شهرنشین ، بناچار در برابر آنها
 قرار گرفته و آلودگی و ربط و روابط باصطلاح سیاسی آنها
 که در پوشش دین و مذهب جلوه کرده بود ، بیشتر و بیشتر
 گردید ، که شرکت مستقیم آنها در انقلاب ۱۳۵۷ خود اثر

و نتیجه‌ای بود که از این بی سر و سامانی مهاجرت - بدست آمد . در سرزمین های پنجگانه وضع روز بروز بدتر و خراب تر و مناطقی که بر اثر کشت سالیانه مقادیر قابل توجهی هم صادر میکرد امروز خود به نان و حتی آب محتاج است . مشکلات و نابسامانی‌هایی که از هر نظر بر سر مردم کرد زبان رفته اساس زندگی مخصوصاً " شیرازه " زندگی کشاورزی روستائی او را گسیخته و از هم پاشیده است .

همه کردها بعد از گذشت این دهه با این صدمات و مشکلات و ناراحتی‌هایی که با آن روبرو بوده و هنوز مواجه هستند باید این دوبیت حافظ را بیاد بیاورند و اندوهگنانه با هم بخوانند :

از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت
عجب که رنگ گلی ماند و بوی یاسمنی
مزاج دهر تبه شد در این بلا ، حافظ
کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی

کشاورزی در اکثر مناطق کردنشین دیم است جز در یک منطقه (سد در بند خان یا سد کان در عراق) کشاورزی آبی وسیله قناتها یا بندرت چاههای عمیق صورت میگیرد : محصولات کشاورزی همه مناطق مشابه هستند : صیفی‌کاری ، هندوانه ، خربزه ، گوجه‌فرنگی و غیره

شجوی کاری : گندم ، جو ، بمقدار کم ذرت و برنج و کلیه حبوبات ، توتون . اگر به قسمت های دامپروری که جزئی از کشاورزی است توجه کنیم می بینیم : درهمهء سرزمین های کردستان بعلت عدم امنیت (جنگ های بین المللی و محلی) و مهاجرت و تبعید تعداد دام و احشام آنها رو به کاهش و حتی به نابودی آورده مراکزی برای این منظور وجود ندارد . دام های موجود یا بمصرف شخصی و احشام نیز برای امور زندگی آنهاست . بنابراین فرآورده ای که بتواند بعد از تامین مایحتاج مالکان دام و حشم برای فروش به بازارهای محلی و یا صدور به شهرها و بالاخره جزو فرآورده های کشور به خارج صادر گردد وجود ندارد . شکار و جنگل داری هم از موارد کشاورزی است . همانطور که قبلاً متذکر شدم عدم امنیت عمومی در سراسر مناطق سرزمین های پنجگانه کردنشین و سایر مشکلات اصولاً وقت و زمان و فرصت و طاقتی برای شکار باقی نمی گذارد تا چه رسد به جنگل داری خاصه اینکه جنگل ها در هر کشوری ملی اعلام شده و جز عده معدودی آنها برای مایحتاج ضروری شخصی و غیره قادر به استفاده از محصولات جنگلی نیستند .

بخش سه خدمات : که شامل خدمات شخصی ، اجتماعی و عمومی است ، آنچه مسلم است اکثر قریب به اتفاق

مردم کردستان بیشتر در خدمات شخصی هستند تا اجتماعی و عمومی. مثلاً " هتل داری یا آموزشی و بهداشتی و " یک نوع خدمات اجتماعی است در بین کردها به یک درصد هم نمیرسد. تجارت، خدمات در سایر مراجع اجتماعی اگر کمتر از این درصد نباشد بیشتر از آن نیست. برای نمونه در ایران. در شماره ۱۵ مجله آزادی، ارکان — زب دموکراتیک مردم ایران، در بخش تفاوت فاحش میان شهرها و روستاها (در کلیه سرزمین های پنجگانه کردنشین فرق زیادی بین شهر و روستا وجود ندارد از این نقطه — نظر ماهمه، سرزمین های راکه وسیله کردها اشغال شده " روستا " محسوب می کنیم تا بهتر به وضع آنها پی ببریم. اگر چنین نباشد تصور میشود که شهرهای کردنشین مشابه شهرهای دیگر غیر کردنشین و یا چیزی کمتر از آن است در حالیکه مرکز استان کرمانشان که شهر کرمانشان است یا سنندج که مرکز استان کردستان، به هیچ وجه قابل مقایسه با شهرهای درجه دوم و سوم استان های دیگر مانند استان های اصفهان، شیراز، خراسان و غیره نیست (نویسنده) آقای " پیوند " در این بخش از مقاله اش — می نویسد :

از مجموع جمعیت شاغل ایران حدود ۲۹ درصد در بخش کشاورزی (کشاورزی — دامپروری — شکار — جنگل داری) ۲۵ درصد در بخش صنعت (صنعت، آب، برق و گاز

ساختمان واستخراج معادن) کار می کنند. بدین ترتیب بخش خدمات، بخش بزرگی را از نیروی کار ایران را جذب می کند. مشاغل مربوط به خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی به همراه بخش تجارت، رستوران و هتل داری - سهم بزرگی از نیروی انسانی بخش خدمات را بخود اختصاص می دهند.

توزیع جمعیت فعال ایران برحسب مناطق شهری و روستائی نتایج بکلی متفاوتی میدهد. همانگونه که میتوان انتظار داشت، بخش اصلی جمعیت روستائی ایران (۵۷ درصد) در مشاغل کشاورزی به کار مشغولند، ولی همزمان باید ادغان داشت که بخش خدمات و صنایع (بویژه صنایع کوچک و دستی) از وزن قابل توجهی در جمعیت روستائی ایران برخوردار میشوند. هر یک از این دو بخش حدود بیست درصد جمعیت فعال روستائی ایران را در بر میگیرند که خود از توسعه قابل توجه بخش های نامبرده حکایت می کند (با استثنای مناطق کردنشین، بعلی که قبلاً متذکر گردید غیر از این حکایت می کند. حکایت!! آنهم از پاریس! توضیح از نویسنده).

بطور طبیعی در شهرها تناسب بکلی متفاوتی میان نیروی شاغل در بخشهای مختلف اقتصادی برقرار است. از سه نفر نیروی فعال در شهرها دو نفر در بخش خدمات

ویک نفر دربخش صنعت بکار مشغولند.

تفاوت چشمگیر میان شهرها و روستاها در مورد زنان و مردان هم صدق می کند. بدین ترتیب که هرچند در سطح کل کشور زنان و مردان کم و بیش به نسبت های برابری در سه بخش اقتصادی بکار مشغولند. (به هیچ وجه — واقعیت تطبیق نمی کند. نویسنده). اما در شهرها و روستاها چنین تناسبی مشاهده نمیشود. از هر ۴ زن شهری شاغل سه نفر در بخش خدمات کار می کنند، و نسبت زنان شاغل شهری در بخش صنایع ازسیزده درصد تجاوزنمیکند. در روستاها زنان علاوه بر بخش کشاورزی، بویژه در بخش صنایع کوچک و دستی فعال هستند. فراموش نکنیم که در مجموع شمار زنان شاغل در بخش های اقتصادی ایران بسیار ناچیز است و علیرغم نارسائیهای موجود، زنان شاغل در ایران حدود یک میلیون نفرند در برابر تعداد مردان فعال از نظر اقتصادی از ده میلیون تجاوز می کند.

پایان جلد دوم

لهرست منتجی از مآخذی که در نوشتن مطالب این کتاب از آنها استفاده شده است

- ۱ - تاریخ کرد و کردستان «تاریخ مردوخ» تألیف شیخ محمد مردوخ ملقب به «آیت اله» - تهران
- ۲ - شرفنامه: امیر شرف الدین بدلیسی (ترجمه کردی وسیله عبدالرحمن هه ژارا) چاپ تهران
- ۳ - «تاریخ کرد و کردستان» فخرالکتاب سنندجی - تهران
- ۴ - چهار مقاله دکتر حشمت اله طیبی در مقدمه تاریخ کرد و کردستان «فخرالکتاب»
- ۵ - یادداشت های سرهنگ مجتبی پاشانی
- ۶ - حرکت تاریخی کرد به خراسان (دو جلد) تألیف حکیم آله توحیدی (اوغازی)
- ۷ - مجله آزادی ارگان حزب دموکراتیک مردم ایران. شماره های مختلف، چاپ پاریس
- ۸ - تاریخ مشاهیر کرد - بابا مردوخ روحانی (شیوا)، دو جلد - تهران
- ۹ - مرگ بود بازگشت هم بود - نجفقلی پسیان، دو جلد، چاپ ارتش
- ۱۰ - تاریخ ایروپیان - ترجمه پرویز اتابکی، دو جلد، چاپ تهران
- ۱۱ - مجله ایران شناسی به مسئولیت دکتر جلال متینی چاپ آمریکا، شماره های مختلف
- ۱۲ - ما و بیگانگان - دکتر نصرت اله جهانشاه لوی افشار، دو جلد
- ۱۳ - قیام افسران خراسان - سروان سابق تفرشیان - تهران
- ۱۴ - تاریخچه جنبش های ملی کرد - سعید بدل، چاپ پاریس
- ۱۵ - مجله کردستان، ارگان حزب دموکرات کردستان ایران، چاپ پاریس، شماره های مختلف
- ۱۶ - هفته نامه کیهان چاپ لندن - شماره های مختلف
- ۱۷ - مجله ره آورد، دکتر حسن شهباز، چاپ آمریکا
- ۱۸ - هفته نامه نیروز، چاپ لندن
- ۱۹ - ماهنامه روزگار نو، اسمعیل پروروالی، چاپ پاریس
- ۲۰ - هفته نامه ایران تایمز، چاپ واشنگتن D.C.
- ۲۱ - دیوان پروین اعتصامی، چاپ دوم، تهران

- ۲۲ - جنگ خلیج فارس و آینده خاور میانه، محمود طلوعی
- ۲۳ - مجله مهرگان، مجله ماهیانه فرهنگی، سیاسی جامعه معلمین، چاپ آمریکا
- ۲۴ - مقدمه ای بر شناخت؛ ایل ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، ایرج افشار، دو جلد
- ۲۵ - عقاب کُمازان - شرحی درزندگی محمدلطفعلی ملایری "کریم خان زند"، تهران
- ۲۶ - کیهان هراتی، چاپ تهران
- ۲۷ - کرد و پیوستگی آن، استاد رشید یاسمی، تهران
- ۲۸ - یادگار عمر، پروفیسور حریری (تالیف دکتر برومند)
- ۲۹ - مقالات مکرری، استاد دکتر محمد مکرری
- ۳۰ - یادداشت های دکتر ابراهیم احمد (دبیر کل سابق پارت دموکرات کردستان عراق)
- ۳۱ - زندگی سیاسی قوام السلطنه، نگارش جعفر مهدوی نیا
- ۳۲ - قاضی محمد (کردستان در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴) نگارش رضا جلاتی پور
- ۳۳ - مقاله نوروز، دکتر حسن نظری
- ۳۴ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، تالیف موسسه مطالعات و پژوهش های جمهوری اسلامی - تهران
- ۳۵ - امروز کردها (جنبش های ملی و احزاب سیاسی) کریستین مور، ۱۹۸۴، چاپ پاریس
- ۳۶ - کردها و کردستان - ژرار شالیباند. با همکاری دکتر عبدالرحمن قاسلو - کنдал نزان - مصطفی نازدار - آ. روزولت جونیر - دکتر عصمت شریف وانلی - ۱۹۸۱، چاپ پاریس
- ۳۷ - زندگانی من - عبدالحسین مسعود انصاری (جلد دوم) - تهران
- ۳۸ - بازیگران عصر طلائی - ابراهیم خواجه نوری - تهران
- ۳۹ - ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم - دکتر ایردوقی - تهران
- ۴۰ - از مهباد خونین تا کرانه های ارس - نجفقلی پسیان - تهران
- ۴۱ - گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی - سازمان چاپ و انتشارات سهیل - پاریس
- ۴۲ - یادداشت ها و خاطرات مهندس فریدون آذر نور
- ۴۳ - مجله دنیا (شماره ۱۰) ارکان کمیته مرکزی حزب توده ایران، چاپ سوئد
- ۴۴ - در آخرین روزهای رضاشاه - ریچارد ا. استوارت. ترجمه کاوه بیات، تهران
- ۴۵ - جنگ ایران و عراق، بهروز صورا سرافیل، چاپ لندن

- ۴۶ - تحلیلی از جنگ ایران و عراق نوشته سرتیپ اسد بهبودی، لندن
- ۴۷ - اسناد و دیدگاه ها، حزب توده ایران از آغاز تا انقلاب ۱۳۵۷، تهران
- ۴۸ - غائله چهاردهم اسفند ۱۳۸۹ - ظهور و سقوط ضدانقلاب، ناشر دادگستری جمهوری اسلامی ایران
- ۴۹ - مجله آغازی نو یکی از ارگانهای مجاهدین خلق، پاریس
- ۵۰ - یادداشت ها و خاطرات نگارنده این کتاب
- ۵۱ - نگاهی به تاریخ جهان، نهر، رهبر بزرگ و فقید هند، تهران
- ۵۲ - امپراتوری آمریکا، کلود ژولین، روزنامه نگار سرشناس فرانسوی، سردبیر لوموند دیپلماتیک، پاریس
- ۵۳ - بولتن ارتباطات و اطلاعات «انستیتیوی کرد پاریس» شماره مخصوص ژوئیه - اوت ۱۹۸۲
- ۵۴ - مجله آزادی، شماره ۱، سال ۱۳۵۸، مدیر پیمان آذر، چاپ تهران
- ۵۵ - نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، درد و جلد، مهدی خاناباتهرائی، چاپ آلمان
- ۵۶ - جزوه پیام رادیویی دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، چاپ پاریس

کتاب منتشره وسیله نگارنده این کتاب

۱ - اسرار بستن پیمان ۱۹۷۵ الجزیره

"از يك پرونده بکلی سزى ساواک"

۲ - اسرار قتل سپهبد تیمور بختيار

۲ - ارتشبد حسين فردوست

"خدمت يا خیانت"

۴ - شیرزنی از ایرانزمین

۵ - گردِ دوغ ندیده

۶ - شهر فرشتگان

۷ - کردها و کردستان

در چهار جلد

با استفاده از هفتاد منبع و ماخذ معتبر

کتاب در شرف انتشار

ساواک

"خدمت يا خیانت"

کتاب در دست تهیه

۱ - شهریار بی تاج و تخت

۲ - رنگین کمان

"گروهها و گروهکهای بعد از انقلاب ایران"



بگریختم ز یار دل آزار خویشتن
من مانده ام کنون و دل زار خویشتن
دیگر نمی کنم هوس آشیان خویش
چون بلبل رمیده ز گلزار خویشتن
روشن نشد ز پرتو من محفل کسی
چون شمع، سوختم به شب تارخویشتن
.....

گیرد سراغ از دل من هرکجا غمی است
در حیرتم ز گرمی بازار خویشتن
شد زندگی چو بار گرانی بدوش من
از دوش خود چرا نهم بار خویشتن؟
شرمنده ام ز ابر بهاران در این چمن
با این نهالِ مرده بی یار خویشتن
«ابوالحسن ورزی»

... بنظر میرسد که هر گوشه ای از سرزمین کهنسال و فرهنگ عظیم
و گسترده ایران دارای فرازونشیب هائی بوده است، که بعضاً به اهتمام
آگاهان زمان از روی حقیقت و واقعیت و به طریق صحیح به ثبت رسیده
است. اما چه بسیار مواردی از حقایق و وقایع مدفون شده اند، و ملتی که
به حق شایسته آگاهی از گذشته خویش است از این نعمت محروم شده
و تحریف کنندگان وقایع و سرگذشت ها و خاطره ها آنچه رابه نفع شخصی
و گروهی خویش یافته اند بنام گوشه هائی از تاریخ برشته تحریر
در آورده اند ... «از متن کتاب»